

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درآمدی بر

# مدن شناسی

عطاء اللہ بیکدی

## فهرست

|    |   |
|----|---|
| ۱  | طرح پرسش  |
| ۲  | فصل اول: مقدمات و مفاهیم                        |
| ۲  | بخش اول: تعریف تمدن                             |
| ۴  | تفکر، فرهنگ، تمدن                               |
| ۴  | تفکر  |
| ۵  | فرهنگ   |
| ۶  | تمدن  |
| ۶  | تمایز فرهنگ با تمدن                             |
| ۶  | مثال‌هایی در توضیح سه گانه                      |
| ۷  | نسبت تفکر، فرهنگ، تمدن                          |
| ۷  | تفکر به مثابه مرکز                              |
| ۷  | رابطه تعاملی                                    |
| ۷  | کل ارگانیک                                      |
| ۸  | فقدان لایه‌ها                                   |
| ۸  | ثمره ارتباط لایه‌ها                             |
| ۸  | الف: دید عمقی و تأویلی                          |
| ۹  | ب: دید جامع                                     |
| ۹  | ج: صبر تمدنی                                    |
| ۹  | بخش دوم: تمدن بهینه                             |
| ۱۰ | بخش سوم: ابزار و تمدن (تکنولوژی)                |
| ۱۳ | بخش چهارم: مفهوم «امکان» و «عدم امکان» تمدنی    |
| ۱۵ | بخش پنجم: چرخه نیاز و پاسخ نیاز و نیازهای اولیه |
| ۱۶ | بخش ششم: اشتراکات تمدنی                         |

|    |                                       |
|----|---------------------------------------|
| ۱۷ | بخش هفتم: تسمیه تمدن‌ها               |
| ۱۹ | بخش هشتم: معنای پیشرفت                |
| ۲۱ | بخش نهم: فلسفه تمدن                   |
| ۲۳ | فصل دوم: فرایند ظهور و سقوط تمدن‌ها   |
| ۲۳ | مرحله ایجاد اجمالی تفکر نو            |
| ۲۴ | مرحله نفی                             |
| ۲۵ | مرحله عمل جدید                        |
| ۲۵ | مرحله مداخلات سطحی تمدنی (الصاق سطحی) |
| ۲۵ | الصاق عمیق و تلفیق                    |
| ۲۶ | تخریب و ساخت جدید                     |
| ۲۶ | بهینه‌سازی و چرخه نیاز و تولید        |
| ۲۷ | درگیری با تفکر نو و فروپاشی           |
| ۲۸ | فصل سوم: نکاتی پیرامون تمدن دینی      |
| ۲۸ | تمدن دینی از فریگی تا تناسب           |
| ۲۹ | توصیف یک تمدن دینی                    |
| ۳۰ | ساعات خواب و بیداری و کار             |
| ۳۱ | شغل‌ها و میزان کار                    |
| ۳۲ | شهر                                   |
| ۳۲ | خانه‌ها، مساجد و معماری               |
| ۳۲ | خانواده                               |
| ۳۳ | لباس و پوشش                           |
| ۳۴ | غذا                                   |
| ۳۵ | حمل و نقل                             |
| ۳۶ | مالکیت                                |

|    |  |
|----|--|
| ۳۷ | اقتصاد، خرید و فروش و نهادهای مالی                     |
| ۳۷ | نهاد سیاست و حقوق                                      |
| ۳۸ | علم و کتاب   |
| ۳۸ | رسانه و ارتباطات                                       |
| ۳۹ | طب   |
| ۳۹ | ورزش   |
| ۴۰ | فصل چهارم: انقلاب اسلامی از انتظار تمدن تا تمدن انتظار |
| ۴۱ | اصل حکومت در دوران غیبت                                |
| ۴۱ | نظر حضرت امام خمینی (ره)                               |
| ۴۳ | نظر مخالفین اصل حکومت                                  |
| ۴۳ | پاسخ امام  |
| ۴۶ | هدف حکومت در زمان غیبت                                 |
| ۴۶ | از منظر امام   |
| ۴۶ | از منظر رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای                  |
| ۴۷ | آیا خواهیم رسید؟                                       |
| ۴۹ | ما و افق انقلاب اسلامی                                 |
| ۵۳ | فصل پنجم: برخی توصیه‌ها و راه‌بردها                    |
| ۵۳ | ایمان به تفکر  |
| ۵۴ | ایمان به غیب   |
| ۵۴ | جرأتِ نفی، جرأتِ عمل                                   |
| ۵۵ | هجرت - گل‌خانه - رنج                                   |
| ۵۸ | آغاز از کوچک   |
| ۵۸ | آغاز از خود  |
| ۵۹ | آغاز از مسجد   |

|    |                       |
|----|-----------------------|
| ۶۰ | ..... موازی سازی      |
| ۶۱ | ..... تغییر میدان عمل |
| ۶۱ | ..... خانواده محوری   |
| ۶۲ | ..... صبر و رضا       |
| ۶۴ | ..... سخن آخر         |
| ۶۵ | ..... منابع           |

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ:  
دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ.  
فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ  
وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ  
وَ الْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ.

كافي، كتاب الايمان و الكفر، باب الاذاعة

إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ  
وَ إِنَّ أَدْنَى مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَنْ يَعْقَهُ وُلْدَهُ وَ إِخْوَتَهُ وَ يَجْفُوهُ إِخْوَانُهُ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ  
يُصِيبُ رَفَاهِيَةً فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتَلِيَ فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ أَهْلِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ السَّعَةِ الَّتِي  
كَانَ أَصَابَهَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ لِيُوَحَّرَ بِهِ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ فَاصْبِرُوا وَ أَبْشِرُوا

كافي، كتاب الايمان و الكفر، باب تعجيل عقوبة الذنب

إِذَا وَلِيَ النَّاسَ إِمَامٌ ضَلَالَةً فَهِيَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ، وَ إِذَا وَلِيَهُمْ إِمَامٌ هُدًى فَهِيَ  
دَوْلَةُ آدَمَ عَلَى إِبْلِيسَ...

مَا زِلْتُمْ مِنْذُ قُبُضِ نَبِيِّكُمْ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ بَتَرَكِكُمْ إِيَّايَ وَ اتَّبَاعِكُمْ غَيْرِي...

كتاب سليم بن قيس الهلالي ؛ ج ٢ ؛ ص ٨٩٦، حديث ٥٨

## طرح پرسش

تمدن‌ها چگونه ظهور می‌کنند و چرا و چگونه سقوط می‌کنند؟ آیا ما می‌توانیم از تمدن بشری به مثابه یک کل سخن گوئیم یا تمدن‌ها را به مثابه موجوداتی مستقل که هر کدام حیات و مماتی دارند باید تحلیل نمود؟ آیا تمدن‌ها را می‌سازیم یعنی تمدن امری ساختنی است یا امری است که به ظهور می‌رسد؟ آیا تمدن امری برنامه‌پذیر است و ما می‌توانیم برای ساختن آن برنامه‌ریزی کنیم؟ و حتی این برنامه را به سان برنامه‌های دقیق مهندسی، مرحله‌بندی و فازگزاری و حتی زمان‌بندی کنیم؟ آیا می‌توان از افول و مرگ تمدن جلوگیری نمود؟ نقش اراده‌های انسانی در ساخت و یا ظهور تمدن‌ها چیست و این اراده‌ها چه نسبتی با مشیت و اراده‌ی خداوند متعال دارد؟ آیا اگر خداوند متعال بخواهد تمدنی ظهور کند یا سقوط کند و مردمان آن تمدن نخواهند چه می‌شود؟ حقیقت ظهور و زوال تمدن‌ها چیست؟ از منظر دینی و به خصوص شیعی تمدن چیست، در عالم شیعی این تطورات و رفت و آمدها چگونه موجه می‌شود؟ آخرالزمان چیست و ظهور منجی در این میانه چگونه اتفاق می‌افتد و آن تمدن (با تسامح: تمدن مهدوی) چگونه تمدنی است؟ انقلاب اسلامی چیست و در کجای تاریخ و جهان ایستاده است؟ آیا تمدنی در دوران غیبت خواهد ساخت و آیا چنین انتظاری از آن ممکن است یا وظیفه‌ای دیگر دارد؟

آنچه پیش رو است در آمدی است بر تأمل در این پرسش‌ها.

## فصل اول: مقدمات و مفاهیم

برای توضیح منظور و نظریه خود در مورد تمدن و پاسخ به پرسش‌های پیش گفته ناچار به طرح برخی مفاهیم و واژگان و توضیح آن‌ها از منظر خود هستیم تا ابعاد بحث روشن‌تر شود.

### بخش اول: تعریف تمدن

می‌دانیم که واژه تمدن (civilization) واژه‌ای مدرن است. در جهان مغرب‌زمین تعاریف بسیار زیادی از این واژه شده است و تقریباً به تعداد مورخین و تمدن‌شناسان از این واژه تعریف ارائه شده است.<sup>۱</sup> عرب‌ها و ما ایرانیان نیز در سده‌های گذشته با این مفهوم آشنا شده‌ایم و آن را به کار می‌بریم.<sup>۲</sup> اما در رویکرد غربی تمامی این تعاریف از یک وحدت معنایی بهره دارند، در این نگاه تاریخ از توحش و میمونیت آغاز می‌شود. ما انسان‌ها در آغاز جنگل‌نشین بوده‌ایم و با سرد شدن هوا به غار پناه برده‌ایم، شکارچی بوده‌ایم، سپس حیواناتی را اهلی کرده‌ایم و شده‌ایم عشایر و کوچ‌نشین و گله‌دار. پس از هزاران سال دریافته‌ایم که برخی گیاهان را می‌توان کاشت؛ سپس آرام آرام از حرکت بازایستاده‌ایم و culturation را، یعنی کشاورزی را اختراع کرده‌ایم و روستائین و یکجانشین شده‌ایم. از روستاها، شهرها به وجود آمده‌اند و شهرها محل تمدن یا بهتر بگوییم، Civilization هستند. تا پیش از شهرنشینی civilization نداریم آن‌ها مراحل پیش‌تمدن هستند، با شهرنشینی است که

---

۱- برای دیدن برخی از این تعاریف رک: توین‌بی، خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن: ۴؛ دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱: ۳؛ لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱: ۶؛ بارنارد، نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید: ۷۵؛ گولد و کولب، فرهنگ علوم اجتماعی: ۲۶۷؛ روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی: ۴۹؛ آقاجانی قناد، شکوه ایمان (بازشناسی تمدن مسلمین): ۱۵؛ و برای دین یک بحث مختصر و مفید: بابائی، جستاری نظری در باب تمدن: ۲۳

۲- عرب‌ها Civilization را ترجمه‌ی بسیار جالبی کرده‌اند، ترجمه کرده‌اند به «الحضاره» ریشه‌ی این واژه از «حضر» می‌آید. حضر مخالف سفر است و گاه در اسم فاعل، مخالف بادیه و بیابان و به معنای شهر استفاده می‌شود. (فی الحاضر و البادی) قطامی می‌گوید: فمن تكن الحضارة أعمبته فأئ رجال بادية ترانا (ابن فارس، مقائیس اللغه: ذیل حضر)

حضاره به لفظ Civilization بسیار نزدیک است. civil در لاتین معنای شهر و یکجانشینی می‌دهد و دقیقاً ترجمه‌اش می‌شود حَضَرَ و وقتی پسوند tion گرفته معنای مصدری گرفته و ترجمه حضاره برای آن بسیار مناسب است. جالب است که در معجم‌های عربی اصولاً حضاره را شهری‌گری و شهرنشینی تعریف و ترجمه کرده‌اند. یعنی صور دیگر حیات را حضاره نمی‌دانند، در دیکشنری‌های انگلیسی نیز عیناً همین گونه است. ما ایرانیان Civilization را ترجمه کرده‌ایم، «تمدن» که از «مدن» می‌آید که باز ریشه‌ی عربی مدینه و مدنیت و شهر است؛ اما نمی‌دانم چرا برده‌ایم به باب تفعّل که به معنای خود را به کاری زدن است. تمدن یعنی خود را به شهرنشینی زدن، یعنی «تمدن» یعنی روستائینی که مانند شهرنشین‌ها زندگی می‌کنند. جالب است که در عربی وقتی می‌گویند تَمَدَّن فلان. تمدناً یعنی از حالت خشونت خارج شد و به حال شهرنشینی گرایید. از بدویت و اعرابی بود خارج شد و به مدینه روی آورد. در عربی «مدن بالمكان» یعنی در مکانی مقیم شدن که باز با اسکان و یکجانشینی هم‌معنا است: تَمَدَّن أَهْلُ الرَّيْفِ: عاشوا عيشة أهل المدن و أخذوا بأسباب الحضارة، تحضروا و تحلقوا بأخلاق سُكَّانِ المدن، منتقلین من الخشونة إلى الأُنس و حالة الطَّرْفِ. (رک: مسعود، الرائد ذیل واژه تمدن و سایر لغت‌نامه‌ها مانند الوسيط؛ الغنی؛ اللغة العربية المعاصر و..)

فکر می‌کنم تاریخ ترجمه‌ی Civilization در جهان عرب و ایران کمابیش هم‌سابقه است، تاریخی بیش از صد و پنجاه سال ندارد. یعنی عرب‌ها حَضَرَ را قبل از آنان به صورت حضاره و ما ایرانیان مَدَّن را به صورت تمدن استفاده نمی‌کردیم؛ و عرب‌ها البته ترجمه بهتری ارائه داده‌اند، الحضاره بیشتر با Civilization قرابت معانی دارد.



سیویلیزیشن آغاز می‌شود. مفهومی که دایرمدار مفاهیمی چون art (مفهوم مخالف هنر در اندیشه ایران) cultur(e) (مفهوم مخالف فرهنگ، رشد، تعالی، قرب و فلاح در اندیشه ایرانی و اسلامی) خط، نگارش، آواز، رقص، تئاتر، فلسفه (مفهوم مخالف خردورزی و تفکر و تذکر در اندیشه ایرانی و اسلامی) police (مفهوم مخالف مدینه در اسلام و شار در فرهنگ ایرانی) state (مفهوم مخالف دولت، حکومت، خلافت، امت) کتاب، طب، لباس و خیاطی، شعر و ادبیات و... هستند.

در کتب تاریخ تمدن غرب، وقتی به بررسی تمدن می‌پردازند، معمولاً با محوریت ابزار تولید، اقتصاد، سیاست و فرهنگ به بررسی تمدن می‌پردازند و گاه حتی کل تمدن با ابزار تولید و یا مفاهیم اقتصادی مانند ارزش افزوده تحلیل می‌شود. (کلاو، ظهور و سقوط تمدن به ویژه در مغرب زمین) سیویلیزیشن در غرب یا یکجانشینی و شهر در هم آمیخته است و جالب آنکه فرهنگ نیز با کشاورزی هم‌زمان و هم‌معنا است؛ به گونه‌ای که culture و Agreeculture در واژه‌های لاتین دلالت بر کشاورزی، کُرت‌بندی، شخم زدن، آبیاری و... دارد و ریشه کلمه culture به معنای فرهنگ است. به این تعبیر سه واژه Civilization و Agreeculture و culture با هم هم‌ریشه و قریب‌المعنی هستند. به هر حال در تمامی کتب تاریخ تمدن مغرب‌زمین سیر خطی پیشرفت و این نکته که بشریت از وضعیت حیوانی آرام آرام و بر اساس تجربه خویش تمدن را ساخته است، پیش فرض قطعی است. (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱: ۳؛ لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱: ۶؛ پالمر، تاریخ جهان نو: ۱۴؛ پری، تاریخ جهان: تحول اندیشه، تمدن و فرهنگ جهان: ۱۱؛ تاد، تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان: ۱۸؛ جمعی از نویسندگان به سرپرستی سازمان یونسکو، تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر: ۵؛ دان، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان...: ۱۸؛ دونان، تاریخ جهان لاروس: ۲۵؛ گریمبرگ، تاریخ بزرگ جهان: ۱۹؛ مارشاک، چگونه انسان غول شد: ۲۸؛ فوگل، تمدن مغرب زمین: ۱۴؛ ولز، کلیات تاریخ: دورنمایی از تاریخ زندگی و آدمی: ۲۷ و صدها کتاب دیگر) پیش‌فرضی که در جهان اسلام موجه نمی‌نماید، عالمی که در آن تمدن با هبوط حضرت آدم و حوا علیهما السلام آغاز شده و تمامی فنون و سبک زندگی و تمدن از وحی ناشی شده است. (ابن‌کثیر، البدایه و النهایه: ۲۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک: ۲۵؛ مسعودی، مروج الذهب: ج ۱: ۲۵؛ ۳۴؛ ...؛ المقدسی، آفرینش و تاریخ: ۲۷؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی: ۱۴؛ ابن‌اثیر، الکامل: ۵۴؛ بیگدلی، گفتارهایی در تاریخ تمدن (هبوط مغربی): ۲۵۴ و...)

نکته درخور توجه آن است که در ادبیات دینی، از مفهوم تمدن با الفاظی دیگر یاد می‌شود که هر چند به صورت بنیادین با تمدن و حضاره تفاوت دارد (در ضمن مباحث به این تفاوت‌ها خواهیم پرداخت) اما به هر حال برای شروع بحث لازم است که به این واژگان نیز التفات و در آن‌ها تأمل شود. واژگان عمیق و ژرفی چون: قریه،<sup>۱</sup> مدینه، قوم،<sup>۲</sup> قرن و قرون،<sup>۳</sup> امت،<sup>۱</sup> و

---

۱- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۱۲۳)؛ وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (اعراف: ۴)؛ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ؛ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءَ وَالسَّرَّاءَ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۹۴ و ۹۵)؛ وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ (حجر: ۴)؛ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء: ۱۶)؛ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا لَنَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (اسراء: ۵۸)؛ وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (انبیاء: ۱۱) و...

۲- وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَجَحِينَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوَاءٌ فَاسْتَعِينِ (انبیاء: ۷۴)؛ وَإِن يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (حج: ۴۲) و ده‌ها آیه دیگر.

۳- أَمْ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (انعام: ۶)؛ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ (ق: ۳۶)؛ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ؛ ثُمَّ

البته واژه مهم «ملک»<sup>۲</sup> که در آن‌ها وجه جمعی انسان‌ها در وجهی تاریخی و گاه فرا تاریخی مورد نظر و حکم قرار می‌گیرند. در لسان روایات نزدیک‌ترین معنایی که به آن‌چه ما تمدن مراد می‌کنیم نزدیک است واژه «دولت» است. هر چند این واژه در قرآن نیامده اما در روایات و ادعیه از این واژه برای نشان دادن تمدن مبسوط‌الید استفاده شده است و واژه‌ای عمیق و پر دلالت است.<sup>۳</sup>

طرح این بحث صرفاً به این منظور بود که در ابتدای تأمل در باب تمدن به اختلاف معنایی بسیار عمیق و اشتراک لفظی واژگان Civilization، تمدن، حضاره و قرن و دولت (که به نظرم نزدیک‌ترین واژه در قرآن کریم و روایات به معنایی است که از تمدن می‌فهمیم) توجه کنیم. اختلافی که شاید اصولاً فهم ما را از دیگر نظام‌های فکری مانند غرب و حتی اسلام به مرز امتناع نزدیک کند.<sup>۴</sup>

فارغ از این اختلافات ما قصد داریم با توجه به سه‌گانه تفکر، فرهنگ و تمدن به معنایی که برای تمدن اصطلاح می‌کنیم نزدیک شویم، به عبارتی سعی خواهیم کرد معنای برگزیده خود را از تمدن با مفاهیم آتی روشن سازیم.

### تفکر، فرهنگ، تمدن

**تفکر:** ما انسان‌ها عموماً دارای سطوح و مراتب مختلفی هستیم، چه در حیث فردی و چه در حیث اجتماعی خود. حیثی از ما هست که ناظر به نسبت ما با جهان است، عقاید ما، فهمی که از جهان، آدمیان، وجود، غایات و آخر کار داریم، ارزش‌های ما، چیزهایی را که قبیح یا حسن می‌دانیم، زیبایی‌شناسی ما، روش‌های کسب معرفتی را که صحیح یا غلط

جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۳ و ۱۴)؛ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء: ۱۷)؛ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ (طه: ۱۲۸)؛

۱- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (بقره: ۱۳۴)؛ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا نَبِيَّهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِیَأْذِبَهُ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره: ۲۱۳)؛ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَعْتَدُونَ (اعراف: ۳۴)؛ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ (یونس: ۴۷)؛ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (هود: ۱۱۸)؛ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ... (عد: ۳۰)؛ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْذِنُونَ (حجر: ۵۰)؛ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ (نحل: ۳۷)؛ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَانِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جاثیه: ۲۸)

۲- وَاتَّبِعُوا مَا تُنَادُوا الشَّيَاطِينَ عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ

۳- از جمله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ... يَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ: تُعْرِضُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُنْزِلُ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ... با یک جستجوی ساده در مجموعه روایات این واژه را بسیار پر کاربرد می‌یابیم از جمله: در کافی بیش از ۲۵ مورد (رک: کافی، به خصوص باب نادر فی حال الغیبه) کتاب سلیم بیش از ۳ موضع (سلیم هلالی، کتاب سلیم، ج ۲: ۸۹۶ و...) و: برقی، المحاسن، ج ۲: ۳۲۰؛ صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه: ج ۱: ۷۰، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۲۴؛ ابن ابی زینب، الغیبه للنعمانی: ۱۳۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی: ج ۲، ص ۱۰۶؛ صدوق قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴: ۳۶۲؛ صدوق قمی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲: ۲۳۶؛ طوسی، کتاب الغیبه للحجة: ۶۳ و...

۴- برای دیدن توضیح بیشتر رک: بیگدلی، **Civilisation**؛ تمدن یا تمصر، سوره اندیشه، شماره دهم:

<http://www.sooremag.ir/%D9%85%D9%82%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%AA/civilisation%D8%9B-%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86-%DB%8C%D8%A7-%D8%AA%D9%85%D8%B5%D8%B1>

می‌دانیم، داوری‌هایی که نسبت به جهان داریم، جهانی که در آن زیست می‌کنیم و روش‌های موجه‌سازی این جهان برای ما<sup>۱</sup> و... همه و همه «تفکر» ما را شکل می‌دهد. (شفیعی سروستانی، تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن: ۴) این ساحت قابل اشاره و حس نیست. نسبت آدمی با وجود را تفکر گوئیم. این که من معتقدم خداوند متعال هست یا نیست، جهان آخرت هست یا نیست، پیامبران صادق‌اند یا کاذب، وجود چیست و.. این‌ها همگی تفکر من و ما را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثال اگر من معتقد باشم که خداوند متعال وجود دارد و شایسته ستایش و عبادت است این عقیده و تفکر من است.<sup>۲</sup> در معالم دینی لفظ «عقائد» یا «حقیقت» نزدیک به مقصود ما هستند.

**فرهنگ:**<sup>۳</sup> اگر این تفکر منجر به عملی جوارحی در فرد شود او به حوزه فرهنگ وارد شده است، فرهنگ «عمل» است. هر کاری که فرد انجام می‌دهد فرهنگ او است. به عنوان مثال نمازی که من بر اساس اعتقاد به وجود خداوند اقامه می‌کنم

۱- در طول تاریخ بشری، انسان‌ها جهان خود را ذیل جهان‌های معنایی متعددی موجه نموده و فهم کرده‌اند. گاه صورت تفکری بر تفکر و جهان موجه دیگری غالب آمده ولی همچنان همه این عوالم در کنار هم زیست می‌کنند. به عنوان مثال:

۱- جهان شمنی و توتمی ۲- جهان اسطوره‌ای و میتولوژیک و الهه محور ۳- جهان دینی و الهی ۴- جهان هنری و رمانتیک ۵- جهان فلسفی ۶- جهان علمی و ساینتیفیک (به خصوص صورت ریاضی محور دکارتی و فیزیک محور نیوتونی آن) ۷- جهان تکنیکی، تکنولوژیک و پراگما محور و صنعتی که اکنون با ظهور در قامت آمریکا جهان غالب ما است (این غلبه را حوالت، مشیت و اسم غالب نیز گفته‌اند) تمامی انسان‌ها در طول تاریخ خود و جهان را «در» یکی از این عوالم فهمیده‌اند و پدیده‌های طبیعی، اشیا و دیگر انسان‌ها را ذیل یکی از این عوالم فهم و موجه نموده‌اند. به عنوان مثال باران برای عالم شمنی لطف نیاکان و تم قبيله، برای اسطوره محوران بخشش و توجه الهه باران؛ برای مؤمنین باز شدن درهای آسمان و لطف الهی؛ برای هنرمند اشک آسمان در فراق یک محبوبه؛ برای فیلسوف ناشی از نظام علی معلولی منظم عالم؛ برای سیانتیست حاصل میعان بخار آب حاصل از تابش خورشید به دریاها؛ برای آدم تکنیکال محملی برای سودآوری و تحصیل مال بیشتر در غالب کشاورزی صنعتی، سد، برق و... است. اثر عملی این تبیین‌ها به خصوص آن‌گاه روشن می‌شود که باران نیاید!

۲- تذکر این نکته مهم است که واژگان، معانی باطنی و عمیقی نیز دارند. این تعریف از تفکر که تعریفی عام و بی‌جهت است تعریفی ابتدائی و برای آموزش و از سر فقدان واژه و شهرت آن است، والا تفکر در معنی اصیل آن بی‌جهت نیست، کسی که در مقام تفکر است نسبت قُربی با باری تعالی دارد و در مقام کشف، علم و خروج از حجاب‌ها و رسیدن به ساحت قرب و رضا است. متفکر حقیقی مصداق یعقلون، يتذكرون و يتفكرون کلام الله است؛ نتیجه تفکر واقعی که با مطلق لفظ «تفکر» در معالم دینی ما استفاده می‌شود همانا تذکر و خشوع و عبودیت است. هر امری که منجر به طاغوتیت و تکبر در برابر باری تعالی شود هر چند نام فلسفه، تفکر، تعمق یا هر اسم دیگری بر خود نهد در واقع جهل و تجهل است و نه عقل و تفکر: *إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ*. لذا است که بزرگ‌ترین متفکر دوران ما حضرت صاحب الامر و الزمان عجل الله تعالی فرجه و فرجنا هستند و از این رو است که اکنون ما در دوران غیبت از تفکر حقیقی و سد باب علم به سر می‌بریم. تفکر و متفکر حقیقی در حجاب است و جز معدودی از رجال غیب به آن راهی ندارند؛ ما همگی گرفتار ظاهر و صورت و در بهترین حالت دارای حصه اندکی از «تفکر» هستیم. شاید آنانی را که بزرگ‌ترین متفکران دوران خویش می‌دانیم در واقع هیچ باشند. اکنون متفکران در خفا و گمنامی به سر می‌برند، باشد که روزی برآیند.

۳- واژه فرهنگ را معادل culture گذاشته‌ایم. در پارسی ظاهراً فرهنگ از واژی فرا هنگیدن آمده است، فر و فرا به معنای بالا و متعالی است و هنگیدن به معنای سنگیدن در اوستائی به معنای انداختن و کشیدن است (رک: دائرة المعارف اسلام پدیا) یعنی امری که انسان را به تعالی می‌رساند و در ریشه کلمه فرهنگ معانی دیگری نیز ذکر شده از جمله هرگاه شاخه‌ای را زیر خاک بخوابانند تا ریشه نماید و مستقلاً رشد کند این عمل را نیز فرهنگیدن می‌گفته‌اند که با کشاورزی کردن نزدیک است، کما این که culture در لاتین

فرهنگ من است. نماز خواندن عملی جوارحی است که ناشی از یک تفکر و نسبت با جهان است. در معالم دینی لفظ «آداب» و به خصوص «سیره» به این معنا نزدیک است و علم اخلاق و قسمتی از فقه عهده‌دار این ساحت هستند.

تمدن: حال اگر در راستای تسهیل یا اصولاً ممکن شدن عمل (فرهنگ)، آدمی وارد تصرف در محیط خود شود اقدام به ساخت سخت‌افزارها و یا نرم‌افزارها نماید و در اشیاء تصرف کند یا جعل قواعد و ساختارها و سازمان‌های اجتماعی نماید وارد حوزه تمدن شده است. به عنوان مثال اگر برای اقامه نماز ساختمان خاصی بسازد که نماز خواندن را تسهیل (ممکن‌تر) نماید و قسمتی از آن را وضوخانه، جامه‌ری، محراب و... قرار دهد و یا ساعاتی را برای نماز تعطیل کند (جعل قاعده اجتماعی و قانون کند) یا مسئولینی برای اقامه نماز قرار دهد (جعل ساختار نماید) همه این امور تمدن را تشکیل می‌دهند. نکته مهم آن‌که ماهیت تمدن در بسیاری موارد خود را در نساختن، دست نبردن و عدم تصرف نشان می‌دهند، یعنی گاه تفکر و فرهنگ مقتضی آن است که انسان‌ها آگاهانه کاری «نکنند» و چیزی «نسازند» و همین نساختن و انجام ندادن و وضع نکردن برای آن تفکر و فرهنگ، عین تمدن و پیشرفت است. گاه نساختن چیزی بیشتر کاری تمدنی است تا ساختن چیزی.

\*\*\*\*\*

**تمایز فرهنگ با تمدن:** با این تعاریف تمایز فرهنگ و تمدن نیز از منظر نویسنده روشن شد. فرهنگ عمل است اما تمدن شامل ابزار، ساختارها و قواعد است. تمدن را می‌توان نشان داد، ساختمان، شهر و معماری و غذا و لباس و ابزار و تکنیک تمدن هستند و البته قواعد نرم اجتماعی نیز تمدن‌اند. به این معنا فرد نیز می‌تواند دارای تمدن باشد، آن‌گاه که برای انجام یک عمل (فرهنگ) چیزی می‌سازد و با خود برنامه‌ریزی می‌کند و قراری می‌گذارد.

#### مثال‌هایی در توضیح سه‌گانه

می‌توان این تعاریف را در قالب ده‌ها مثال روشن‌تر نمود:

۱. اعتقاد به این‌که سخن گفتن ممدوح است (تفکر)؛ سخن گفتن (فرهنگ)؛ ساخت ابزار برای رساندن سخن مانند بلندگو و رادیو... (تمدن)

اعتقاد به این‌که سخن زیاد مانع سعادت است. (تفکر) کم‌گوئی (فرهنگ و ادب)؛ نساختن ابزار

۲. اعتقاد به این‌که جهان محل شهوت‌رانی است. (تفکر)؛ رقصیدن، عمل جنسی انجام دادن، قمار و... (فرهنگ)؛ ساختن کاواری، خانه‌های فحشا، وضع قوانین قمارخانه‌ها، تشکیل صنف مخصوص زنان تن‌فروش و... (تمدن)

اعتقاد به این‌که جهان محل عبادت است. (تفکر)؛ نماز خواندن و حج گزاردن (فرهنگ)؛ ساختن مسجد، حسینیه، وسعت دادن به بیت‌الله الحرام، اعطای مرخصی یک ماهه به حجاج، اعطای تسهیلات مرزی به زائران کربلا و... (تمدن)

۳. خوردن لذت و سعادت است (تفکر)؛ خوردن تا سر حد مرگ! (فرهنگ)؛ ساخت رستوران‌های مجلل، ایجاد رشته سفره‌آرایی تا مقطع دکتری، هزینه میلیاردی دلار در سال برای ساخت غذاهای جدید و لذیذ، ایجاد شبکه درمانی پرخوری، اختراع نوشابه‌های هضم‌کننده (تمدن)

خوردن در حد اندک موجب سلامت و سعادت است (تفکر)؛ خوردن اندک و به موقع (فرهنگ)؛ سفره ساده، غذاهای ساده و اندک، نساختن هنر آشپزی و هتل‌های مجلل (تمدن)

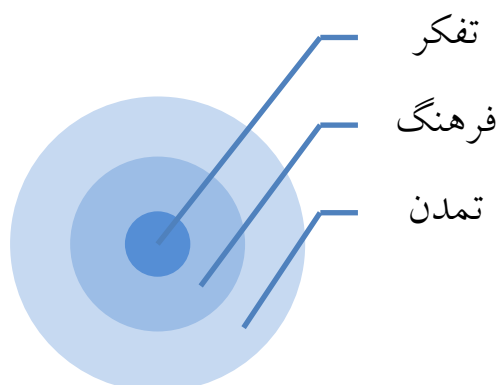
...

---

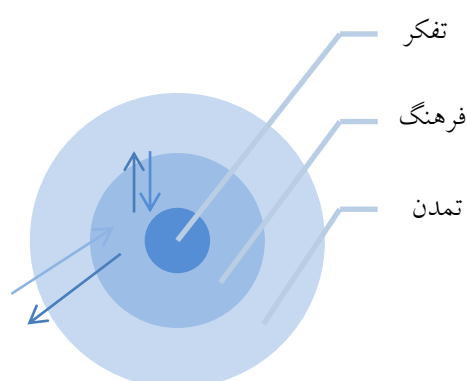
همان کشاورزی است. در ادبیات دینی نزدیک‌ترین واژه‌ای که یافته‌ام «فلاح» است که هم ریش کلمه فلاح (کشاورزی) است و هم به معنای بالا بردن، تعالی، رشد و همان فرا‌هنگیدن است.

## نسبت تفکر، فرهنگ، تمدن

تفکر به مثابه مرکز: تفکر ذات هر عمل و تمدنی است، تفکر هسته مرکزی، منشأ و مبدأ است و همواره از نوعی مرکزیت بهره دارد، این نسبت هر فرد و قومی با وجود است که عمل و فرهنگ را ایجاد می‌کند و فرهنگ و عمل است که مقتضی ابزار و ساختار و تمدن است:



به عبارتی ذات و ماهیت این سه مقوله یکی است و حتی خط‌کشی دقیق نمی‌توان بین این ساحات نشان داد و مرز روشنی تصویر نمود. (جبارپور، تفکر فرهنگ تمدن: ۲؛ جبارپور، در تکاپوی بهشت زمینی: ۵) اما آن‌چه قابل ذکر است این است که: **رابطه تعاملی:** رابطه بین این لایه‌ها رفت و برگشتی است. در این نوع رابطه وجوه بیرونی بر وجوه درونی تأثیر می‌گذارد و نسبت به آن خنثی نیست. لایه تمدنی متناسب روی فرهنگ تأثیر خواهد گذاشت و عمل و فرهنگ درست تفکر را تقویت می‌کند؛ تفکر تقویت شده منجر به عمل بهینه‌تر و بهتر شده و عمل دقیق‌تر و بهتر تمدن بهینه‌تر و ظریف‌تر و کارآمدتری را مقتضی است. مسجد خوب در نماز بهتر خواندن مؤثر است و نماز خوب تفکر دینی و الهی را و نسبت با باری تعالی را محکم‌تر می‌کند. ایمان قوی‌تر نماز بهتری را موجب می‌شود و نماز بهتر مسجد دینی‌تر و بهتری را مقتضی است و همین دور رفت برگشتی بین تفکر و تمدن ادامه می‌یابد و منجر به بهینه‌تر شدن و پیشرفته‌تر شدن تمدن، فرهنگ و تفکر در معنایی که خود آن تفکر مراد می‌کند می‌گردد. به عنوان مثال ممکن است مسجد بهتر از منظر دینی مسجدهای ساده‌تر، بدون سقف، بدون تشریفات باشد.



**کل ارگانیک:** رابطه پویا و زنده (ارگانیک) است. در این نوع رابطه تقدم و تأخر معنای محصلی ندارد و در واقع «کل» ساختار و نظام با هم دستخوش تغییر و رشد یا افول می‌شود. به عنوان مثال تخم مرغ به عنوان یک ساختار ارگانیک ابتدا

دارای زرده کامل نمی‌شود تا پس از آن سفیده شکل گرفته و در مرحلهٔ نهادی پوسته تشکیل شود، بلکه یک کل هم‌زمان وجود دارد که به تدریج کامل‌تر و سفت‌تر و رشدیافته‌تر می‌شود.

**فقدان لایه‌ها:** با توجه به آنچه گفته شد آیا ممکن است تفکری فاقد ساحت و لایهٔ فرهنگی باشد؟ آیا ممکن است فرهنگی تمدن نداشته باشد؟ و به خصوص آیا ممکن است فرهنگ یا تمدنی فاقد لایهٔ تفکری باشد؟ به نظر می‌رسد پاسخ تمامی پرسش‌های فوق مثبت است. گاه اتفاق می‌افتد که یک نسبت و تفکر یا به مقتضای خود یا به دلایل بیرونی توانائی ظهور و بروز عملی و فرهنگی را ندارد. برخی تفکرات شرقی نسبت به عمل بلا اقتضا هستند و خود را مقید به عمل و به تبع تمدن و صورت و فرم خاصی نمی‌کنند و در واقع با انواع مختلف عمل و ابزار و تمدن همزیستی می‌کنند (شیتو مثال بارزی است) گاه هم به دلایل عملی و بیرونی این امکان وجود ندارد. به خصوص تمدن سازی کاری مشکل است و بسیار اتفاق می‌افتد که تفکری مقهور تمدن دیگری می‌شود و امکان ظهور تمدنی نیابد. ایران امروز و به صورت عام وضعیت تفکر اسلامی در دوران مدرن چنین وضعیتی است. وضعی که در آن هر مسلمانی ذیل تمدن و صورت غربی زیست می‌کند و امکان ساخت و استفاده از شهر، ساختمان، نظام‌ها، قوانین، تغذیه، لباس و... اسلامی را ندارد. در نظام و عالم شیعی نیز آخرالزمان چنین وضعی است، وضعی که هر شیعه در موضع تقیه و خفا است و در ظاهر با جهان خود همراهی می‌کند اما تفکری دیگرگون و وحیانی دارد. سختی زیست در جهان آخرالزمان همین است که مؤمن باید در جهانی زندگی کند که تمدن و ظاهر آن غربی و ملحدانه است و باید بتواند ذات و هویت اصیل ایمانی خویش را در چنین جهانی حفظ نماید. صعوبت آخرالزمان از آن رو است که تفکر دینی کم‌تر می‌تواند تبدیل به فرهنگ و عمل شود و تقریباً ظهور آن در ساحت و لایهٔ تمدن غیر ممکن و مشکل است. حتی امروزه (دههٔ منتهی به سال ۱۴۰۰ شمسی) و در دامان انقلاب اسلامی در ایران این صعوبت راحت‌تر فهم می‌شود، صورت حیات ما در ایران روز به روز غربی‌تر می‌شود.

اما در مورد تمدن بی‌تفکر، ادعای وجود چنین امری عجیب به نظر می‌رسد. اما اگر توجه کنیم که تمدن امری زمان‌مند است و این زمان‌مندی هم در ابتدا و هم در ادامه وجود دارد، چنین امکانی رخ می‌دهد. گاه اتفاق می‌افتد که تفکری موجب فرهنگ و تمدنی سترگ گردد، اما به تدریج آن نسبت با عالم و آن فهم و توجیه از عالم دچار گسست و شکست گردد. این شکست و سستی و فتور خود را در ساحت تمدن زود هنگام نشان نمی‌دهد. تمدن‌ها ایستائی (اینرسی تمدنی) دارند و خود را با نیروی اولیه حفظ می‌کنند. لذا ممکن است تفکری از بین برود اما آثار تمدنی آن تا ده‌ها سال باقی بماند و حتی ظاهراً ظهور و بروز بیشتری داشته باشد. به نظر می‌رسد غرب اکنون در چنین وضعیتی است، سوئزکتیویسم گسسته و شکسته است و در حال فروریزی اما تمدن غرب ظاهراً پیش می‌رود و نظامی‌گری می‌کند اما تمدنی است که در مبانی تفکری خویش سست شده است و این امر به خصوص در اروپای پست‌مدرن روشن‌تر است؛ امریکای پراگم‌البته جوان است و از تفکری تازه خود را ساخته است، البته تفکری که زود پیر خواهد شد.

**ثمرهٔ ارتباط لایه‌ها:** مهم‌ترین ثمرهٔ نگاه تمدنی به عالم التفات و توجه به سه نکته است:

الف: دید عمقی و تأویلی: هر ظاهری را باطنی است. هیچ پدیدهٔ تمدنی نیست (از اتاقی که اکنون در آن نشسته‌ایم تا شهر و لباسمان تا قانون و ساختار سیاسی ما، رسانه و سینما و تلویزیون، نهاد ولادت و بیمارستان و طب تا مرگ و بهشت زهرا و...) که دارای باطنی فرهنگی و عمقی تفکری است. نگاه تمدنی سعی می‌کند تفکر مبثائی هر نهاد تمدنی را نشان دهد. (نگاه طولی) چه در عالم غربی، چه در عالم اسلامی و چه در جامعهٔ بی‌عالم و مذبذبهٔ ایرانی.

ب: دید جامع: در هر تمدن اجزا آن تمدن با هم پیوستگی دارند. (نگاه عرضی) تمدن یک نظام و فرآیند تاریخی است که رو به سوی تکامل دارد و اجزای آن به تدریج همبسته‌تر و منسجم‌تر می‌شود. لذا چیزها در تمدن به هم می‌آیند و نسبت برقرار می‌کند، نحوی معماری با دکوراسیون و لباس و غذا نوعی یکپارچگی، انسجام و کارآمدی کلی دارند به گونه‌ای که در یک تمدن به نسبت بهینه می‌توان با دیدن یک جزء، نحوه تحقق سایر اجزا را دریافت، با دیدن خیابان‌ها و شهر می‌توان لباس و غذا و سیستم حکومتی را حدس زد و از آنجا با نگاهی باطن بین فرهنگ و تفکر جامعه را دریافت. در واقع تمرین نگاه تمدنی به مسائل، تمرین دیدن امور به صورت مرتبط و یک پارچه و یک کل منسجم است. تمدن به مثابه میوه‌های یک درخت که ریشه‌هایش تفکر است. تمرین برای دیدن این «کل» و دیدن این «ربط» و انسجام. البته روشن است که هرچه تمدن تمدن‌تر باشد (رک: تمدن بهینه) این انسجام بیشتر و کل بیشتر محقق است.

ج: صبر تمدنی: تمدن فرایندی تاریخی و تدریجی و ساخت آن نیازمند «صبر تمدنی» و استقامت است. چه تمدن‌های باطل و الحادی و چه تمدن‌های ایمانی برای رشد و بسط نیازمند تلاش مردان پر اراده و مصمم است، صبر بر کمبودها، بلاها، گرسنگی، جنگ و...<sup>۱</sup> نباید توقع داشت در کوتاه مدت بتوان تمدنی ساخت. نگاه تمدنی نشان می‌دهد سیر واقعی یک تفکر به سوی فرهنگ زمان‌بر است. در تمدن‌های کنونی این زمان از ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال زمان برده است تا آن تمدن در آغاز راه بهینه‌سازی خویش قرار گیرد.

### بخش دوم: تمدن بهینه

یکی از مفاهیم مهمی که ما را در تحلیل‌های تمدنی، کل‌نگر و تاریخی کمک می‌نماید مفهوم «تمدن بهینه» است. هرگاه تفکری موفق شود تمامی حوزه عملی را که امکان دارد تا به منصه ظهور برساند در عمل افراد محقق کند فرهنگ بهینه شکل گرفته است. هرگاه فرهنگ بهینه بتواند صد در صد توان بالقوه خویش را در تمدن‌سازی به منصه ظهور برساند و تمدنی بسازد که صد در صد منطبق با فرهنگ و تفکر بنیادین خود باشد تمدن بهینه است. در این حالت هیچ اعوجاجی در تمدن وجود ندارد و تمامی وجوه و اجزای تمدن با هم و همگی با فرهنگ و تفکر بنیادین آن هماهنگ هستند.<sup>۲</sup> ساختمان‌ها بهترین حالت را برای تحقق عملی دارند که به بهترین وجه تفکر مبنائی را ظهور می‌دهد و این ساختمان در شهری است که برای یک هدف غائی و مبنائی ناشی از تفکر بهترین حالت ممکن را دارد. از آن رو که ماهیت تمدن امری زمان‌مند و فرایندی طولانی است معمولاً تمدن‌ها برای رسیدن به نقاط بهینگی با درصد قابل قبول (مثلاً ۸۰ درصد انطباق تمدن با فرهنگ، و فرهنگ با تفکر) به حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال زمان نیاز دارند.

می‌دانیم که تا به حال چنین تمدنی رخ نداده است (۱۰۰ در صد کامل) ولی در موارد دینی وعده چنین تمدنی از جنبه الهی آن به مؤمنین در دوران ظهور منجی داده شده است. به نظر می‌رسد اکنون نیز تمدن غرب در حال تلاش برای بهینه کردن خویش است اما در طول ۴۰۰ سال گذشته چینی توفیقی نداشته، هرگاه تمدن ابلیسی و باطل بتواند خود را به مرز ۱۰۰ درصد بهینگی برساند و به قول ادبیات دینی زمین را پر از جور و ظلم نماید در همان لحظه نابود خواهد شد. وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ بهینگی و اوج تمدن باطل و دولت ابلیس منجر به فروپاشی و نابودیش خواهد بود.

۱- وَ لَا تَجْنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء: ۱۰۴)

۲- معنای بهینگی را می‌توان با مفاهیمی همچون کارآمدی، تناسب، قدرت داشتن، و در لسان فقهی و دینی با بسط ید و تمکن (مکناهم فی الارض) نیز توضیح داد.

با این سخن روشن است که اگر در جهان بقیائی از تمدن دینی مانده باشد اکنون با تمدن غرب در ابزار، فرهنگ و حتی تفکر اشتراکاتی دارد زیرا نه آن بهینه است و نه این. در ضمن روشن است ما تمدن فعلی غرب را یکسره باطل نمی‌دانیم، زیرا بهینه و صد در صدی نیست اما «جهت» کلی آن باطل است و رو به اوج گیری به سوی باطل خویش است. ما اکنون اشتراکاتی با غرب داریم، زیرا نه ما اسلامی هستیم و نه آن تمدن، تمدنی صد در صد باطل است؛ اما در فرایندی بهینه و کارآمد رو به حد اکثری نمودن باطل خویش دارد و البته در این راه از امداد الهی بهره دارد<sup>۱</sup> زیرا که در ذیل سنت استمهال و املاء و استدرج قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

### بخش سوم: ابزار و تمدن (تکنولوژی)

ابزارها بخش مهمی از هر تمدنی را تشکیل می‌دهند، ابزارها ممکن‌کننده و تسهیل‌کننده عمل (فرهنگ) هستند و به روشنی غایت‌مند و وابسته به هدف و غایت خود معنا می‌یابند. ابزار چیزی نیست جز تجسم و تجسد هدف در ماده، این هدف است که وسیله را موجه می‌کند و می‌سازد.

از سوی دیگر از آن روی که کل ماهیت تمدن یک فرایند است ابزار نیز ماهیتی تکاملی و فرایندی دارد و به تدریج در یک تمدن، بهینه و کامل‌تر می‌شود، مگر آن که مبنای تفکری آن تمدن این تغییر مدام و بهینه‌سازی را نکوهش نموده و برتابد یا اصل ابزار موجود و حدود و ثغور آن را غیرتجربی و ناشی از امری غیرانسانی بداند (مثلاً ابزار را ناشی از انزال الهی و وحی دانسته و همان ابزار را برای نیل به «سعادت»، لازم و کافی بداند؛ فهمی که قدمای ما از آموزه‌های دینی در مورد ابزار داشتند و من نیز از این فهم دور نیستم) روشن است که در این صورت تحولی در ابزار رخ نخواهد داد یا حداقل این تحولات بنیادین و یا سریع نخواهند بود؛ همان‌گونه که در صدها سال تمدن اسلامی شاهد این نوع ایستائی بودیم. ایستائی که از منظر آنان امری ممدوح و واجب بود.

سخن اصلی ما در مورد ابزار کمک به فهم پیچیدگی آن و گذار از تحلیل‌های بسیط و سطحی است. این سخن که «ابزار، ابزار است و می‌تواند در هر جهتی استفاده شود» ناشی از عدم توجه به ماهیت پیچیده و غایت‌مند ابزار و به خصوص عدم توجه به مفهوم بهینگی است. ابزار به خصوص در تمدن فعلی غربی ماهیتی دائماً پیشرو و رو به «تخصصی» شدن دارد و در این وضعیت سخن از امکان به کارگیری ابزارها در دیگر غایات سخت و سخت‌تر می‌شود. (رک: امکان و عدم امکان تمدنی)

به عنوان مثال گزاره مشهور زیر را با دقت تمدنی واکاوی می‌کنیم: «چاقو، چاقو است» یعنی بستگی دارد چاقو در دست چه کسی باشد، چاقو در دست آدم کش موجب قتل و فساد است و در دست جراح موجب نجات جان انسانی. به همین قیاس، ابزار، ابزار هستند و بستگی دارد چگونه از آن بهره ببری، با ماشین می‌شود مکه رفت یا در راه گناه، با عینک می‌شود قرآن خواند یا مطالب خلاف و... این باور که در میان ما ایرانیان روزگاری شایع بوده است ناشی از تماس ما با تمدن غرب در ابتدای سیر تحول و بهینگی آن تمدن و انتهای فروپاشی تمدنی ما بوده است. بررسی همین مثال‌ها در روزگار ما سطحی بودن و ناموجه بودن اصل این فکر رانشان می‌دهد:

۱- وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾ مَنْ كَانَ يَرِئِدُ الْأَعْرَاجَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمن تُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْأَجْرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (اسراء: ۱۶ تا ۲۰)

۲- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَدَابٌ مُهِينٌ (آل عمران: ۱۷۸)



مثال چاقو را پی‌بگیریم. فرض کنیم دو تفکر در ابتدای چرخه تمدنی خود در صد سال پیش نیاز به فعل بریدن پیدا می‌کنند و ابتدائی‌ترین ابزار خود را می‌سازند که با آن می‌شود «چیز»ها را «برید» (مثلاً با یک سنگ تیز) و نام این وسیله را چاقو می‌گذارند،<sup>۱</sup> اما اولین باری که این ابزار برای بریدن چیزها استفاده می‌شود روشن می‌گردد که این وسیله برای همه چیزها مناسب و بهینه نیست، بریدن اشیا با این جسم (چاقو) ممکن است اما کژکارکردهای فراوان دارد لذا انسان به فکر بهتر کردن و کارآمدتر نمودن این ابزار می‌افتد و این فرایند و چرخه ادامه می‌یابد ممکن است تمدن اول بر اساس فرهنگ و تفکر خویش چند نمونه معدود چاقو بسازد (مثلاً در طب اسلامی که جراحی محور نیست دو یا سه چاقوی جراحی) اما تمدن دوم تعداد بسیار متنوعی چاقو بسازد. کما این‌که امروزه در تمدن غربی صدها نوع چاقو وجود دارد. (واقعاً صدها نوع چاقو، در نظر بگیرید فقط برای آشپزی ده‌ها چاقو در غرب ساخته شده است و این تعداد رو به افزایش است. دلیل آن هم تخصص و تنوع در خوردن است (فرهنگ) که مبتنی بر تلقی لذت جویانه و این جهانی از جهان (تفکر الحادی تلذذ طلب) شکل گرفته و با زهد و قناعت بیگانه است، در تمدنی که زهد محور باشد غذا خوردن امری ساده و کم حجم است و شاید برای آشپزی اصولاً چاقوئی ساخته نشود)

به این‌سان ما از مفهوم بسیط چاقو به مفهوم پیچیده‌تر «چاقوها» حرکت می‌کنیم؛ چاقو مدام به مفاهیم و صفاتی اضافه می‌شود: چاقوی دسته کوتاه تیغه بلند زنجانی دارای بدنه قطور... در طول زمان چاقوها وجود دارند و نه چاقو. این فرایند تا جایی پیش می‌رود که چاقو لفظی مشترک میان حقائق متباین خواهد بود و ما در واقع با صرف یک «اشتراک لفظی» در ابزار مواجه هستیم. این تتابع اضافات در وصف یک ابزار مانند چاقو حتی منجر به تسمیه مستقل می‌شود و اصحاب آن تخصص به جای به کاربردن این همه اضافات، یک واژه می‌سازند که خود تمامی این توضیحات تخصصی را در بردارد (در مثال ما نام آن نوع خاص چاقو را قمه می‌گذارند! و البته خود قمه به ده‌ها نوع تقسیم می‌شود). در بخش مربوط به معنای امکان خواهیم دید که این امر منجر به یک طیف و فرایند می‌شود که در آن یک ابزار را ابتدا می‌توان در جهات و مقاصد مختلف به کاربرد، اما هر چه میزان اشتراک لفظی، بهینگی و «کارآمدی در جهت» یک ابزار بیشتر می‌شود به کارگیری آن ابزار در دیگر اهداف سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود تا جایی که دیگر واقعاً نمی‌توان از آن ابزار برای کار دیگری استفاده کرد، تخصصی‌ترین ابزارها را فقط در «یک» کار می‌توان به کار برد.<sup>۲</sup> به این ترتیب در ابزار ما با تکثر، تنوع، انتخاب، بهتر، پیچیده‌تر، به خصوص تخصص مواجه هستیم اموری که طیفی و مشکک هستند. به خصوص در تمدن امروزی مدرن تکثر و تنوع که از ذاتیات دنیا خواهی و لذت است در ابزار تجلی تام دارد ما با یک تکثر و تخصص بسیار بسیار فراوان و غیر قابل باور مواجه هستیم. تا جایی که بسیاری از این تخصص‌ها برای کسی که در جهان و عالم دیگری زندگی می‌کند به

---

۱- در تاریخ تمدن دینی البته چنین فرضی وجود خارجی ندارد و اولین بشر علم الاسما دارد و ابزار از سوی جبرئیل نازل شده است.  
۲- در مثال ما «چاقو» یک فرایند تاریخی را طی نموده است. با چاقوهای اولیه چیزهای زیادی را می‌شد به صورت غیر بهینه برید. اما حالا ما با چاقوها سر و کار داریم. با چاقوی یک بار مصرف می‌توان کره را خوب برداشت، می‌توان خیار هم پوست کند اما سخت‌تر؛ برای پوست کندن خیار چاقوی مخصوص میوه‌خوری وجود دارد. با قمه نیز می‌توان خیار را پوست کند اما واقعاً با سختی! اما دیگر با کارد یک‌بار مصرف نمی‌توان در نزاع خیابانی شرکت کرد یا عمل قرنیه چشم انجام داد، با قمه هم نمی‌توان عمل کلیه و قلب انجام داد، با چاقوی لیزیک چشم هم نمی‌توان خیار پوست کند، اسم همه این ابزارها نیز چاقو است.

تمامه مسخره و بیهودگی است. کما این که برای انسان مدرن بساطت و سادگی عوالم دیگر مساوی عقب افتادگی و توحش است.<sup>۱</sup>

اما در جهان مدرن تکنولوژی چیست؟ تکنولوژی امروزه یک اصطلاح است و با اصطلاحات نباید با معنای تحت اللفظی برخورد نمود. تکنیک ابزار ساخته شده توسط سوژه در راستای مداخله حادآکثری در طبیعت و ساخت بهشت زمینی است. انسان مدرن (سوژه) این جهان را در خور خویش نمی‌یابد و در مقام تسلیم و رضا و نیل به بهشت آسمانی موعود ادیان نیست بلکه سر آن دارد تا آن بهشت را در این جهان بسازد، بهشتی که در آن رفاه و جاودانگی وجود دارد. این تفکر اصیل و مرکزی انسان مدرن است و ذیل این فکر علم جدید و به تبع آن تکنولوژی شکل گرفته است. انسان جدید قصد دارد «تمامی» جهان را آن‌گونه که خود می‌خواهد تغییر دهد و باز مهندسی و مدیریت کند و برای این عمل (فرهنگ) نیزمند ابزاری است ابزاری که این مداخله همه‌جانبه را ممکن و آسان سازد و او را از بند و «زندان طبیعت» آزاد سازد. تکنولوژی ابزار تصرف است، تصرفی نه همدلانه و متعادل بلکه گسترده و بنیادین و از سر سلطه. انسان جدید چون خود را «بر» طبیعت می‌داند و نه «در» آن، تکنولوژی را می‌سازد و مدام در راستای این تصرف، بهینه و کارآمدترش می‌کند. روشن است که اگر قوم و مردمانی سر این نوع تصرف و این حجم از رفاه و دستکاری را نداشته باشند تکنولوژی نخواهند ساخت بلکه ابزاری متناسب با آن سطح و میزان از تصرف و بهره‌برداری خواهند ساخت.<sup>۲</sup> این میل و یا عدم میل و نوع تفکر است که

---

۱- باید غرب را دید و در آن زیست تا ابعاد این تکرر ابزاری روشن شود. برای آشنایان با زندگی جاری در غرب این تکرر و تخصص آشنا است. ما امروزه صدها نوع موبایل داریم که برخی واقعاً برای کارهای بسیار ویژه‌ای سوگیری و بهینه شده‌اند. برخی رایانه‌ها مخصوص بازی (Game) و برخی مهندسی و برخی گرافیکی و ... هستند و استفاده کردن از یکی در راستای غایت دیگری ممکن، اما غیر بهینه و غیر تخصصی و در عرف تخصصی آن رشته عین حماقت و کارشناسی است.

این تخصص‌ها و تکررها است که غرب امروز را غرب کرده است. در مجالی ده‌ها مثال زده‌ام. مثلاً در خارجه رشته هتل‌داری دارای کارشناسی ارشد سفره‌آرایی و فوق تخصص نورپردازی سفره است! یعنی یک فرد حدود ۱۰ سال درس می‌خواند تا روی سفره‌ای مجلل در بهترین رستوران‌های پاریس نورپردازی کند! امری که برای یک هندو مسخره جلوه می‌کند و برای یک زاهد که ریاضت در خوراک می‌کشد عین دور شدن از هدف و سعادت است و برای ما که مسلمانیم کاری بیهوده و لهُو. از این دست است فوق تخصص‌های طراحی لباس و شبکه‌های فشن، دکوراسیون داخلی، خارجی، سایت‌های فشن‌ها، کارگردان‌ها و هنرپیشگان، خوانندگی با صدها نوع تخصص، صنعت پورنوگرافی با میلیاردها دلار گردش مالی، صنعت جنگ و کشتار و سلاح‌های بسیار تخصصی با قابلیت نابودی زمین در چند ثانیه! و به کارگیری صدها متخصص و میلیاردها دلار در سال و...

این است جهانی که در آن زیست می‌کنیم و قبله‌ای که مسجود عموم مردمان این کره خاکی است. این است آخر الزمان.

۲- اگر انسانی این‌گونه فکر کند که طبیعت انتخاب‌ها و روندی متناسب‌تر از انتخاب‌های بشر دارد به امکانات طبیعی بیشتر اتکا می‌کند تا عقلانیت خود. به عنوان مثال میزان مصرف خود از چوب را به میزانی که طبیعت در اختیار او می‌گذارد محدود می‌کند (درختان خشک و شاخه‌های حرس شده) و برای استفاده از این امکانات، ابزاری می‌سازد (اره) یا فکر می‌کند خداوند این ابزار را در اختیار او گزارده است. اما انسانی که خود را مهندس و مصرف‌کننده و ذی‌حق در تصرف می‌بیند به امکانات طبیعی قانع نیست خود را محدود به امکانات طبیعت نمی‌داند لذا تمامی یک جنگل را می‌خواهد و برای این امر ابزاری می‌سازد (اره برقی و...) و قادر می‌شود در چند دقیقه درختی ۵۰۰ ساله را ببرد و مصرف کند (بسوزاند، تبدیل به مبل و دکوراسیون کند و...) انسان اول اگر هزاران سا نیز می‌زیست اره برقی را اختراع نمی‌کرد و این ربی به سطح عقل و دانش او ندارد، او نمی‌خواهد در طبیعت این همه تصرف کند.

ابزار را می‌سازد. ساخت یا عدم ساخت یک ابزار در تمدن‌های مختلف ربطی به پیشرفت عقل و علم ندارد بلکه وابسته به جهان، عالم و تفکر یک قوم است. کما این‌که عقل بشری در طول سالیان گذشته دائماً افول داشته است و نه پیشرفت و ترقی. خلاصه آن‌که تکنولوژی ابزار ساخته شده توسط سوژه در راستای استیلا بر طبیعت است.<sup>۱</sup>

تکنیک اما حالا یک گام پیش نهاده و خود تبدیل به تفکر جهان ما شده است. تکنیک روزگاری ابزاری بود که ناشی از تفکر سوپژکتیویستی و بشردمدار به جهان بود. اما حالا تکنیک خود نوعی تفکر و در واقع موجه‌ساز جهان است. تفکر تکنیکی، جهان را آن‌چیزی می‌بیند که قابل تصرف باشد و به کارآید و در مقام پراگما باشد. تفکر تکنیکال یک درخت را نه موجودی زنده و ذی‌حق (جهان دینی)، نه منبع سبزی و الوام (جهان شاعرانگی) نه نماد یک الهه (جهان اسطوره‌ای) نه جسم نامی غیرحساس (جهان منطقی) و نه شی‌ای تشکیل شده از آوندها و فتوستنز کننده و مولد اکسیژن (جهان علمی و ساینتیفیک) بلکه منبع چوب برای مصرف می‌داند و علم (چیستی این شیء) نیز از آن رو می‌تواند برای او مهم باشد که علم به او در این تصرف و مصرف کمک می‌کند، علمی که به کار عمل و تصرف نیاید در این جهان دیگر علم نیست بلکه موهومات و لهویات است ولو منطبق بر واقع باشد. در این تفکر اصولاً واقعی وجود ندارد. واقع آن چیزی است که انسان می‌سازد، می‌سازد تا تصرف کند، مصرف کند و بهره بکشد و مرفه باشد.

#### بخش چهارم: مفهوم «امکان» و «عدم امکان» تمدنی

با آن‌چه گفته شد مفهوم امکان یا امتناع از منظر تمدنی روشن می‌شود. ممکن بودن امری نه مانند بحثی فلسفی بلکه به عنوان بحثی تاریخی و واقعی مد نظر قرار می‌گیرد به عبارتی در بحث‌های تمدنی از امکان و امتناع فلسفی یا عقلی بحث نمی‌شود بلکه ارزشمکن بودن یا غیر ممکن بودن اجتماعی، تاریخی و انضمامی بحث می‌شود. در این موضوع ما با امری مشکک و مدرج مواجه هستیم، کارآمدی و ممکن شدن به درجهٔ بهینگی و کارآمدی هر تمدنی بستگی دارد. یعنی این پرسش که آیا می‌توان یک ابزار را در جهت دیگری یا در یک تمدن دیگر مورد استفاده قرار داد پاسخ بلی یا خیر ندارد؛ بلکه بسته به میزان بهینگی و پیشرفت تمدن اول و دوم و نسبت مبانی تفکری و وابسته به کل آن دو جهان است.

به نظر می‌رسد اگر دو تمدن در مبانی تفکری خویش هیچ اشتراکی نداشته باشند و هر دو به صد در صد بهینگی خویش رسیده باشند مطلقاً در تمدن خویش و به تبع در ابزار مشترک نیستند و همهٔ شئون تمدنی آنان مانند غذا، لباس، شهر، خانه، ازدواج و... این دو تمدن با هم صد در صد متفاوت خواهد بود و حتی نحوهٔ پوشش و ظاهر تمدن از روی عمد مخالف تمدن دیگر ایجاد می‌شود (به یاد بیاورید مخالف تمدن اسلام و کفر و را و قاعدهٔ تشبه به کفار را)

به عبارتی در پاسخ به این پرسش که «آیا ممکن است از ابزار ساخته شده در تمدن الف در تمدن ب استفاده نمود؟» ما با یک پاسخ طیفی مواجه هستیم به این صورت که هرچه تمدنی در ابتدای رشد و نمو خود باشد تکنیک و ابزار مشترک بیشتری با سایر تمدن‌ها دارد و به تبع اخذ و اعطای ابزاری و تکنیکی بیشتری با آنان دارد. اما هر چه بتواند تفکر خود را متمایزتر و بر اساس آن تمدن و ابزار بسازد به تدریج با تخصصی‌تر شدن ابزار در راستای جهت و غایت تفکری استفاده کردن از آن ابزار در جهت‌های دیگر سخت‌تر، سخت‌تر و به تدریج «ممتنع» می‌شود. به عبارتی ما از یک امکان به سوی یک

---

و البته انسان دوم ظرف چند سال زمین و خود را به نابودی می‌کشاند و در تسلسل باطل اختراعات در می‌افتد تا شاید راه نجاتی بیابد غافل از این‌که هر روز وضع خود را با تصرفات غیر عاقلانه و هوس‌انگیز و ابلیسی وخیم‌تر می‌کند.

۱- به تفاوت علم و تکنولوژی توجه کنیم، علم ناظر به واقع و کشف است (البته با تسامح در تعریف، چون علم نیز در جهان جدید تاریخی و عالم‌مند است) و تکنولوژی برساخته و مجعول و همهٔ تفاوت همین تفاوت مقام کشف و جعل است.

امتناع در حرکت هستیم. هر چه تمدنی پیشرفته‌تر، بهینه‌تر و تخصصی‌تر امکان استفاده از ابزاران در دیگر تمدن‌ها با مبادی تفکری متفاوت سخت‌تر و سخت‌تر.

این مسأله به خصوص با تحول معنایی که تخصص در امکان و امتناع ایجاد می‌کند پررنگ‌تر می‌شود. به عنوان مثال مورد چاقو را یادآوری می‌کنیم: در مراحل اولیه استفاده از چاقوی میوه خوری برای انواع میوه‌ها و برای خرد کردن گوشت «ممکن» است؛ اما برای میوه به خوبی ولی برای گوشت به سختی. به تدریج فرایند بهینه‌سازی پیش می‌رود و برای هر میوه‌ای چاقوی خاصی طراحی می‌شود و برای انواع گوشت نیز چاقوی خاص، حال با این «چاقوها» می‌توان میوه‌های دیگر را پوست کند اما غیر بهینه. اما دیگر گوشت را به سختی می‌توان خرد نمود برای گوشت ساطور و چاقوهای تخصصی وجود دارد. اما به هر حال با کار میوه خوری هم می‌شود گوشت را تکه تکه کرد اما به قول معروف چه شدنی! با صعوبت و سختی و روشن است که استفاده از چاقوی میوه خوری برای خرد کردن گوشت غیر بهینه و عملاً غیر عقلانی است. هیچ قصاصی با کارد میوه‌خوری گوسفند را شقه نمی‌کند ولو این کار با صرف سه ساعت وقت «ممکن» باشد. اینکار عملاً اتلاف وقت و بلاهت است؛ یعنی عملاً «غیر ممکن» است. و البته این فرایند در ابزار ادامه می‌یابد و با چاقوی میوه خوری نمی‌توان عمل قلب انجام داد یا در نزاع خیابانی شرکت کرد یا قرنیه چشم را تراش داد یا سنگر حفر نمود، این امور برای خود، چاقوهای تخصصی دارند و واقعاً نمی‌شود این چاقوی بهینه را در غایت و جهت دیگری استفاده نمود. می‌بینید که ما از یک امکان به یک امتناع و از یک شدن به سوی نشدن پیش می‌رویم؛ می‌بینیم که معنای «شدن» و «نشدن» تمدنی معنای انجام بهینه و تخصصی یک عمل است.

این مثال و قاعده در تمامی ابزار و کلیت تکنیک جاری است لذا می‌بینیم که ابزار جهت‌مند است و «چاقو چاقو نیست!» ممکن است در ابتدای یک تمدن این‌گونه باشد اما ما از صد سال پیش نیامده‌ایم و اکنون با تکرر، تخصص و بهینگی مواجه هستیم. ابزار یک امر انسانی و اجتماعی است و نه فلسفی. اگر یک متخصص رایانه بگوید با رایانه مخصوص بازی (game) «نمی‌توان» محاسبات مهندسی انجام داد، یا فیلم دید یا طراحی نمود، فیلسوف نمی‌تواند به او خرده بگیرد که چنین امکانی اصلاً وجود دارد، زیرا او وضعیت بهینه آن عمل را در نظر می‌گیرد. بگذریم که تا چند سال آینده این بهینگی آن‌قدر پیش می‌رود که واقعاً و اصلاً نیز چنین امکانی ممتنع می‌شود. تمدن‌شناس باید بتواند فرایند یک تمدن و ابزار را ببیند و نه نقطه کنونی تمدن را. این فرایند تمدن‌ها است که ماهیت تمدن را معلوم می‌کند نه لحظه فعلی آن.<sup>۱</sup>

---

۱- در عرف نیز در ابتدای چرخه تمدنی، خرید یک چاقو از مغازه معقول است اما امروزه تنوع و تکرر آن‌قدر زیاد است که درخواست یک چاقو از فروشنده نامعقول است و او بلافاصله توضیحات بسیار بیشتری از شما می‌خواهد، این مثال در مورد کالاهای تخصصی‌تر مثل لب‌تاب، موبایل، لوازم برقی و به خصوص انواع رایانه ملموس‌تر است. (هیچ‌کس به فروشنده گوشی نمی‌گوید آقا یک گوشی بدهید و در مقابل سؤالات فروشنده بگوید گوشی گوشی است (ابزار ابزار است) و فرقی ندارد یک گوشی بدهید! در روزگار ما حتی دیگر سبب‌زمینی را نیز این‌گونه نمی‌خرند!) مثال‌ها فراوان است: حرکت از گوشی موبایل صایران به صدها نوع گوشی. حرکت از کامپیوتر با نرم افزار داس به سوی رایانه‌ها با صدها تخصص و نرم افزار ویژه به طور که شاید تنها نرم افزار مشترک کامپیوتر من و شما ورد باشد. حرکت از اتوموبیل به صدها اتوموبیل تخصصی و حرفه‌ای. حرکت از یک نوع مداد به صدها نوع نوشت افزار. حرکت از یک نوع کاغذ به صدها نوع کاغذ مخصوص ...

## بخش پنجم: چرخه نیاز و پاسخ نیاز و نیازهای اولیه

مهمترین نکته‌ای که در این بخش باید به آن توجه نمود پیچیدگی مفهوم «نیاز» در تمدن است. مفهوم مشهور و رایج «نیازهای اولیه» ناشی از تحلیل‌های بسیط و غیر واقعی از زیست انسان است. چیزی به عنوان نیازهای اولیه بشر واقعاً وجود ندارد. با شنیدن این سخن معمولاً ابتدائی‌ترین اشکالی که به ذهن می‌رسد وجود نیازهای ظاهراً ابتدائی، اولیه و البته مشترکی مانند خوردن و پوشیدن و عمل جنسی و... است. اما دیدیم که در واقع و نه در یک فرض ذهنی، تمدن «پاسخ به نیازهای اولیه بر اساس تفکر» است. این پاسخ‌ها غالباً ایستا نیستند (به جز در برخی تمدن‌ها) پاسخ‌ها خود، نیازهای جدید تولید می‌کنند و این نیازهای جدید پاسخ‌های جدید می‌طلبند و باز پاسخ جدید نیاز جدید و این فرایند ادامه می‌یابد و عملاً تمدن چیزی نیست جز ادامه دادن عملی این چرخه و فرایند. با پیش رفتن این فرایند آرام آرام نیاز اولیه و ابتدائی در پس جواب‌های پیچیده و تاریخ پنهان می‌شود. به طوری که گویا اصلاً اصل چنین نیازی وجود ندارد و امری در خفا است. به عبارتی همه نیازهای ما اکنون، نیازهایی پیچیده و درون تمدنی است و چنان با فرهنگ و تاریخ و تفکر ما در هم آمیخته است که تفکیک نیازها و پاسخ‌ها و به خصوص فهم چیزی به نام نیازهای اولیه غیر ممکن است.

به عنوان مثال، ما اکنون در وضعیت تمدنی به مطلق «لباس پوشیدن» نیاز نداریم به همین دلیل هر لباسی را نمی‌پوشیم و مثلاً با پیچاندن خود در یک گونی این نیاز را برطرف نمی‌کنیم! ما اکنون به لباسی با طرح، رنگ، اندازه و... خاص نیاز داریم که نشان دهنده سلیقه، دین، طبقه اجتماعی، حرفه، میزان تقید به مذهب و... ما است. یک روحانی هیچ‌گاه شلوار لی با تی شرت قرمز نمی‌پوشد زیرا به لباس پوشیدن نیاز ندارد، او به لباس پوشیدن به این سبک نیاز دارد؛ کما این که یک جوان لابیالی مرفه هیچ‌گاه لباس روحانیت نمی‌پوشد او به لباسی با مارک خاص و دلالت‌های فرهنگی خاص نیاز دارد. می‌بینیم که اکنون ما نیازهای بسیار فرهنگی‌تر و تمدنی‌تری داریم. این مثال در مورد غذا، عمل جنسی و تمامی شئون به ظاهر مشترک تسری می‌یابد. یک مسلمان غذای خاصی را با آداب خاصی می‌خورد که یک غربی هرگز آن غذا را با آن آداب نخواهد خورد. کما این که یک مسلمان غذای یک کافر را هرگز نمی‌خورد و به عمد از تشبه به او در آداب خوردن که ظاهراً امری طبیعی است اجتناب می‌کند. به عبارتی ما نیاز «طبیعی» و شیوه ارضای طبیعی نیاز نداریم و تمامی نیازهای امروز ما و پاسخ‌های ما و شیوه ارضای آن‌ها امری فرهنگی است. نحوه پوشش، غذا خوردن، زناشویی نمودن، خانه ساختن، شهر ساختن، محبت کردن و... همه بسته به نوع تفکر، جامعه و تاریخ و خانواده‌ای که در آن زیستیم بستگی دارد و به هیچ وجه امری مشترک و مشابه نیست. وجود این همه تکرر در انحاء برآورده نمودن این امور خود گواه این سخن است.

اشکال دیگری که به ذهن می‌رسد آن است که گفته شود منظور از نیازهای اولیه نه در شرایط تمدنی و فرهنگی بلکه در واقع یک فرض تاریخی است. انسان‌های اولیه نیازهای اولیه و مشترک داشته‌اند و به تدریج نحوه برآورده شدن همان نیازهای اولیه در تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف با هم تفاوت پیدا نموده است. پاسخ آن است که فرض وجود چنین برهه تاریخی فرضی ناصحیح است زیرا هیچ‌گاه انسان اولیه و به تبع نیاز اولیه وجود نداشته است. انسان اولین با تفکری خاص (دینی، فطری، الهی) پا به عرصه زمین نهاده است (هبوط) و دارای علم و تمدن بوده است. حضرت آدم علیه‌السلام دارای سیره الهی در لباس و خوراک بوده است، هر چیزی را نمی‌خورد، لباس خاصی از پنبه می‌پوشیده است، دارای مناسک و عبادت بوده است. او هم نیاز خاصی داشته است که مبتنی بر تفکر دینی آن نبی الهی بوده است و نحوه ارضا و پاسخ به آن نیازها نیز دینی بوده. پس نیاز اولیه چیست و در کدام برهه از تاریخ، انسان‌ها فارغ از فرهنگ، جامعه، تاریخ و تفکر خود به چیزی نیاز داشته‌اند؟! ما همواره به نوع خاصی از غذا، لباس، خانه و شهر نیاز داریم و چیزی به نام نیاز اولیه

مطلق، هر چند به صورت ذهنی ممکن است وجود داشته باشد، اما واقعاً در هیچ برهه‌ای از تاریخ وجود نداشته. مفهوم نیاز اولیه صرفاً یک فرض ذهنی، اعتباری، بی‌ارزش و غیر واقعی است که توسط مورخین غربی اختراع شده است و با آن جهان و نگاه خطی به تاریخ نسبت دارد.

روشن است که این سخن دلالت بر این ندارد که همه این نیازها و راه‌های پاسخ به آن درست است. به نظر می‌رسد اتفاقاً تنها یک راه و مسلک صحیح و الهی برای زیست سعادت‌مندانه در جهان وجود دارد که همانا راه انبیاء، راه آدم، نوح، ابراهیم و محمد علیهم‌السلام و الصلوات است. انسان اگر به صورت متعادل و عقلانی و دینی زندگی کند، نیازها و راه‌های پاسخ به نیازهای ثابتی دارد. نیازهایی که با توجه به مبانی تفکری دینی در نسبت با دنیا نیازهایی بسیط و راه‌هایی ثابت و کمابیش غیر تاریخی و برخوردار از یک سنت مستمر دینی است.

### بخش ششم: اشتراکات تمدنی

اگر دو تفکر هیچ اشتراکی با هم نداشته باشند و هر دو نیز به صد در صد بهیمنگی خود در فرهنگ و تمدن رسیده باشند، در عرصه تمدن تا چه میزان با هم اشتراک دارند؟

با آن‌چه در باب نسبت بین تفکر، فرهنگ و تمدن و معنای تمدن بهینه گفتیم و با توجه به عدم وجود امری به نام نیازهای مشترک بشری یا انسانی؛ یک قاعده مهم روشن می‌شود و آن این است که «اگر دو تفکر هیچ اشتراکی با هم نداشته باشند و هر دو نیز به صد در صد بهیمنگی خود در فرهنگ و تمدن رسیده باشند، در عرصه تمدن هیچ اشتراکی با هم ندارند.» یعنی اشتراکات تمدنی آنان مطلقاً صفر خواهد بود. فقدان اشتراک یعنی دو تفکر مخالف و متناقض می‌توانند جهانی تمدنی بسازند که در کلیات و جزئیات زیست و حیات با دیگر تفکرات صد در صد متناقض باشد، در خوراک، پوشاک، شهر، خانه، زناشویی، ساعت کار، ساعت بیداری، نسبت با طبیعت و حیوانات، کار، عبادت و... و این غیر بودن و تفاوت می‌تواند تا بنیادهای معنایی نیز پیش رود به طوری که مفهوم و معنایی که در یک تمدن از کار، رفاه، پیشرفت، عبادت، غذا، دنیا، عقبی و... فهم می‌شود، اصولاً با معنایی که در تمدن دیگر فهم می‌شود به کلی متفاوت باشد. یعنی علاوه بر این‌که صورت ظاهری این دو تمدن با هم متفاوت‌اند در عرصه معنا و مفاهیم نیز این دو تمدن که بر پایه دو تفکر اصولاً متناقض به صورت بهینه ساخته شده‌اند نیز با هم متناقض هستند.

اسلام و کفر دو تفکر و نسبت صد در صد متناقض به جهان هستند. اسلام و کف هیچ اشتراکی در نگاه خود به جهان و انسان ندارند. و اگر روزی هر دوی اسن دو نوع تفکر و مواجهه با جهان موفق شوند تمدنی صد در صد بهینه بسازند در صورت ظاهری تمدنی خود نیز هیچ اشتراکی با هم نخواهند داشت. هر چند در طول تاریخ هیچ تمدن صد در صد بهینه‌ای تا به حال ساخته نشده است اما در موارد دینی و معالیم شیعی این وعده به مؤمنین داده شده است که با ظهور منجی در آخرالزمان یعنی در نقطه اوج ظلم و امتلاء زمین از بدی و جور، و با سلسله‌ای از جنگ‌ها، تمدن باطل از بین خواهد رفت و تمدنی صد در صد بهینه بر اساس تفکر و فرهنگی صد در صد الهی و فطری شکل خواهد گرفت.

آیا امکان دارد روی کره زمین دو تمدن بهینه هم‌زمان وجود داشته باشد؟ به نظر نمی‌رسد چنین امری ممکن باشد زیرا تمدن‌های بهینه نسبت به غیر بی تفاوت نیستند و عدم وجود تمدن رقیب در بهیمنگی یک تمدن لحاظ شده است. تمدن دینی در اولین فرصتی که به دست دهد با تمدن کفر و الحاد با عناوینی چون امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ابتدائی به نبرد بر می‌خیزد و آن‌گاه که تمدن کفر به درصد قابل قبولی از بهیمنگی و کارآمدی برسد با عناوینی چون جهانی‌سازی و جنگ برای دموکراسی و لیبرالیسم به نبرد با جهان اسلام برخواید خواست. به عبارتی هیچ تمدنی با درصد بهیمنگی قابل

قبول و بسط ید کافی تمدن رقیب را به عنوان تمدن تحمل نمی‌کند و به همین دلیل است که ظهور دو تمدن بهینه در جهان به صورت همزمان ناممکن است.

اگر این قاعده درست باشد پس چرا اکنون ما با غربیان اشتراکات تمدنی بسیاری داریم؟ پاسخ روشن است نه غرب صد در صد غرب است و نه ما دیگر ما هستیم. نه او بهینه کفر می‌ورزد و البته نه دیگر ما سر تمدن و زیست دینی داریم. او البته به سوی غرب شدن می‌رود اما ما معلوم نیست کجا می‌رویم. ما یعنی حیثیت جمعی ایرانیان. از سوئی غربیان به حد اعلا و بهینه تمدنی خود نرسیده‌اند، تمدن غرب کنونی به قول معروف دارای خوبی‌ها و بدی‌هایی است، این سخن هر چند به صورت کلی غلط نیست و اکنون واقعاً همین‌گونه است اما ممکن است جهت حرکت این تمدن را مخفی نماید، غرب کنونی به سوی الحاد و نفسانیت حرکت می‌کند و تمدن خود را بر اساس تفکر سوپژکتیویستی می‌سازد؛ ساخت تمدن فرایندی زمان‌مند و تاریخی است و اکنون غرب توانسته است تا حدود زیادی مبانی خود را در تمدن و ظاهر زندگی مدرن متجلی نماید ولی به تمامه نتوانسته است این کار را انجام دهد، لذا غرب هر چند رو به بهینگی به سوی باطل دارد اما اکنون (ما در سال ۲۰۱۴ میلادی هستیم) هنوز چیزهایی از حق را درون خود تحمل می‌کند هرچند رو به سوی محو همان اندک دارد. پس غرب امروز صد در صد غرب نیست.

از سوی دیگر یعنی «ما». دقت‌های هویتی نشان می‌دهند ما نیز دیگر ما نیستیم. در واقع دیگر مای دینی و اسلامی در ساحت تمدن باقی نمانده است و اگر انقلاب اسلامی نتواند احیاگر تمدن دینی در روزگار ما باشد چیزی نمی‌گذرد که همین اندک نیز از کف برود و ما یکسره دیگری شویم. حداقل در ظاهر و تمدن ما در حال حاضر اشتراکات بسیار زیادی با غرب مدرن داریم. زیرا ما دیگر اسلامی و دینی زیست نمی‌کنیم و این فرایند دائماً در حال وخامت است. سبک زندگی، غذاها، لباس‌ها و شهرهای ما در ایران پس از انقلاب روز به روز مدرن‌تر شده‌اند؛ ما هر روز بیشتر از تکنیک غرب بهره می‌بریم و آگای بگوئیم در شهرهای بزرگ دیگر از هیچ ابزار سنتی استفاده نمی‌کنیم و فرهنگ و زیستی کاملاً مدرن داریم بی‌راه نگفته‌ایم. صبح با موبایل بر می‌خیزیم، ساعت بیداری ما نه با نماز و بین الطلوعین که با ساعت رسمی ادارات و کارخانه‌ها معین می‌شود، لباس چینی (رذل‌ترین صورت مدرنیته) در بر می‌کنیم، با آلاینده‌ترین ماشین‌ها جابه‌جا می‌شویم با رایانه و موبایل روزگار می‌گذرانیم و تا آخر شب تماماً در اختیار سبک زیست و کالاها و نظام‌های شبهه مدرن هستیم.<sup>۱</sup> به همین دلیل است که ما با غرب کنونی اشتراکات فراوان داریم، نه او غربی محض است و البته خیلی بیشتر ما دست از تمدن دینی شسته‌ایم و تسلیم تجدد شده‌ایم. این تسلیم نزدیک است که سنگرهای فرهنگی و کمی بعدتر سنگرهای تفکری هنوز مقاوم در برابر تجدد را فروریزد مگر تقدیری دیگرگون رخ دهد. اگر روزگاری او غربی محض شود و ما دینی محض، اشتراکات تمدنی ما صفر خواهد بود.

### بخش هفتم: تسمیه تمدن‌ها

وقتی تمدنی را شرقی، غربی، چینی، هندی، مصری و به خصوص دینی یا الحادی می‌نامیم دقیقاً منظور ما چیست؟ می‌دانیم که در نام‌گذاری و تسمیه همیشه تسامحی وجود دارد، دادن وصف چه در ساحت فردی و چه در ساحت جمعی ندرتاً دقیق است. زیرا توصیف‌ها و نام‌ها ابتدائاً حالت بهینه و کامل آن وصف را به ذهن متبادر می‌کند و با توجه دقیق‌تر است که در میابین غالباً منظور ما در توصیف‌ها حالت دقیق مسأله نیست. به عنوان مثال اگر کسی آداب دینی را رعایت کند و از او

۱- در مورد وضعیت ایران به تفصیل در آثاری سخن گفته‌ام و نام جامعه خود را مدینه مذذبه نهادم. به هر حال آن‌چه ما از آن بهره می‌بریم قطعاً مدرن نیست. هیچ شهر مدرن، بانک مدرن و رسانه مدرنی این شکل و شمایل را ندارد.

بپرسیم که آیا شما مؤمن هستید؟ احیاناً پاسخ می‌دهد بله. اگر بپرسید یعنی شما واقعاً و کاملاً مؤمن هستید بلافاصله می‌گوید نه! تعداد اندکی از افراد واقعاً و کاملاً مؤمن هستند؛ پس آیا فاسق هستید؟! نه، قطعاً چنین فردی فاسق نیست. ما به او مؤمن می‌گوئیم و توجه داریم که منظور مؤمن کامل نیست و کسی چنین تسمیه‌ای را در عرف خطا نمی‌داند. چرا ما چنین تسمیه‌ای را خطا نمی‌دانیم؟

به همین قیاس ما وقتی از انقلاب اسلامی سخن می‌گوئیم، اگر کسی صدها و هزاران مورد خلاف شرع و اسلام را در این انقلاب نشان دهد و از شما بپرسد آیا با این همه موارد نقض باز هم انقلاب را اسلامی می‌دانید ممکن است شما قانع شوید و بگوئید انقلاب دینی و اسلامی نیست. اما پس چیست؟ لیبرالی؟ کمونیستی؟ پست‌مدرن؟ روشن است که انقلاب ایران هیچ‌یک از این‌ها نیست و همان وصف اسلامی مناسب‌تر است. چرا ما چنین تسمیه‌ای را خطا نمی‌دانیم؟

به همین صورت ما تمدنی را در طول تاریخ تمدن اسلامی می‌دانیم در حالی که در آن هزاران مورد خلاف اسلام رخ داده است و پر از اعوجاج است و تمدنی را غربی می‌دانیم در حالی که در آن هزاران مصداق دینی وجود دارد، اما با این همه این نام‌ها را کاملاً بی‌وجه نمی‌دانیم و به همین دلیل نام تمدن فعلی غرب را دینی نمی‌گذاریم یا تمدن حاکم بر سرزمین‌های اسلامی را کفرآمیز یا غربی یا کمونیستی و حتی شرقی (چینی، هندی) نمی‌نهیم.

دلیل این امر دلیل اصل تسمیه است. به نظر می‌رسد ما حیثیت فردی و جمعی - تمدنی را با دو شاخصه و به دو دلیل نام می‌دهیم:

۱- وضعیت مطلوب و آرمانی (ایمان)

۲- حرکت و تلاش (عمل)

هرگاه فردی مطلوبی را در نظر بگیرد و به سوی آن حرکت کند و برای رسیدن به آن آرمان تلاش کند ولو هنوز به مراتب عالی و کامل آن نرسیده باشد ما وصف آن آرمان را به وی می‌دهیم. هر کس امام معصومی را اسوه خود قرار داده باشد و برای رسیدن به او عمل صالح کند «مؤمن» است ولو گاهی مرتکب اعوجاج (گناه صغیره و حتی کبیره) گردد و کسی که فاسقی را الگو قرار داده باشد و خود را با تلاش شبیه او سازد فاسق است و کسی که در این میانه است و دو دل مستضعف و مذبذب است و...

به همین ترتیب تمدن‌ها نیز تسمیه می‌شوند. انقلاب اسلامی از آن رو اسلامی است که قصد آن دارد تا اسلامی باشد (قانون اساسی، بیانات رهبران، شعارهای مردمان...) و برای این ایمان عمل می‌کند، جهاد می‌کند و تحریم تحمل می‌کند، پس شایسته این نام است ولو گاه گاه اعوجاجی نیز داشته باشد. تمدن امروزی غرب الحادی و سکولار است زیرا به اتوپيائی سکولار و اومانیستی ایمان دارد و برای آن تمام تلاش خود را انجام می‌دهد پس شایسته نام تمدن غربی، مدرن، متجدد و سکولار است. تمدن اسلامی نیز در طول صدها سال تحقق عینی خود هیچ‌گاه خالی از اعوجاج نبوده است، اصولاً یک شیعه نمی‌تواند آن تمدن را اسلامی بداند. بعد از سقیفه و وقعه کربلا دیگر اسلامیتی در آن تمدن باقی نمانده است و سلطنت همراه با خشونت اموی و عباسی قطعاً شایسته نام اسلامی نیست؛ اما با مواجهه ما با تمدن متجدد و در مقام مقایسه چنین نام‌نهادنی بی‌وجه نخواهد بود. حکومت صفویه با تمام اعوجاجات و انحرافاتش در مقام مقایسه با تمدن مدرن و وضعیت فعلی ایران هم تمدن است (بر خلاف ایران امروز) و هم اسلامی است (بر خلاف تمدن غربی) و البته در مقایسه با مطلوب، غیر اسلامی است. لذا روشن است که هرگاه در متون تمدنی به تمدنی نامی نسبت داده می‌شود همواره همراه



مسامحه است و توجه به اعوجاجات، انحرافات و مصادیق خلاف آن اسم وجود دارد اما باز این تسمیه بی‌وجه و غلط نیست.

### بخش هشتم: معنای پیشرفت

پیشرفت را باید به مثابه امری درون تمدنی، تاریخی، غیر مطلق و بسته و منوط به تفکر و فرهنگ فهمید و نه به صورت بسیط، ساده و جهانی و در سیر تاریخی. فهم ساده‌انگارانه از «پیشرفت» فهمی بوده است که ما ذیل تجدد به آن دست یافته‌ایم، این غرب بوده است که گفته است «پیشرفت یعنی پیشرفت»، پیشرفت یعنی انسان از دوران غارنشینی در پی این نوع زندگی و حیات بوده است و پس از قرن‌ها موفق به ساختن تمدنی «پیشرفته» یعنی صورت حاکم تمدنی حاکم بر جهان شده است. گوئی ارزش‌های جهان مدرن و این صورت و الگوی از حیات، مطلوب و آرمان بشریت از ابتدای تاریخ بوده است و بشریت در سیری تدریجی و خطی (دائماً در حال ترقی و پیشرفت) توانسته است به تکنولوژی دست پیدا کند و بر طبیعت غلبه نماید و با رفاه و زندگی کند. پیشرفت در جهان جدید یعنی دست یافتن به «رفاه»، «راحتی»، سرعت، تصرف در طبیعت، پول و ثروت، قدرت و جهانی شدن. به عبارتی خلاصه ایده جهان جدید به خصوص از قرن هجدهم به این سوی ایده «بهشت زمینی» است. بهشتی که در آن فقر، استبداد، مرگ، رنج و بیماری و... وجود ندارد. روشنفکران قرن هجدهم بهشت موعود آسمانی مسیحی را نفی کردند و قصد آن کردند که با نظریات علم اجتماعی خود آن بهشت را در زمین محقق کنند.<sup>۱</sup> این قصد و اراده موجب بازخوانی تاریخ بشریت شد. در این بازخوانی بشر از وضعیت ابتدائی و غارنشینی حیات خود را آغاز کرده است و همواره به دنبال ساخت این بهشت بوده است. بزرگ‌ترین مانع تحقق این بهشت طبیعت و استبداد است و برای رسیدن به آن بشر در طول تاریخ به دنبال آزادی و تکنولوژی بوده است و به تدریج به آن دست یافته و این فرایند ادامه خواهد یافت.<sup>۲</sup> پس از جنگ جهانی دوم و با تحقق جهان آمریکائی این ایده در صورتی جدید و حادث‌تر دوباره بازگشته است و ظهور عصر فضا، دیجیتال، سرعت و رایانه، زیست ماشینی و... همه ریشه در این نگاه و ایده دارد. جهانی که با مفهوم کلیدی «مصرف» و شعار مصرف بیشتر زندگی بهتر می‌توان آن را توضیح داد. عموم مردم مغرب‌زمین با این شعار زندگی می‌کنند و البته سردمداران آن تمدن بیشتر با مفهوم قدرت و حس دارا بودن ثروت انس دارند تا مصرف.

اما ظهور الگوهای تاریخی و پست مدرن در جهان اروپائی این نکته را به جهان غربی گوشزد نمود که همه انسان‌ها در طول تاریخ و در عرض جهان فعلی به تفکر مدرن مؤمن نیستند و آن‌ها عالم و جهان مطلوب خود را دارند که لزوماً تکنیکال و لیبرال نیست. پیشرفت مفهومی متناسب با تفکر هر قوم و گروهی است.<sup>۳</sup> ما با نوعی تکثر معنایی در معنای پیشرفت مواجه هستیم نه یک معنای جهانی و یکسان که در طول تاریخ یکسان بوده است. هرچند در نگاه دینی یک معنای پیشرفت صحیح

۱- به خصوص رجوع کنید به آثار کندرسه و ولتر. به عنوان مثال: لوفان باومر، جریان‌های اصلی اندیشه غربی، ج ۲، ص ۱۲۰

۲- هرچند ایده ترقی خطی با ورود به قرن نوزدهم و شکست تئوری‌های اجتماعی قرن هجدهم طرفداران خود را به خصوص در حوزه فیلسوفان از دست داد اما هنوز جوهره تفکر انسان مدرن را تشکیل می‌دهد (رک: پولارد، اندیشه ترقی)

۳- و باز تذکر این نکته ضروری است که ما از واژه نسبی استفاده نمی‌کنیم بلکه فقط می‌خواهیم نشان دهیم معانی پایه و اصولی و بنیادینی مانند پیشرفت، علم، عقل، خوب بودن، بد بودن و... با تفکر و عالم و تاریخ حاکم بر انسان‌ها و تمدن‌ها نسبت دارد. اکنون در مقام این نیستیم که کدام یک از این عوالم درست است یا چگونه می‌توان این جهان‌ها را با هم مقایسه نمود و آیا این مقایسه اصولاً ممکن است یا نه. فعلاً در پی این پرسش‌ها نیستیم. هرچند به نظر می‌رسد چنین امکانی ولو به صورت نسبی، اجمالاً وجود دارد.

و الهی وجود دارد اما ظهور نگاه‌های پست مدرن این امکان را برای جهان اروپائی ایجاد کرده است که به معانی دیگری از پیشرفت نیز فکر کند، امکانی که با غلبه نگاه آمریکائی رو به زوال است و از آن کم‌تر بهره برده می‌شود. حاصل سخن ما این است که «پیشرفت» معنائی است که هر فرد و تمدنی با توجه به بنیادهای تفکری خود آن را معنا می‌کند و بسیار اتفاق می‌افتد که محصول تمدنی یک تمدن که برای خود آن تمدن پیشرفت محسوب می‌شود برای تمدن دیگری با تفکر دیگری عین زوال و انحطاط است.<sup>۱</sup> ذیل همین نگاه نیز «علم» و «عقل» معنا می‌شوند، این دو واژه نیز معانی متناسب با نوع تفکر و نسبت با وجود دارد و ای بسا در تفکری امری معقول باشد و در تفکری دیگر عین حماقت و نکرائیت. امری ممکن است در عالمی عین علم باشد و در عالم دیگری عین جهل و البته واقعاً یکی از این دو عالم درست است و البته دست یافتن به این واقعیت آسان نیست. حقیقت به راحتی به چنگ نمی‌آید و البته ذات و کنه حقیقت دست نیافتنی است. کنهی که در واقع خود حقیقت به معنای ناب آن است.

این‌گونه نبوده است که تمامی بشریت در طول تاریخ اراده کرده بوده است تا به صورت تکنیکال و با تکرار، رفاه و لیبرالیسم زندگی کند و عقلش به این پیشرفت‌ها نرسیده بوده است و در طول تاریخ عقلش کامل شده و اکنون به این پیشرفت‌ها رسیده باشد. این از جمله باورهای رایج و مشهور اما بی‌پایه و ساده‌انگارانه است؛ زندگی تکنیکال و مرفه همیشه تاریخ

---

#### ۱- مثال‌ها فراوان است:

ا. در تفکری که سرعت را مانع کمال انسانی می‌داند (بودائی‌ها و آرام راه رفتن آنان نمونه‌ای جالب است، مسلمانان نیز عجله را از شیطان و طمأنینه را از خداوند متعال می‌دانند) و اصولاً از سرعت هراس دارد دوچرخه، موتور بخار، قطار، ماشین، هواپیما، جت، فضا پیما... یک سیر سقوطی و انحطاطی است و نه پیشرفت.

ب. در تفکری که مسافرت به سوی حرم بهتر است پیاده و با رنج همراه باشد تورهای مسافرتی و فرودگاه‌ها و هتل‌ها نه پیشرفت بلکه در حجاب شدن حقیقت زیارت و پس‌رفت است. زائر سوار شدن بر شتر را نیز مکروه می‌دارد چه رسد به هواپیما، کسی که پیاده در راه حرم می‌رود معنای خاصی از پیشرفت فهم می‌کند که به کلی با جهان تجارت‌زده و پول پرست و عجول متفاوت است.

ت. در تفکری که غذای تازه و طبیعی را شرط صحت بدنی می‌داند فریزر، غذای آماده و... عین زوال است ولو فریزر بوش ۲۰۱۴ باشد. فریزر بوش مدل جدید برای خود کارخانه سازنده البته پیشرفت بسیار قابل توجهی محسوب می‌شود!

ث. در تفکری که فرایندهای طبیعی را ذیل نظام احسن فهم می‌کند دستکاری در طبیعت مانند سدسازی، ژنتیک و شبیه‌سازی و... عین اضمحلال و رفتن به سوی نابودی است و برای کسی که نگاه سوپرتکنیویستی دارد عین پیشرفت و کمال.

ج. در تفکری که انسان را عبد می‌داند و مقید به عبودیت در شهر و معماری است ساخت برج‌های سربه فلک کشیده عین طاغوتیت و تکبر است و موجب و نشان شقاوت و در تفکر مدرن عین و نماد پیشرفت برج‌ها و ساختمان‌های مرتفع.

ح. در تفکری که ریاضت بدنی و کم‌خوری و کم‌خوابی و فقر را موجب کمال می‌داند (صورت افراطی در هندوئیسم و رهبانیت مسیحی و صورت معتدل آن در اسلام) پرخوری، آشپزی به مثابه امری تخصصی و گسترده، هتل، اتاق‌های سوپر لوکس، بانک‌های جهانی و تجمیه میلیاردها دلار و... را عین دنیازدگی و شقاوت می‌داند ولی تمدن مدرن اصولاً تمدن خود را بر خور و خواب و خشم و شهوت و ثروت بنا می‌کند و ساختار تمدنی ندارد الا این‌که یکی از این غایات را محقق نماید.

خ. در تفکری که امر سیاست با ولایت دینی موجه می‌شود، انتخابات، لیبرالیسم، پارلمان و تقنین موضوعیتی نخواهد یافت و عین کفر و نفی ولایت الهی است یعنی عین شقاوت و ضد سعادت است و بر عکس در جهان لیبرالیستی، مفاهیمی چون ولایت و خلافت، عقب‌ماندگی و تحجر و تاریکی است.

اتوپای بشر نبوده است تا عقل در فرایندی تاریخی تکمیل شود و به تکنولوژی و این شیوه از زندگی برسد، بگذریم که تکنولوژی نسبتی با عقل (در معنایی که من می‌فهمم) مطلقاً ندارد و اتفاقاً بیشتر ثمره جهل و زیاده‌خواهی بشر جدید است. نکته مهم دیگری که باید به آن توجه نمود مسأله «الفاظ» است. بر خلاف آنچه که مشهور است که دعوا بر سر الفاظ نیست، اتفاقاً وجود یا عدم وجود یک لفظ در یک زبان، دلالت‌های بسیار مهمی دارد. فقدان یک واژه، نشان از فقدان معنای آن در آن جهان و نظام است. پیشرفت مثال خوبی است. می‌دانیم که واژه پیشرفت در فارسی و معادل آن در عربی یعنی تنمیه واژگانی جدید در این زبان‌ها هستند. در ادبیات دینی و ادبی ما چنین واژه‌ای وجود ندارد و این نشان می‌دهد چنین معنایی وجود نداشته است (مانند لفظ توسعه) در عوض ما واژگانی چون تعالی، رشد، فلاح و کمال را می‌شناسیم که دلالت‌های معنایی متفاوتی از واژه توسعه و پیشرفت دارند. ما فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان وقتی با واژگانی چون development مواجه شدیم دریافتیم که در نظام واژگانی خود معادلی برای این مفاهیم نداریم و دست به ساختن واژگان جدید زدیم و البته بهتر بود که صورت لاتین این واژگان را حفظ می‌کردیم تا همیشه بیگانه بودن این الفاظ و معانی برای ما یادآوری می‌شد. به هر حال فقدان یک واژه در یک جهان را نباید دست کم گرفت، اتفاقاً دعوا بر سر واژگان است! واژگان و الفاظ، حاملان معنایی هستند و وقتی معنایی در جهانی یافت نمی‌شود یعنی بنیادهای تفکری آن جهان آن معنا را بر نمی‌تابد. بودن و نبودن‌ها اتفاقی نیستند، این که ما در فارسی لفظ پیشرفت را نداشتیم از آن رو بوده است که به جهان از دریچه تفکر «توسعه» نگاه نمی‌کردیم؛ ما در دید و تفکر دینی خود، رشد و فلاح را می‌شناختیم که همواره با نوعی تعالی و قرب هم‌نشین بود، چیزی که در پیشرفت و توسعه لحاظ نمی‌شود. روزگاری که ما به جهان دینی خود بازگردیم و دین و سنت احیا شود خواهیم دید که چنین الفاظی نیز از میان ما رخت برخواهند بست و ما دوباره با واژگان الهی و دینی سخن خواهیم گفت.

### بخش نهم: فلسفه تمدن

در فصل بعد نظر خود را در مورد چگونگی ظهور و سقوط تمدن‌ها بیان خواهیم نمود، در این فصل به این مسأله می‌پردازیم که آیا می‌توان از قواعدی کلی که بر ساخت تمدن‌ها حاکم است سخن گفت یا برآمدن و فروپاشی تمدن‌ها تابع قانون و سنتی نیست و ما نمی‌توانیم از قاعده سخن بگوئیم؟ از سوئی آیا اگر چنین قواعدی وجود دارند آیا می‌توان آن‌ها را توصیه و تجویز نیز نمود، یعنی بعد از آن که موفق شدیم نشان دهیم تمدن‌ها چگونه ایجاد می‌شوند آیا این توصیف می‌تواند مبنای تجویزهایی قرارگیرد؟ آیا تمدن امری ساخته شدنی است و اراده‌های انسانی می‌توانند در پدید آمدن و زوال آن دخیل باشند و به خصوص از زوال آن جلوگیری نمایند و نسبت این اراده‌ها با اراده الهی چگونه است؟ برای روشن شدن بحث، نظر خود را<sup>۱</sup> در چند بند به صورت خلاصه تقریر می‌کنیم:

۱- با توجه به شواهد قرآنی و روایی، تمدن‌ها نیز ذیل سنن الهی ظهور و سقوط دارند و قواعدی بر آن‌ها حاکم است.

---

۱- در نوشتار کنونی سعی بر آن بوده است تا نظرات نویسنده در متن منعکس شود و از طرح و نقد نظر دیگر اساتید و اندیشمندان پرهیز گردد؛ انشاءالله در اثر مستقلی با عنوان «فلسفه تمدن از منظر اندیشمندان» این مهم در دست انجام است در آن اثر به خصوص به نظر استاد فرید به عنوان یک نظر نزدیک به نظرات نویسنده به تفصیل پرداخته خواهد شد. همچنین نظر سایر اندیشمندان از جمله ابن خلدون، استاد شهید مطهری، متفکران معاصر عرب از جمله حسن حنفی، مالک بن نبی، فضل الله محمد اسماعیل، و عبد الرحمن خلیفه، علی حسین الجابری و اندیشمندان غربی چون توین بی، ویل دورانت و... خواهیم پرداخت.

۲- خداوند برای اراده‌ها انسانی در ظهور و بروز و به خصوص تدمیر و سقوط تمدن‌ها نقش قائل است اما این نقش بنیادین نیست. ظهور و سقوط تمدن‌ها اصالتاً بستگی به اراده باری تعالی دارد. در مقام تشبیه به دنیا آمدن و مرگ افراد دست خود آنان نیست. به وجود آمدن و مرگ تمدن‌ها نیز دست خود آنان نیست و بسته به اراده الهی است. به عبارتی ظهور و سقوط تمدن‌ها به اراده الهی است حال ممکن است اراده الهی برای اراده‌های انسانی و عملکرد مردمان در تحقق و یا زوال تمدنی نقشی قائل بشود یا نشود، تمام سخن آن است که رابطه علی و معلولی بین عملکردها و اراده‌های انسانی با اراده الهی وجود ندارد، کما این که در هیچ امری چنین رابطه‌ای برقرار نیست، به عنوان مثال زمان ظهور منجی آخر الزمان به دست باری تعالی است، حال عملکرد مؤمنین و دعای آنان ممکن است منجر به تعجیل یا تأجیل در ظهور گردد، دعای برای فرج ممکن است مسجاب شود و ممکن است مستجاب نشود

۳- طول عمر تمدن‌ها مانند طول عمر انسان‌ها بستگی تام به اراده الهی دارد اما مردمان موظف هستند موازین و قواعدی را برای طولانی شدن تمدن خود رعایت کنند؛ اما رعایت این قواعد رابطه علی و معلولی قطعی با طول عمر تمدن ندارد. ممکن است تمدنی این قواعد را رعایت کند اما زوال یابد و ممکن است این قواعد را رعایت نکند و سال‌ها باقی بماند. دلیل این امر وجود سنت‌های حاکم و غالب بر سایر سنن و قواعد است که اجرای آن قواعد بسته به حکمت الهی و مشیت او دارد. مثلاً ممکن است تمدن دینی تمام قواعد طول عمر تمدنی را رعایت نماید اما سنت اَملا و استدراج که سنت حاکم است ظهور نماید و تمدن دینی از بین برود.

۴- عمل کرد انسان‌ها در مشیت و حکمت خداوند مؤثر است و در تقدیم و تأخیر جریان اراده الهی اثر دارد. به خصوص عمل کرد خواص مؤمنین در این اراده و حکمت مؤثر است.

۵- در طول تاریخ و با بررسی چند تمدن مهم، نوعی نظم در رفت و آمد و مراحل ساخت و فروپاشی تمدن‌ها قابل فهم است. ما سعی خواهیم کرد این نظم و فرایند را توصیف کنیم.

۶- این فرایند قابل تجویز است و می‌توان گفت هر قومی می‌خواهد تمدن بسازد می‌تواند این فرایند را طی کند. اما با توجه به نکاتی که در مورد اراده الهی متذکر شدیم این تجویزها قطعی نیست و ممکن است سنن و قواعد حاکمی که ما فرایند آن را نمی‌دانیم در کار آید. به همین دلیل است که این فرایندها اجمالی است و تمدن مانند علوم دقیقه (که البته اکنون روشن شده است که خیلی هم دقیق نیستند) نیست. به همین دلیل تمدن‌ها را نمی‌توان برنامه‌ریزی نمود و مانند علوم مهندسی برای آن فرایند و فلوچارت و نرم افزار نوشت.<sup>۱</sup> به عبارتی تمدن‌ها ساختنی نیستند. مردمان یک قوم تلاش می‌کنند و «ممکن» است این تلاش منجر به ظهور تمدنی بشود و ممکن است نشود به همین دلیل لفظ «ظهور و سقوط» یا «تولد

---

۱- برای تقریب به ذهن تصور کنید که کسی طرح ساخت و تحقق تمدن اسلامی را به شما ارائه دهد که در آن فرایند ساخت تمدن اسلامی مثلاً در ده گام به صورت زمان‌بندی شده و منظم با در نظر گرفته شدن تمامی نیروهای مداخله‌گر طراحی شده و مثلاً زمان تحقق این پروژه ۱۵۶ سال ۶ ماه ۲ روز پیش‌بینی شده. روشن است که این طرح تنها خنده شما را به همراه خواهد داشت. اگر ساخت تمدن‌ها تابع دقت و نظم است چرا این طرح مسخره به نظر می‌رسد؟ فقط به خاطر این که عوامل دخیل در مسأله خیلی زیاد و پیچیده است و عیب این طرح سادگی آن است؟ یعنی اگر یک نرم‌افزار بسیار پیچیده و پیشرفته این رقم را به شما بدهد دیگر نخواهید خندید؟ روشن است که این گونه نیست زیرا فهم اجمالی داریم که اراده الهی در کار است و همان‌گونه که با هیچ علم پزشکی و نرم‌افزاری نمی‌توان تاریخ مرگ یا مراحل حیات یک انسان را معلوم کرد با هیچ علمی هم نمی‌توان نشان داد تمدن‌ها دقیقاً چگونه ساخته می‌شوند و کی زوال می‌یابند؛ اما می‌توان «اجمالاً» توصیه‌هایی نمود که تمدن سالم‌تر و دراز مدت‌تر شود.

و مرگ» بهتر از لفظ ساختن تمدن است، در واژه ساختن گوئی ما تمدن را بیش از حد علی و معلولی تحلیل نموده‌ایم و نقش پررنگ اراده و مشیت الهی را نادیده گرفته‌ایم.<sup>۱</sup>

۷- اصولاً روی کرد اراده‌گرایانه به تمدن و این نکته که انسان خود را در مقام ساخت تمدن ببیند با تفکر سوپژکتیویستی نسبت دارد، هرچند طرف نفی آن نیز سوپژکتیویستی است (انسان خود را نافی و مانع تولد و ظهور یک تمدن بداند) به عبارتی این روی کردی مدرن و سوپژکتیویستی است که تمدن را امری ساختنی می‌داند. اما این که انسان خود را مجرا و وسیله ظهور یک اراده برتر ببیند و البته قبول یا عدم قبول این نقش در ظهور و تولد تمدن مؤثر است. به خصوص در نگاه دینی «ممکن» است خداوند ظهور یا سقوط تمدنی را به عمل افراد آن قوم منوط نموده باشد.

## فصل دوم: فرایند ظهور و سقوط تمدن‌ها

با توجه به مقدمات و مفروضات بالا و با توجه به تجربیاتی که از تاریخ تمدن‌های گذشته به دست آمده است می‌توان در یک طرح کلی فرایند و مراحل ایجاد و زوال یک تمدن را به صورت زیر برشمرد:<sup>۲</sup>

تفکری نو رخ می‌دهد و مردمانی به آن دل می‌بندند و به آن ایمان می‌آورند و بر اساس این نسبت و فهم نو، عالم حاکم و تمدن دارای اقتدار را در مرحله نظر نفی و نقد می‌کنند، عملی نو آغاز می‌کنند (فرهنگ جدید)، شروع به مداخلات سطحی در تمدن حاکم می‌کنند، الصاقات عمیق‌تر می‌کنند و به مرحله تلفیق می‌رسند، تمدن قدیم را تخریب می‌کنند و ساختارها و نهادهای تمدنی خود را می‌سازند، سپس وارد چرخه نیاز و پاسخ و بهینه‌سازی تمدن می‌شوند و سرانجام با تفکری جدید درگیر می‌شوند و آرام آرام رو به زوال می‌روند و این چرخه برای تفکر جدید آغاز می‌شود. این فرایند طبق وعده ادیان تنها در تمدن (دولت) نهائی که موفق می‌شود خود را صد در صد بهینه نماید متوقف شده و آن حکومت جهانی، باقی خواهد ماند. اکنون توضیح مراحل:

### مرحله ایجاد اجمالی تفکر نو

تفکر نو یعنی نسبت جدید با عالم و آدم پایه ابتدائی هر تمدنی است. اما این تفکر نو از کجا می‌آید؟ به اعتباری شاید بتوان گفت تفکر جدیدی وجود ندارد. در نگاه دینی دو تفکر و روی کرد به جهان وجود دارد، تفکر تسلیم در برابر باری تعالی و تفکر طاغوتی و سرکشی و در واقع تفکرات نو صورت‌های نوئی از این دو تفکر اصیل هستند. با این نگاه این هر دو تفکر از زمان هبوط آدم و حوا<sup>علیهم‌السلام</sup> وجود داشته‌اند؛ واضح این هر دو تفکر (خیر و شر؛ عقل و جهل؛ اسلام و کفر؛ سنت و تجدد و...) در واقع باری تعالی است و انسان‌ها با قبول و تسلیم در برابر یکی از این دو جهان، ذات و ماهیت خود را معلوم می‌کنند (می‌سازند) و مسلمان یا کافر می‌شوند. اما به هر حال تمدن‌ها با تفکرات جدید آغاز می‌شوند. این تفکر به نظر

---

۱- البته این مسأله مسأله‌ای آشنا برای مؤمنین است. مؤمن تلاش و کار می‌کند اما ممکن است فقیر یا غنی باشد. بین ثروت و تلاش هیچ رابطه ضروری برقرار نیست. انسان بهداشت را رعایت می‌کند اما ممکن است بیمار یا سالم باشد، اصول امنیتی را رعایت می‌کند اما ممکن است جامعه امن یا خائف باشد و... رک: صدوق قمی، علل الشرایع، باب: نهم.

۲- برای دیدن نظریات مشابه یا رقیب به افرادی چون ابن خلدون با محوریت مفهوم عصبیت، اسپنگلر با مفهوم سنگواره شدن فرهنگ و... رجوع کنید. برای دیدن تفصیل این کتب و نظریات به بخش کتابشناسی تمدنی که برای مطالعه بیشتر پیشنهاد شده در انتهای کتاب مراجعه کنید.

می‌رسد غالباً از سوی وحی بر ما آشکار می‌شود؛ حال یا وحی الهی و آسمانی یا وحی ابلیسی. با ظهور نبی اسلام تفکر جدید رخ می‌دهد که آدمی را به نسبت و عالمی جدید فرا می‌خواند (جدید به نسبت تمدن‌های حاکم بر جهان آن روز و قدیم به نسبت سنت دینی انبیا و سنت ابراهیمی) این تفکر جدید از آسمان می‌آید و ما نمی‌دانیم کی ظهور خواهد کرد، باز شدن و بسته شدن درهای آسمان بستگی تام به مشیت و اراده الهی دارد. یا در جهان جدید فلاسفه جدید اتوپیا و امری نو در کار می‌کنند (نو و جدید به نسبت تمدن حاکم مسیحی و قدیم به نسبت ابلیس و تفکر نمرودی و فرعونی) این تفکر نیز از آسمان ابلیسی می‌آید و آن نیز وابسته به مشیت و اجازه و امداد الهی است.

در گام بعد مردمانی به این تفکر ایمان می‌آورند. نه علم تنها که ایمان. ایمانی که جان‌های آنان را گرم می‌کند و اراده‌های آنان را برمی‌انگیزاند و امیدی در دل آنان می‌نشانند. با این ایمان و اراده است که از زندگی روزمره دست می‌کشند کمبودها و رنج‌ها را تحمل می‌کنند و روحیه‌ای جهادی و سخت‌کوش پیدا می‌کنند به راحتی وارد جنگ می‌شوند و حتی گرسنگی و تحریم و مرگ را خوش می‌دارند. این مردمان که غالباً در ابتدا اندک هستند به تبلیغ می‌پردازند و دیگرانی را به تفکر جدید آمده مؤمن می‌کنند و شور ایمان را با موجه نمودن عقلانی تفکر خود در هم می‌آمیزند (عقلانیتی که به همان تفکر نسبت دارد) و از گروهی اندک آرام آرام به گروهی بزرگ تبدیل می‌شوند. تاریخ گسترش تفکر یونانی، دین مسیحیت و اسلام و رنسانس، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی انگلستان، انقلاب‌های کمونیستی و انقلاب اسلامی ایران این فرایند را تأیید می‌کند. در این دوره متفکران تفکر جدید (انبیا و رسولان دینی؛ فلاسفه و اندیشمندان در جهان غیر دینی) یک «آری» اجمالی با خود دارند. یک جهان جدید یک مدینه فاضله دینی و یا یک اتوپای غیر دینی.

#### مرحله نفی

متفکران جدید در دو ساحت جهان مستقر را نفی می‌کنند: در ساحت نظر و کمی بعد در ساحت عمل. شعار این دوره‌ها «نه» است، مرگ است. مرگ بر جهان مستقر، مرگ بر تمدن موجود، مرگ بر سران آن، نه به هر چه هست. آری اجمالی، حالا موجب یک نفی می‌شود. این نفی ابتدا اجمالی و نظری است ولی آرام آرام بنادین‌تر و تفصیلی‌تر می‌شود و آغازگر عمل (فرهنگ) می‌شود. در این مرحله از تمدن نباید انتظار نظام‌سازی و ایجاب داشت، اکنون مرحله نفی است.<sup>۱</sup> این نفی معمولاً سال‌ها ادامه می‌یابد و عمیق و کلی‌تر می‌شود و هر چه تمدن پیش رود تمدن قدیمی بیشتر مورد طرد و نفی قرار می‌گیرد.

---

۱- به عنوان مثال در انقلاب اسلامی ایران بعد از ترویج تفکر حکومت دینی و گسترش آن (آری اجمالی به اسلام) جامعه ایرانی وارد نفی حکومت شاه شد. در این مرحله درخواست قانون اساسی، قوانین مدنی، شکل حکومت، میزان اختیارات و نظام حکومتی درست نیست. اگر کسی حمایت خود از انقلاب را منوط به تدوین قوانین و نظامات نماید در واقع تعلیق به محال نموده است. اکنون همه می‌خواهند دینی زندگی کنند (اجمالاً فهم و تصویری از دینی بودن دارند) و نمی‌خواهند پادشاهی باشند به همین دلیل شعارها نیز اجمالی است و جواب همه پرسش‌ها در مورد نحوه حکومت این است که: اسلامی است یا طبق اسلام است. بعدها فهم از اسلام در قالب قانون اساسی و قوانین جاری تفصیل و تعیین یافته، در تمامی انقلاب‌ها تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد این‌گونه بوده است.

## مرحله عمل جدید

بر اساس تفکر حال مؤمنین دست به عمل می‌زنند (مثلاً به جای سینما به مسجد می‌روند و عبادت می‌کنند یا به جای کلیسا به میادین می‌روند و بحث سیاسی می‌کنند یا به کارخانه می‌روند و...) با آغاز فرهنگ (عمل بر اساس تفکر) بسیار زود معلوم می‌شود که تمدن باقی مانده از تفکر قبلی امکان چنین عملی را مهیا نمی‌کند.

## مرحله مداخلات سطحی تمدنی (الصاق سطحی)

پایه هر تمدنی توده‌ای از مردم است. تمدن امری نیست که با اندکی از مردم محقق شود و صورت اجتماعی پیدا کند. در این مرحله مردمی که به آن تفکر ایمان دارند و نهادهای تمدنی حاکم را نیز برای عمل و فرهنگ جدید نامناسب می‌دانند دست به تغییر و مداخله در تمدن قدیم می‌زنند. معمولاً این مداخلات ابتدا آرام و به اصطلاح ما «الصاقی» است. این مداخلات در قال محو نمادها و عکس‌های تمدن قدیم و الصاق عکس‌ها و نمادهای تفکر و فرهنگ جدید رخ می‌دهد. مثلاً در ایران پس از انقلاب عکس‌های خاندان‌های قدیم برداشته می‌شود و تصاویر امام انقلاب و رهبری، شهدای معروف، پرچم و علم و... بر دیوارها می‌نشینند، اتاقی به عنوان نمازخانه در ادارات تخصیص می‌یابد و محراب و کتیبه‌هایی به صورت پارچه‌ای، بنر، عکس و غیره به دیوارها الصاق می‌شود. در این مرحله در صورت بروز مانع خارجی یا ظهور تفکر جدیدتر، تمدن‌سازی عقیم مانده و تفکر جدیدتر می‌تواند تمام این تصرفات را ظرف چند دقیقه محو کند. و عکس‌ها و نمادهای خود را نصب و الصاق نماید.

## الصاق عمیق و تلفیق

اگر فرایند تمدن‌سازی با همت و ایمان ادامه یابد و مردمان به روزمرگی خو نزنند، در میابند که ناکارآمدی نهادهای باقی مانده از تمدن قدیم با الصاق‌های سطحی مرتفع نمی‌شود به همین دلیل تصرفات و مداخلات عمیق‌تری را آغاز می‌کنند. به خصوص نهادها و نظامات اجتماعی و معماری و شهر را آرام آرام تغییر می‌دهند به عنوان مثال عکس‌ها و تابلوها را در دیوار کار می‌گذارند، محراب‌های خشتس و گچی می‌سازند، مجسمه می‌سازند و در میادین نصب می‌کنند. از بین بردن این آثار سخت‌تر از مرحله گذشته است. معمولاً در این مرحله تمدنی ما شاهد ساخته شدن نهادهای تمدنی جدید و تألیف و ترکیب بین تمدن جدید و قدیم هستیم. در این مرحله تمدن جدید نهادهای خود را در موازات نهادهای قدیم قرار می‌دهد اما هنوز قدرت حذف آن‌ها را ندارد. در این مرحله تمدن جدید و قدیم هر دو ناکارآمد خواهند بود زیرا هیچ‌یک واقعاً شئون اجتماعی را اداره نمی‌کنند و قدرت نظم‌دهی ندارند؛ تمدن قدیم برای بقا تلاش می‌کند و تمدن جدید برای رشد و غلبه به همین دلیل برای امور زندگی در این مرحله ما حداقل با دو نهاد تمدنی مواجه هستیم نهاد رو به زوال قدیمی و نهاد رو به رشد جدید و البته تعداد زیادی نهاد دیگر که ثمره انواع ترکیب‌ها بین این دو تفکر- فرهنگ- تمدن است.<sup>۱</sup> در این

---

۱- به عنوان مثال اکنون در جمهوری اسلامی ایران ما غالباً با چنین وضعی مواجه هستیم:

علم آموزی: یک نهاد حوزه در تمدن قدیم، یک نهاد دانشگاه در تمدن مدرن؛ اما در ایران: حوزه، دانشگاه، حوزه دانشجویی، دانشگاه‌های حوزوی مانند دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه مفید...، حوزه‌های شبیه دانشگاه مانند دانشگاه علوم رضوی و مدرسه عالی و....

خوراک: غذاهای خانگی و سنتی؛ فست فود و رستوران؛ اما در ایران: سفره‌خانه سنتی، رستوران، ترکیب کله‌پاچه ساندویچ، سفره‌هائی که در آن همه چیز هست از دوغ و نوشابه تا آب‌گوشت و پیتزا و...

دوره معمولاً نظریه‌های ترکیب و «جمع» شایع هستند و همه به دنبال جمع بین قدیم و جدید، سنت و تجدد، اسلام و غرب و... هستند. در این دوره معمولاً نظریاتی چون «تمدن جدید و قدیم هر دو خوبی‌هایی دارند و بدی‌هایی و ما باید خوبی‌ها را اخذ و بدی‌ها را طرد کنیم» مقبول هستند و غالب مردم و متفکران سعی می‌کنند چنین کاری را سامان دهند و تمدنی ترکیبی از دو جهان برای خود بسازند که جامع خوبی‌ها باشد. در این مرحله تمدن پر از دوگانه‌ها است. دوگانه‌هایی برآمده از دو جهان، جهان قدیم و جدید.

نادرست بودن این نظریات البته به زودی و در مرحله بعدی تمدن و قوت گرفتن تمدن جدید روشن می‌شود.

### تخریب و ساخت جدید

سرانجام در صورتی که فرایند ادامه یابد و تفکر، قدرت پیش‌برندگی فرهنگ و عمل را داشته باشد آن قوم به این نتیجه می‌رسد که بقایای تمدن گذشته باید کاملاً در تمدن فعلی هضم شود و از نظریات جمع‌گرا بین دو جهان به سوی نظریات تک‌عالمی و منسجم پیش می‌روند و برای این کار دست به تخریب می‌زند، کلیساها را خراب می‌کند و مسجد می‌سازد، کاخ‌ها را ویران می‌کند و کلیسا می‌سازد. شهرها تغییر بنیادین می‌کنند. معماری خانه‌ها به صورت بنیادین با قبل تفاوت پیدا می‌کنند، جهت خانه‌ها تغییر می‌کند (مثلاً رو به قبله می‌شود) نقشه خانه‌ها به کلی عوض می‌شود و... هر چند در غالب موارد این تخریب‌ها و ساختن‌ها آرام و در طول زمان رخ می‌دهد اما مواردی نیز وجود دارد که یا بر اثر جنگ یا ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی تخریب و ساخت با سرعت انجام می‌شود (مانند تخریب و ساخت پاریس توسط هوسمان) در این مرحله با توجه به پرهزینه بودن تخریب‌ها معمولاً در کنار نهادهای تمدنی قدیمی، شهرها و نهادهای جدید ساخته می‌شود. (در قالب شهرک‌ها و شهرهای جدید، خانه‌های جدید و...) به تدریج دوگانه‌ها از بین می‌رود و یک طرف باقی می‌ماند. در این مرحله اگر تمدن دیگری بر این تمدن غالب آید کار سختی را پیش رو دارد زیرا با الصاق‌های ساده مواجه نیست بلکه باید کل یک ساختمان را تخریب کند زیرا تمدن موفق شده است تمامی فرهنگ خود را در قالب تمدن و معماری متجلی کند. مثلاً نمی‌تواند با دست‌کاری سطحی هویت مسجد را تغییر دهد (در مرحله اول نمازخانه را به راحتی با عوض کردن یک تابلو به خوابگاه تبدیل می‌کرد) و باید کل یک مسجد بهینه را تخریب کند تا کاربری آن را تغییر دهد.

### بهینه‌سازی و چرخه نیاز و تولید

بعد از زوال ظهورات تمدنی قدیم، تمدن جدید سیطره می‌یابد اما این غلبه امری مشکک و رو به بهینگی است، تمدن و ابزار دائماً خود را به سوی غایت فرهنگی - عملی خویش بهینه می‌کنند. تمدنی اسلامی با از بین بردن بت‌کده مسجد می‌سازد اما این آغاز یک راه است، این مسجد دائماً بزرگ‌تر، بهینه‌تر مناسب‌تر برای عبادت، دارای مرکزیت بیشتر و... می‌شود و در

---

لباس: چادر و روبنده؛ کت دامن و به تناسب لباس بازتر؛ اما در ایران: چادر و پوشیه، چادر معمولی، چادر دانشجویی، مانتوی سنگین، مانتوی سبک و کوتاه، ساپرت، مینی‌ژوپ و حلقه‌ای به خصوص در دورانی که ایران در وضعیت انقلابی نبود (سال ۵۵ بهترین سال شاخص فرهنگ ایرانی است).

خرید کالا: بازارهای سنتی بازمانده از صفویه و تمدن اسلامی، مغازه‌های ترکیبی، سوپرمارکت تا هایپر استار و مجتمع‌های تجاری بسیار مدرن.

همین مثال‌ها را در شهر، معماری، رسانه، نهادهای فرهنگی (فرهنگسرا تا مسجد)؛ نهادهای مالی (قرض الحسنه تا بانک)؛ نهادهای اجتماعی (مسجد تا سینما)؛ نظامی امنیتی (ارتش، سپاه...)، هنر و سینما، موسیقی (حرمت موسیقی، موسیقی سنتی، ترکیبی تا پاپ و راک) و تمامی ساحات زندگی فردی و جمعی ایرانی پی‌بگیرد.



طول صدها سال مسجد «مسجدتر» و تمدن اسلامی تر و تمدن تمدن تر می شود. ابزارها بهینه و تخصصی می شوند، کارها دقیقه و تخصصی و تقسیم می شود و چرخه نیاز و پاسخ به آن نیاز در یک فرایند بهتر و بهینه تر می شود. البته روشن است که اگر تفکر مقتضی فریاد تمدنی نباشد و تمدن بهینه را تمدنی حد اقلی و زندگی در این جهان را زیستی ساده و سبک بداند تمدن، بسیط و کوچک است و البته این عین بهینگی تمدنی است که مبتنی بر چنین تفکری ظهور نموده است. این فریاد در تمدن هائی که ما می شناسیم حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال به طول انجامیده است یعنی از لحظاتی که تفکر جدید آغاز شده است تا تمدنی به فریاد غلبه بر تمدن قدیم و بهینه سازی خود برسد زمانی طولانی را طی نموده است.

### درگیری با تفکر نو و فروپاشی

این گویی سرنوشت هر تمدنی بوده است که ما می شناسیم، از مصر و هند و ایران و یونان تا عاد و ثمود و امپراطوری روم تا تمدن مسیحی قرون وسطی، و اکنون در جهان جدید. تمدن ها زوال می یابند و اجلی دارند. تمدن قدیمی در اوج اقتدار و بهینگی تمدنی ناگاه رو به زوال می رود تاریخ نشان می دهد این اضمحلال با ظهور یک تفکر جدید و نسبت جدید با جهان آغاز می شود، آن تفکر فریاد پیش گفته را آغاز می کند تمدن غالب را نظراً و عملاً نفی می کند، تصرفات کوچک را آغاز می کند و سرانجام جایگزین تمدن کهن می شود. رومیان به همین گونه جایگزین یونانیان شدند؛ مسیحیت با همین فریاد روم را شکست داد، تفکر رنسانسی به همین طریق آرام آرام مسیحیت را کنار زد و...

فروپاشی حتمی است. تمدن ها هم پیر می شوند و از مرگ چاره ای نیست و نسل های تمدنی یکی پس از دیگری می آیند تا آزموده شوند و این اراده الهی است. همان گونه که گفته شد این فریاد اجتناب ناپذیر بوده و از وجوه قهری حیات آدمیان است اما در این چهارچوب جبری، انسان ها اختیاراتی دارند که با اعمال آن می توانند عمر تمدن خود را طولانی تر یا کوتاه تر و حیات تمدنی خود را طیبه یا خبیثه نمایند. ما باید تلاش کنیم تا مؤمنانه و طیبه زیست کنیم اما این بدان معنا نیست که روزی به زوال و مرگ دچار نشویم. بلی آخرین تمدن که تمدنی دینی و مهدوی است عمری طولانی دارد و مرگش با آمدن قیامت خواهد بود.

به عبارتی زوال تمدن ها پیش بینی ناپذیر است کما این که تولدشان پیش بینی پذیر نیست و جز اولیاء الهی از آمد و شد تمدن ها کسی با خبر نیست. پس ما نه می توانیم در مقام نفی باشیم و نه اثبات، نه می توان گفت تلاش هائی که می شود و باید بشود، منجر به تمدن و ظهورات عینی تفکر می شود و نه می توان گفت نمی شود، ظهور و سقوط و مرگ و حیات تمدن ها و اقوام به دست خدا است. البته روشن است که اگر این سخن در کسی ایجاد یأس و سکون می کند مشکل همت و تفکر و نسبت او با جهان و باری تعالی است زیرا گمان می کرده است تمدن با فعل او اثر علی معلولی داشته است در حالی که در تفکر دینی، ما باید از روی وظیفه و مستقل از نتایج عمل وظیفه خویش را انجام دهیم، ما «کار می کنیم» حال ممکن است فقیر باشیم و ممکن است غنی، بین کار ما و فقر و غنا نسبتی نیست (دقت داریم که لزوماً فقیر نمی شویم ممکن است غنی شویم) ما چون شارع امر کرده است کار می کنیم پس اگر شکست خوردیم و فقیر شدیم و تمدنی نساختیم ناامیدی در کار نیست زیرا ما مأمور به وظیفه بودیم. به هر حال آن چه مهم است این است که هر تمدنی خواهد مُرد ولی این زمان قابل پیش بینی با هیچ علم و سیستم محاسباتی نیست.

در پایان این نکته قابل ذکر است که در قرآن کریم در مورد هلاک تمدن ها آیه مهمی وجود دارد: **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرُنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (اسراء: ۱۶)** برداشت ظاهری از آیه این است که خداوند به واسطه انبیا و اولیا آن قوم را مورد خطاب و امر قرار می دهد و مترفین و طاغوت (ها) با سرپیچی از این امر الهی، خود را مستوجب تدمیر و

هلاک می‌نمایند و خداوند به واسطه عمل آن مترفین و فاسقین، آن تمدن (دولت، قریه) را از بین می‌برد و البته آیه دلالت دارد که اراده الهی در تدمیر و هلاک تمدن‌ها مطلقاً جاری است و اسباب و مقدمات آن فراهم می‌شود.

### فصل سوم: نکاتی پیرامون تمدن دینی

آنچه پیش از این گذشت قواعدی کلی بود که بر غالب تمدن‌ها حاکم است، هرچند در ضمن مباحث، مثال‌هایی در مورد تمدن دینی و وضعیت انقلاب اسلامی ذکر شد اما در این بخش به صورت خاص سعی خواهیم نمود نظر خود را در مورد تمدن دینی با محوریت معارف شیعی ارائه دهیم. این نظرات و توصیفات با مشهور روزگار ما آن‌چنان هم‌خوان نیست.

#### تمدن دینی از فربگی تا تناسب

دیدیم که تمدن در واقع سخت‌افزارها و نظامات اجتماعی است برای ممکن شدن یا تسهیل فرهنگ (عمل) ایجاد می‌شود و نسبت تام با تفکر دارند. این قاعده کلی علاوه بر آن‌که در ماهیت و نوع تمدن دخیل است در حجم و میزان آن نیز دخیل است. ممکن است تفکری مقتضی آن باشد که تمدن کم حجم و سبک باشد. از این‌رو نباید هر تمدنی را با تمدن غالب غرب امروز که مبتنی بر تفکری تکاثرخواه و دنیاگرا بنا نهاده شده مقایسه نمود.<sup>۱</sup>

این مقایسه خطا است؛ این فکر که تمدن دینی برای هرچه تمدن مدرن تولید کرده است ما به ازائی دارد به خصوص با این توجیه که دین اسلام کامل است ناشی از عدم توجه به تفاوت بنیادین تفکر دینی و مدرن است. دین اسلام در عالم خود کامل است و برای یک زیست متعادل و عقلانی و الهی کارآمد و کامل است و نه برای هر نوع حیات. تمدن دینی با افتخار خالی از تکاثر و فربگی است، تمدن دینی با افتخار بسیاری از ابزارها و ساختارهای اجتماعی مدرن را فاقد است و این نه نقص بلکه بزرگ‌ترین مزیت آن است.

به نظر می‌رسد چون در نگاه الهی به حیات بشر نسبت بین دنیا (تمدن و استفاده از مواهب زمین و آسمان) نسبتی متعادل است، تمدنی که بر اساس نگاه دینی ایجاد می‌شود تمدنی متعادل، سبک و لاغر است. روشن است که دین با دنیا مخالف نیست اما معنائی که به دنیا می‌دهد متضمن میزان و حدود آن نیز هست، هر نوع دنیا خواهی با دین‌داری جمع نمی‌شود به همین دلیل تمدن مطلوب دینی تمدن امروز غرب منهای انحرافات اخلاقی و به علاوه تدین نیست بلکه تدین خود شکل‌دهنده معنا و حدود و ثغور دنیا و تمدن است. به همین دلیل قرار نیست هر چه در دنیای غرب و تمدنی الحادی وجود داشته باشد در تمدن و عالم اسلامی و دینی ما به‌ازائی داشته باشد.

تفکر طاغوتی لاغر است اما منجر به تکثر و فربگی فراوانی در ساحت تمدن می‌شود. بهشت زمینی مقتضی مصرف، و مصرف مقتضی تولید انبوه و متنوع است زیرا با ساحت شهوانی و نفس اماره انسان سروکار دارد. بر عکس، تفکر دینی قوی اما تمدن دینی ساده و متناسب است، این تمدن لاغر نیز نیست، یعنی مانند برخی تمدن‌های شرقی که لاغر هستند و رهبانیت بی‌جا دارند؛ البته چون در روزگار ما انحراف لاغری تمدنی و رهبانیت یافت نمی‌شود سخن گفتن از آن ضرورت ندارد امروز انحراف در چاقی بسیار مفرط تمدن مدرن است و باید با آن مخالفت نمود، امروز مشکل ما تفریط‌های زهد

---

۱- به عنوان مثال پدیده مد امری مدرن و مبتنی بر تفکر تکاثرخواه و نفس تنوع طلب است، لذا سخن گفتن از مد اسلامی در واقع تناقض است و برپائی نمایشگاه‌های مد بر خلاف علت وضع حجاب و مقصد شریعت از این حکم است و با مبانی دینی سازگار نیست به همین قیاس بسیاری از اموری که ما به دلیل نگرانی از ناکارآمد جلوه کردن دین در عصر حاضر به آن دست می‌زنیم ریشه در مقایسه نابجای تمدن دینی با تمدن مدرن دارد.

محور نیست بلکه افراط‌های دنیاطلب و تکاثر است، الهکم التکاثر امروز سوره ضروری ما است و نه لا تنس نصیبک من الدنیا.

تمدنی که لذت محور است هزاران نوع غذا می‌سازد و آشپزی را تبدیل به یک هنر، علم و سرانجام صنعت می‌کند در حالی که در تمدن دینی که غذا نه برای لذت بلکه برای قوت گرفتن برای عبادت خورده می‌شود، غذاها ساده و طبیعی، مقوی و غیر متکثر است. لباس در جهان مدرن از چنان تنوع باورنکردنی برخوردار است که در طول تاریخ بی‌سابقه است.<sup>۱</sup> به همین قیاس شهرها، معماری، صنعت سکس، صنایع نظامی، تجارت و پول، رسانه‌ها و برنامه‌های سرگرمی و... چنان متکثر است که تا کسی با آن تمدن آشنا نباشد نمی‌تواند ابعاد آن را تصور نماید. در بخش بعد و با توصیف مختصر یک تمدن دینی تفاوت‌های آشکار آن با وضعیت فعلی جهان روشن‌تر خواهد شد. قصد ما در این بخش صرفاً التفات دادن به این نکته بود که تمدن دینی متعادل است و به نظر ما این تعادل با نگاه دین به میزان بهره‌مندی از دنیا تناسب دارد، نگاهی که بهره‌مندی از دنیا را مانند تمدن متجدد امروز، حد‌آکثری نمی‌بیند و لذا به نسبت آن تمدن بسیار کم حجم‌تر، بسیط‌تر و ساده‌تر است.

### توصیف یک تمدن دینی

تخیل همیشه پایه رخ دادن آینده است. اما ما بر خلاف غرب که تمدن خویش را بر اساس تخیلات ژولورنی بنا نهاده دارای یک توصیف از مدینه مهدوی هستیم که ناشی از تخیل نیست بلکه توصیف یک حقیقت است، آنچه توصیف شده است و می‌شود آرمانی‌ترین صورت ممکن است و کسی داعیه تحقق آن را در زمان غیبت ندارد اما وصف آن خالی از فایده نیست. حداقل فایده آن لذت و بهجتی است که از این توصیف در قلب‌های سلیم رخ می‌دهد و ای بسا شوقی برای ظهور معصوم و تلاش برای تحقق آن در ما برانگیزاند، وصف دوران ظهور گه‌گاه امکان تنفس به آدمی می‌دهد و یک «لحظه» را در دوران غیبت فراهم می‌کند. پس بی‌محابا باید آن روزگار را فارغ از مشهورات و قیودات روزگار فعلی، به وصف نشست. سنت امری غیر تاریخی است. سنت نبوی در حوزه تمدن و فرهنگ را با واژه پر دلالت «سیره» می‌شناسیم؛ سیره نبوی ادامه یک سیره و سنت دینی از حضرت آدم علیه‌السلام تا نوح و ابراهیم علیهما‌السلام و خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تا آخرین حجت الهی، مهدی موعود عجل‌الله‌فرجه‌وفرجه‌نا است. به نظر می‌رسد تحولات شرایع نیز تناسب‌سازی‌های موقت شریعت اصلی با اقوام است. شریعت موسوی اصلاحات متناسب با قوم یهود در شریعت و سنت ابراهیمی و نوحی است. به همین دلیل مؤمنین اکنون از سیره نبوی تبعیت می‌کنند و آن را مقید به زمان و مکان خاصی نمی‌دانند و همین سیره و نوع عمل است که تمدن دینی را شکل می‌دهد. در توصیف این تمدن محور خود را سیره قرار می‌دهم و البته به تجربه زیسته اسلامی نیز تا جائی که انحرافی در آن نبینم استناد خواهیم نمود. آشنائی غالب مخاطبان این نوشتار با سیره و سنت نبوی امری است که کمک‌کار فهم مطالب خواهد بود است، از سوئی توجه به احادیث توصیف تمدن و مُلک مهدوی نیز تأثیر اصلی را در توصیف این تمدن و مدینه مؤمنه، عادل و فاضله دارد؛ البته توجه داریم که تحقق بسیاری از مؤلفه‌های این حیات مستلزم تغییر در طبیعت و نظام آفرینش فعلی است که در روایات زمان ظهور این تغییر امری عادی و اتفاقاً بازگشت به اصل

---

۱- شبکه‌های فشن در روزگار ما ده‌ها سال است که در حال پخش انواع طراحی‌های لباس هستند، با هزاران طراح، خیاط و مدل و فشن و طی ۵۰ سال گذشته که در روز ده‌ها ساعت برنامه دارند هیچ لباس تکراری نشان نداده‌اند! تکثری که برای یک مسلمان اصولاً قابل فهم و باور نیست...

طبیعت است، یعنی ما اکنون به واسطه گناهان و طغیان بشریت در طول تاریخ از طبیعت دور شده‌ایم و وضع طبیعی عالم این‌گونه نیست و با ظهور حضرت، نظام آفرینش به حالت طبیعی خود بازخواهد گشت.<sup>۱</sup>

قبل از ورود به بحث تذکر این نکته نیز مفید است که شاید اشکال شود بسیاری از مواردی را که در زیر ذکر می‌کنیم و تمدن دینی را بر اساس آن تعالیم و سیره بنا می‌نهمیم از امور مستحبی هستند. اولاً عمل به واجبات خود دلالت‌های تمدنی بسیاری دارند که جای جای به آن اشاره خواهیم نمود. اما آنچه مهم است توجه دوباره به مفهوم تمدن است، تمدن دیندار زیست بهینه است و مسلمان از آن رو که مسلمان است دوست دارد تمامی مستحبات را نیز عمل کند و این تمدنی دینی را خواهد ساخت، بلکه بسیاری از این امور «مستحب» هستند ولی مستحب «هستند!» و دلیلی ندارد مسلمان متدین آن‌ها را رعایت نکند و حول آن تمدن نسازد.

ما تنها سعی خواهیم نمود آثار تمدنی این سیره را در ساحات مختلف حیات نشان دهیم:

### ساعات خواب و بیداری و کار

برنامه روزانه مسلمان‌ها معمولاً و عموماً از ساعاتی قبل از نماز صبح آغاز می‌شود، مناجات و نماز شب،<sup>۲</sup> نماز صبح جماعت، ذکر و تلاوت قرآن در بین الطلوعین، رفتن به سر کار و تلاش برای روزی حلال (غالباً کشاورزی و دامداری) یا کسب علم، خوردن اولین وعده غذایی، خواب قیلوله قبل از اذان ظهر، نماز ظهر به جماعت، کمی استراحت، نماز عصر، ادامه کار، نماز مغرب، دید و بازدید و انجام سایر واجبات، نماز عشا، آماده شدن برای خواب، خواب زود هنگام (حدود ۹ شب) روشن است که هرگاه این سبک و فرهنگ عمومی شود تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی خود را با این فرایند تطبیق می‌دهند (مدارس و حوزه‌های علمیه، بازار، مسجد و...) و<sup>۳</sup> مثلاً برای خواب قیلوله و نماز جماعت، بازار و کارگاه تعطیل خواهد شد.<sup>۴</sup>

---

۱- به عنوان مثال در روایات آمده است که افراد مار و عقرب را به عنوان اسباب بازی کودکان سوغات می‌بَرند و یا گرگ‌ها گوسفندان را به چرا برده و عصرگاه از چرا برمی‌گردانند، تمام زمین سبز و خرم خواهد شد، زمین تمام معادن خود را خود بیرون می‌ریزد و طلا و جواهرات خواهانی نخواهد داشت و بازیچه کودکان در خیابان‌ها خواهد بود، زمین پر برکت خواهد شد، گندم ظرف یک روز محصول خواهد داد، فقیری نیست تا زکاتی دریافت نماید و... رک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۷۷، ۴۸۷، ۴۸۸؛ محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی حضرت مهدی (عج)، ص ۱۱۰ به بعد و...

۲- إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ... (مزمل، ۲۰) و رک: کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۲۹، باب صَلَاةِ النَّوَافِلِ؛ صدوق قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۲، باب ثواب صلاة اللیل و ص ۴۸۴، باب صلاة اللیل؛ صدوق قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۱ و...

۳- این ساعات را مقایسه کنید با ساعات زندگی فعلی ما که تمامی حیات معنوی و مادی ما را تحت شعاع قرار داده است: ترافیک، شروع کار ادارات و دانشگاه‌ها ۸ صبح (!؟)، کار، نماز و ناهار، کار، بازگشت در ترافیک، دیدن تلویزیون، شام دیروقت، خواب دیر هنگام. اگر هم دانشجوی باشیم که بیداری تا ۱ شب! این فرایند باعث محرومیت چه تعدادی از ما از نماز شب، نماز جماعت به خصوص صبح، از دست رفتن بین الطلوعین، کسل بودن در سرکار، غیر مفید بودن بعد از یک ناهار سنگین، از دست رفتن اوقات زیاد در ترافیک عصر گاهی به خصوص در نیمه دوم سال، خستگی مفرط پس از بازگشت به دلیل نبود استراحت میان روزی، از دست رفتن صلوة رحم و وقت اختصاصی به خانواده و... شده است. مائی که دغدغه زیست دینی داریم و نه افراد لاقید.

۴- برای دیدن برخی مستندات این آداب رک: مجلسی، حلیة المتقین، ص ۲۰۱، فصل در بیان اوقات خواب؛ ص ۶۴ فصل در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن و...

## شغلها و میزان کار

برترین کارها کشاورزی و دامداری است،<sup>۱</sup> سپس تجارت و پس از آن صنایع مرتبط با معیشت متعادل مردم، برخی مشاغل نیز کراهت دارند<sup>۲</sup> به این معنا اگر همه بخواهند از این کراهت دوری کنند (کما این که شایسته است مسلمان کار مکروه هم انجام ندهد) این کارها به عهده خود افراد خواهد بود و از شغل بودن خارج می شود، مثلاً خود افراد به اندازه نیاز روزانه خود قصابی خواهند نمود، اموات خود را خواهند شست، به تبادل طلا به صورت موردی خواهند پرداخت و... از سوئی کسب علم نیز بر همگان واجب است،<sup>۳</sup> علمی که در زمان ظهور و تمدن بهینه ماهیتی دیگر دارد و از نوعی بساطت و عمق برخوردار است. از سوی دیگر در روایات توصیه شده است یک مسلمان وقت خود را به گونه ای تنظیم کند که بخشی از روز را به عبادت، بخشی را به معاش و کار، بخشی را به علم آموزی و بخشی را به تفریح و سایر واجبات اختصاص دهد،<sup>۴</sup> به این ترتیب اگر از ۲۴ ساعت ۷ ساعت را به خواب و یک ساعت را به نظافت (حمام و دستشویی) اختصاص دهیم هر فرد مسلمان ۱۶ ساعت مفید خواهد داشت و به این ترتیب در روز باید حدود ۴ و حداکثر ۶ ساعت کار نماید و بقی اوقات را به عبادت و تفریح و سایر واجبات و علم آموزی اختصاص دهد. نظامات اجتماعی باید طوری تنظیم شود که هر کس با همین میزان کار زندگی متعارف خود را اداره نماید. البته با توجه به غلبه زهد و قناعت و زندگی های ساده، کشاورزی و دامداری بودن غالب مشاغل، هر کس نان و غذای خود را خود تأمین می کند و بقیه وقت را به عبادت و هم نشینی با امام و

۱- روایات در این موضوع بسیار است رک: صدوق قمی، کافی، ج ۶۱۰، ص ۳۷۰، باب فَضْلِ الزَّرَاعَةِ، از جمله این احادیث:

... سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ الْحَرْثَ وَ الزَّرْعَ كَيْلًا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ.

أَزْرَعُوا وَ اغْرَسُوا، فَلَا وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ...

خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرْثُ...

سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ، وَ أَصْلَحَهُ، وَ أَدَى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، قِيلَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ: رَجُلٌ فِي عَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُعِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الرِّكَاعَةَ. قِيلَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْعَنَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْبُئْرُ تَعُدُّو بِحَيْرٍ، وَ تَرُوخُ بِحَيْرٍ. قِيلَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبُئْرِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ، وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ، نِعَمَ الشَّيْءِ النَّخْلُ، مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا مَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُجْلَفَ مَكَانَهَا...

الْكَيْبِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ

الزَّرَاعُونَ كُنُوزُ الْأَنْتَامِ، يَزْرَعُونَ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا، وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً، يُدْعَوْنَ الْمُبَارِكِينَ.

سَأَلْتُ جَعْفَر بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْفَلَاحِينَ، فَقَالَ هُمْ الزَّرَاعُونَ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَانَ خَبَاطًا لِلْفَلَاحِينَ وَ... همچنين رک: طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۸۴، باب المکاسب؛ حر عاملی،

وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲، باب استحباب الزرع و...

۲- مانند قصابی (وَ اَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ)، کفن فروشی (فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ)، برده فروشی (فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ)، خرید و فروش گندم و جو (خوار و بار)، صرافی و زرگری (فَإِنَّ الصَّيْرِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا)، حجامت با شرط مزد و... رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۷۷؛ صدوق قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، باب الْمَعَايِشِ وَ الْمَكَايِيبِ وَ الْقَوَائِدِ وَ الصَّنَاعَاتِ؛ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۶۳، باب مَا كُرِهَ مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَايِشِ وَ الْأَعْمَالِ، حر عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۱۷؛ ص ۱۳۵، باب كَرَاهَةِ الصَّرْفِ وَ بَيْعِ الْأَكْفَانِ وَ الطَّعَامِ وَ الرِّقِيقِ وَ الصِّيَاغَةِ وَ كَثْرَةِ الدَّنْبِ وَ...

۳- رک: صدوق قمی، کافی، ج ۱، ص ۲۰، باب فضل علم؛ برقی، المحاسن، ج ۱؛ ص ۲۲۵، باب فرض طلب العلم؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۲۵، باب فرض طلب العلم و الحث علیه و...

۴- جتهدوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَايِشِ وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرَّفُونَ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶)

علم‌آموزی اختصاص می‌دهد. البته تغییر در نظام طبیعت و بازگشت آن به حالت اولیه و بهینه نیز این امر را ممکن‌تر می‌کند. به این ترتیب احتمالاً افراد با طلوع آفتاب به کار و کشاورزی مشغول شوند و تا نزدیکی ظهر کار را خاتمه دهند و همین میزان کار برای تأمین معیشتی معقول کافی باشد.<sup>۱</sup>

### شهر

مسجدی در مرکز، نهادهای تمدنی مانند دار الحکومه، دار العلم، دارالتجاره، دارالقضا، دار الشفا در اطراف یا به صورت اصیل‌تر در خود مسجد قراردارند. خیابان‌های پهن به تدریج باریک‌تر می‌شوند، تا به محلات و سرانجام به کوچه‌های بن‌بست می‌رسند که محل زندگی اقوام نزدیک است. شهر پر از راه آب‌ها و حوض است، درخت‌کاری و سبزه‌فراوان، استفاده از مصالح بومی و طبیعی به گونه‌ای که با تخریب خانه‌ها نخاله تولید نشود و کوتاه بودن همه خانه‌ها و رعایت رون شهر از مشخصات شهرهای دینی است. با توجه به نظام غذایی و ضرورت رابطه با طبیعت (خوردن غذای سالم و تازه و نگهداری حیوانات در منزل)<sup>۲</sup> شهرها بزرگ نیستند و قطر شهر حدود ۲ فرسخ (۶ کیلومتر) است. این شهرها معمولاً در کنار رودخانه‌ها بنا می‌شوند.<sup>۳</sup>

### خانه‌ها، مساجد و معماری

مساجد و به خصوص مسجد مرکزی بر خلاف سنت جاری مسلمین، مسجدی ساده و بدون سقف است، مسجد دارای تزئینات، محراب، کاشی‌کاری، نقش و نگار و اسلیمی و فرش نیست، و یک چهاردیواری ساده است مسجد مطلوب و آرمانی دینی محلی خاکی برای خضوع و خشوع در برابر حق است و باید با این هدف متناسب باشد. کما این که اولین کاری که حضرت پس از ظهور انجام می‌دهند بازگرداندن مساجد به سبک و صورت نبوی آن است.<sup>۴</sup> هر چه مسجد ساده‌تر باشد بهتر است.<sup>۵</sup>

### خانواده

تعدد اولاد و زوجات امری فی نفسه مطلوب است. ضمن این که امری طبیعی است. در جامعه آرمانی دینی هر مردی به تعداد مورد نیاز طبیعی خود، همسر خواهد داشت و تعداد فرزندان زیاد است. دختران در سنین پائین ازدواج می‌کنند و

۱- برای دیدن روایات تفصیلی در این موضوع رک: صادق‌نیا، سیمای روزانه فرد مسلمان. و:

<http://www.hawzah.net/fa/Article/View/6767/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%DB%8C%DA%A9-%D8%B1%D9%88%D8%B2-%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86>

۲- مجلسی، حلیة المتقین، ص ۳۹۶، فصل در نگه داشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس

۳- برای توضیحات مفصل تاریخی و مصداقی رک: بیگدلی، زندگی بدون سبک، شهرسازی.

۴- و قال أبو جعفر علیه السلام: أول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسرهما، و یأمر بها فیجعل عریشا کعریش موسی؛ کان علی علیه السلام إذا رأى المحارب فی المساجد کسرهما و یقول: کأنها مذابح اليهود؛ رأى علی علیه السلام مسجداً بالکوفة قد شرف قال: کأنه بیعة إن المساجد لا تشرف، تبنی جما... رک: الصدوق القمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۸.

۵- برای دیدن احکام فقهی مسجد رک: عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص: ۵۴۰ - ۵۴۴؛ البهائی العاملی، جامع عباسی، ص ۳۶ - ۳۷؛ یزدی طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۲، ص: ۴۹۷؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۵، ص: ۵۱۱؛ و برای یک بحث اجتهادی رک: محقق داماد یزدی، کتاب الصلاة، ج ۳، ص: ۱۵۵؛ ۲۱۶ و اشتهاردی، مدارک العروة، ج ۱۴، ص ۸۷؛ و برای دیدن وضعیت امروز مساجد و مقالاتی انتقادی در این باب رک: ماهنامه معماری همشهری، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۰۶ به بعد.

پسران نیز در حوالی سن بلوغ دارای همسر می‌شوند.<sup>۱</sup> خانواده‌ها به صورت مجتمع و بزرگ در کنار هم زندگی می‌کنند و صلّه رحم رایج و آسان است. احکام فقهی مطابق قرآن و نظر معصوم و مشابه احکام فعلی فقهی ما خواهد بود. مرد ریاست خانواده را بر عهده دارد و کار اصلی زنان تربیت فرزندان است. اختلاط با نامحرمان در حد اقل ممکن است و تا حد امکان زنی مرد نامحرمی را نخواهد دید و مردی نیز زن نامحرمی را نمی‌بیند.<sup>۲</sup> تمدن آن روز برای این امر مهیا است (خانه‌های محفوظ؛ وجود اندرونی و...) حضور اجتماعی زنان محدود و در حد ضرورت است و مردان و زنان به جایگاه الهی و طبیعی خود بازخواهند گشت.<sup>۳</sup>

## لباس و پوشش

لباس الگو و تراز مسلمین لباس رسول الله (ص) است. لباسی پنبه‌ای و سفید و گشاد (که اندام را بپوشاند و برای وضو و نماز نیز راحت باشد) که تمام بدن را می‌پوشاند و عمامه‌ای که موها را خواهد پوشاند. هرگاه همه مسلمین مستحبات در پوشش و لباس را رعایت نمایند نوعی هم‌شکلی و عدم تنوع و سادگی رایج خواهد شد و همه مسلمین به یک شکل لباس می‌پوشند زیرا معتقدند آن نوع لباس و پوشش بهترین نوع پوشش در سنت انبیای الهی است و به خصوص با توجه به نبود دید تنوع طلب و داشتن نگاه زهد محور نوع پوشش خود به خود به سوی یک وحدت و هم‌شکلی پیش خواهد رفت.

۱- بحث مشهور تر از آن است که نیازمند ارجاعاتی باشد اما برای دیدن برخی از روایات و احکام که مستند این سخن هستند رک: کلینی، کافی، ج ۱۰، ص ۵۶۱، کِتَابُ النِّكَاحِ؛ صدوق قمی، ج ۳، ص ۳۷۹، کِتَابُ النِّكَاحِ؛ طوسی، ج ۷، ص ۲۳۹، کِتَابُ النِّكَاحِ؛ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۹، کتاب النکاح و...

۲- تعدادی از این دست روایات را ملاحظه بفرمائید و ببینید که ما اکنون چقدر از این سبک از حیات و سیره متشرعه که جاری در طول تاریخ بوده است دور هستیم و دائماً به تأویل و کج‌فهمی و رد این‌گونه احادیث می‌پردازیم:

... نهي ان تتكلم المرأة عند غير زوجها و غير ذي محرم منها اكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه. (صدوق قمی، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳، بَابُ ذِكْرِ جَمَلٍ مِنْ مَنَاهِي النِّبِيِّ ص؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰؛ ص ۱۹۷، بَابُ حُكْمِ سَمَاعِ صَوْتِ الْأَخْنَبِيَّةِ وَ كِرَاهَةِ مُحَادَثَةِ النِّسَاءِ لِعَبْرِ حَاجَةٍ وَ تَحْرِيمِ مُفَاكَهَةِ الْأَجَانِبِ وَ مَمَارَحَتِهِنَّ. و ص ۲۱۰، بَابُ جَمَلَةٍ مِمَّا يَحْرَمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ مَا يُكْرَهُ لَهَا وَ مَا يَسْتَفْطُ عَنْهُنَّ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴) و: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اشْتَدَّ غَضَبُ [اللَّهِ] عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ عَبْرِ زَوْجِهَا وَ عَبْرِ ذِي حَرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ، أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ... (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶)

وَ كُفِّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحُجُبِكَ يَا هُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لِهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مِنْ لَا يُؤْتَقُّ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَطَعَتْ أَنْ لَا يُعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

قال النبي صلى الله عليه وآله لفاطمه سلام الله عليها: اي شيء خير للمرأة قالت ان لا تري رجلا و لا يراها رجل فضمها اليه و قال: ذرية بعضها من بعض. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۳)

۳- هر چند سخن گفتن از احیا چنین سنت‌هایی در زمانه غلبه ابلهانی چون داعش و طالبان زمانه نشناس سخت است اما از سوی دیگر عمل بد و غیر عقلانی عده‌ای نباید باعث شود از این سوی به تفریط رویم و منکر معالم دینی و سنت نبوی که از طریق اهل بیت رسیده است شویم. باید شجاع بود و سنت را تبلیغ نمود هر چند برخی با تبلیغ بد خود این سخنان را مشوه نموده باشند. آنان کار را با دفاع بد خود از اموری نیک، بسیار سخت کرده‌اند و البته این دسیسه‌ای یهودی - غربی بود؛ ما نباید گرفتار این خدعه شویم و با دست خود سنت را نفی کنیم به این بهانه که چون طالبان و داعشی از آن حمایت بد می‌کنند. ما باید به روشی درست از امری درست دفاع نموده و آن را تبلیغ کنیم.

محاسن بلند و خضاب شده، شارب کوتاه، بدنی نظیف و نوره کشیده شده، حجامت شده، لباس سفید بلند و... ظاهر همه مسلمانان را شکل می‌دهد.

وضع پوشش زنان نیز روشن است لباس‌های بلند و پوشیده، چادر و روبنده (پوشیه) و دستکش و کلاً لباسی که تمامی بدن را بپوشاند لباس معمول همه زنان مسلمان در طول تاریخ بوده است. در تمدن دینی زنان در اجتماع کم و کاملاً پوشیده حاضر می‌شوند و لباس‌های بیرونی آنان فاقد هرگونه جذابیت و تنوع است بر خلاف لباس‌های پر زینت و جذاب اندرونی برای شویشان.<sup>۱</sup>

## غذا

غذای سالم، طبیعی، ساده و با حجم کم همیشه مورد تأکید این جامعه است، پرخوری مذموم است، غذا به صورت نشسته روی زمین و با دست مصرف می‌شود، تنها غذا خوردن کراهت دارد و بهتر است غذا در سر سفره‌های پر جمعیت می‌شود، حتی همه از یک ظرف غذا بخورند و هرچه دست‌های بیشتری در غذا وارد شود «برکت» آن بیشتر می‌شود. بُرده شدن نام خداوند متعال با لفظ بسم الله الرحمن الرحيم از ارکان خوردن خوراک است. غذا خوردن در بیرون و غذای بیرون را خوردن کراهت دارد لذا ساختارهای تمدنی مانند رستوران و سفره‌خانه در تمدن دینی وجود ندارد، همچنان که امری به نام هنر آشپزی (نامی که برای شکمبارگی و شهوت خوردن و تنوع طلبی در جهان مدرن گذاشته شده است) نیز وجود ندارد. غذا باید حلال و از گوشت حلال تهیه شده باشد، خوردن زیاد گوشت کراهت دارد، نخوردن گوشت برای مدتی طولانی نیز کراهت دارد. مواد غذایی چون خرما، عسل، سیاه دانه و سرکه زیاد استفاده می‌شود. در موقع غذا خوردن سخن گفتن مکروه و ذکر گفتن مستحب است. یکی از آداب غذا خوردن که آثار تمدنی زیادی دارد زمان و طول مدت غذا خوردن است. غذا باید خوب جویده شود و آرام خورده شود، نشستن طولانی مدت سر سفره اتلاف عمر نیست و به قول قدما جزو عمر حساب نمی‌شود لذا باید زمان طولانی و خاصی را به غذا خوردن اختصاص داد. مسلمین در طول روز غالباً دو نوبت غذا می‌خورند، نزدیک ظهر، سپس خوابی کوتاه (قیلوله) و سپس نماز ظهر، استراحت و رسیدگی به امور منزل، نماز عصر،

---

۱- برای توضیحات مبسوط‌تر در مورد نوع لباس و پوشش و آداب چهره و ظاهر مسلمان رک: مجلسی، حلیة المتقین، ص ۱۳، باب اول در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن

و کتبی که در موضوع پوشش نگاشته شده از جمله:

ابراهیم‌زاده، حسن، مسئله پوشش، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰

احمدی، جواد، مستوری، تهران: سخن‌گستر، ۱۳۸۸

ایلخانی‌پور، علی، پوشش و حجاب رویکردی جامعه‌شناختی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰

پارسا، طیبه، پوشش (زن) در گستره تاریخ، قم: احسن‌الحديث، ۱۳۷۷

جعفریان، رسول، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰

رضوی طوسی، مجتبی، عفاف و حجاب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲

سادات موسوی، زهره، عفاف و حجاب در ادیان الهی، تهران: زیتون سبز، ۱۳۹۰

شفیعی سروستانی، ابراهیم، حجاب: مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲

محمدی‌نیا، اسدالله، فلسفه چادر، حجاب برتر: تحقیق علمی پیرامون چادر در قرآن و روایات و تاریخ ایران باستان، تهران: سبط اکبر

مهدی‌زاده، حسین، واکاوی فقهی پوشش مشکی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۳



کار و وعده‌ای نیز در انتهای شب بعد از نماز عشا(وعده‌ای سبک) رعایت همین مسأله، زمان‌بندی و کل نحوه ساعات کار، درس خواندن و استراحت و به تبع کل وضعیت تمدنی یک جامعه دینی را تغییر خواهد داد.<sup>۱</sup>

## حمل و نقل

یکی از وجوه بارز تمدن غربی سرعت در حمل و نقل است، ابزاری چون ماشین، هواپیما و کشتی حمل و نقل تجاری و مسافرتی را سرعت فوق العاده بخشیده است و معمولاً این وجه از تمدن از منظر غالب مسلمین امری ممدوح و عقلانی و البته بی جهت و خشتی تلقی می‌گردد. دیدیم که ابزار با نوع عمل(فرهنگ) و در لایه‌ای عمیق‌تر با تفکر نسبتی وثیق دارد. در یک تمدن دینی غالب مسافرت‌ها به قصد زیارت است و می‌دانیم که توصیه شده است تا زیارت به صورت پیاده انجام گیرد یعنی حتی از ابزار طبیعی مانند شتر و اسب برای زیارت استفاده نشود. رفتن به حرم آدابی دارد که از جمله آن آهسته رفتن و پیاده رفتن است،<sup>۲</sup> حال عملی که انجام آن با اسب و شتر مطلوب نیست انجامش با مدرن‌ترین هواپیماهای وی-آی-پی و سوپر دو لوکس چه وضعی خواهد یافت؟! از سوئی تجارت امری ممدوح است اما بی حد و اندازه نیست. بسیاری از ابزار حمل و نقل امروزی ناشی از خروج امر تجارت از حدود معقول آن و تبدیل شدن جهان به جهان یک‌پارچه مصرفی شده است که اصولاً جهان را یک کارخانه و یک عشت کده می‌داند. اگر نگاه متعادل در تولید و مصرف و تجارت حاکم شود این همه تبدلات کالا و مواد خام(نام مدرن طبیعت) لازم خواهد نبود و به تبع این همه کشتی غول‌پیکر و اقیانوس پیما ایجاد نخواهد شد. ضمن آن که توجه داریم اصل مطلوبیت سرعت(بلکه جنون سرعت) ایده‌ای مدرن است که ریشه در عجله دارد

۱- مجلسی، حلیة المتقین، ص ۵۷، باب سوم: در آداب خوردن و آشامیدن؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۴۰۷؛ صدوق قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۲، باب الأکل و الشرب فی آئیة الذهب و الفضة و غیر ذلك من آداب الطعام؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۸، باب الأدب فی الطعام .. و

۲- از جمله رک: کلینی، کافی، ج ۹؛ ص ۱۱، باب الحج ماشیاً و انقطاع مشی الماشی؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲؛ ص ۱۴۱، باب أن المشی أفضل من الركوب:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا عِبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمَشْيِ وَلَا أَفْضَلَ.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ فَضْلِ الْمَشْيِ فَقَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ع قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعْلًا وَ نَعْلًا وَ ثَوْبًا وَ ثَوْبًا وَ دِينَارًا وَ دِينَارًا وَ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ.

البته در اخبار اقوال متعارضی که رکوب را افضل می‌داند وجود دارد اما فقها آن اخبار را حمل بر موارد خاص نموده‌اند برای دیدن بحث به استبصار ذیل باب مذکور رجوع نمایید.

روایات در باب زیارت امام حسین علیه السلام بسیار دلالت آمیز است، رک: ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۱، الباب السابع و الأربعون ما یکره اتخاذ زیارة الحسين بن علي ع و الباب الثامن و الأربعون کیف یحب أن یكون زائر الحسين بن علي صو الباب التاسع و الأربعون ثواب من زار الحسين ع را کبا أو ماشیا و مناجاة الله لزارته؛ به خصوص این روایات:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ ع فَزُرْهُ وَ أَنْتَ كَثِيبٌ خَرِيْنٌ مَكْرُوبٌ شَعْبًا مُعْبَرًا جَائِعًا عَطْشَانًا فَإِنَّ الْحُسَيْنَ قُبِلَ خَرِيْنًا مَكْرُوبًا شَعْبًا مُعْبَرًا جَائِعًا عَطْشَانًا- وَ سَأَلَهُ الْحَوَائِجَ وَ انْصَرَفَ عَنْهُ وَ لَا تَتَّجِدُهُ وَ طَنًا...

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَّغْنِي أَنَّ قَوْمًا أَرَادُوا الْحُسَيْنَ ع حَمَلُوا مَعَهُمُ السُّمْرَ فِيهَا الْخَلَاوَةُ وَ الْأَخْيَصَةُ وَ أَشْبَاهَهَا لَوْ زَارُوا قُبُورَ أَجْبَانِهِمْ مَا حَمَلُوا مَعَهُمْ هَذَا.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا حُسَيْنُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنَزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ص إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ نَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ الْمُنْتَجِحِينَ [الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ] حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَنَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُعْرِوُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِيفَ الْعَمَلِ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى.

عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَقُولُ مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ نَحَى عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ

عجله‌ای که از شیطان است و مخالف تائی.<sup>۱</sup> از سوی دیگر تاریخ سرعت در غرب نشان می‌دهد که مبدأ احساس نیاز به سرعت غالباً جنگ‌ها بوده‌اند و از همین رو بسیاری از ابزار سریع ابتدا در جنگ تولید و سپس در زندگی روزمره مردم به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم وارد شده است، مانند هواپیما که هنوز سریع‌ترین نشان جنگی است، چرخ خیاطی، ماشین و خودرو و... در یک تمدن دینی ما به آرامش بازخواهیم گشت و بیشتر به این‌که کجا می‌رویم فکر خواهیم کرد تا به این‌که چگونه و با چه سرعتی می‌رویم. وقتی به زیارت می‌رویم زیارت از اولین قدم آغاز شده است و لزومی برای عجله نیست، و البته کاری مهم‌تر از زیارت نیست، ما نمی‌خواهیم زود برویم و برگردیم تا کار کنیم، بلکه کار می‌کنیم تا به زیارت برویم، اما اکنون همیشه کار داریم (مشغله داریم) و در حال رقابت برای کسب دنیا هستیم. اما نمی‌دانیم چرا این‌همه کار و چرا با این سرعت! روزگاری جهان باز آرام خواهد شد.

## مالکیت

ملکیت امری الهی و مجعول از قبل شارع و دین است و نهادی است که از ابتدای هبوط آدم علیه‌السلام وجود داشته است.<sup>۲</sup> لذا گرایش‌های چپ و مارکسیستی مقبول نیست، اما از سوی دیگر تأکید بر مالکیت بی‌قید نیز مورد پذیرش دین نیست و سوء استفاده از حق با دلایل لا ضرر منتفی است و قاعده تسلیط با ادله لا ضرر تخصیص خورده است. (محقق داماد یزدی، قواعد فقه، ج ۱، ص: ۱۵۴؛ امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص: ۴۹؛ طاهری، حقوق مدنی، ج ۱، ص: ۱۹۸؛ بهرامی احمدی، سوء استفاده از حق، ص: ۳۷۶) اما در یک دولت و تمدن آرمانی و بهینه وضعیت مصرف و تجارت و امور مالی به گونه‌ای خواهد بود که این امر اصولاً موضوعیت خود را از دست خواهد داد. یعنی درست است که مالکیت وجود دارد اما حضور عدالت این نهاد را معتدل می‌نماید هر کس مالک چیزی است که حق دارد و مالک چیزی نیست که حق آن را ندارد ولو در ید او باشد از سوی دیگر گسترش احسان و جوانمردی و بذل و بخشش و از طرف دیگر مصرف کم و ذخیره نشدن چیزها در نزد مردم (نه پول و نه غذا و نه طلا و نه ...) عملاً نهاد مالکیت را ضعیف می‌کند، این چه نهادی است که برادر مؤمن دست در جیب برادر مؤمن می‌کند و پول مورد نیازش را بر می‌دارد و دیگری ممانعتی نمی‌نماید بلکه منت‌دار است،<sup>۳</sup> لذا در جامعه‌ای که عدل باشد، نهاد مالکیت خود به خود رقیق و فرعی است.

۱- وَ التَّوَدُّةُ وَ ضِدَّهَا التَّسْرُعُ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (برقی، المحاسن، ج ۱؛ ص ۲۱۵؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴؛ ص ۱۴۷)

۲- این سخن از کلیات قصص انبیا و فقه اسلامی استنباط می‌شود ولی شواهدی نیز دارد مانند داستان آزمایش هابیل و قابیل و نفی سرقت و تجاوز به مال دیگران در تمامی شرایع و... برای دیدن بحث مالکیت در اسلام و حدود و ثغور آن رک: عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ج ۱، ص: ۵۳۹؛ احمدی میانجی، علی، مالکیت خصوصی در اسلام، ص: ۲۴؛ جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی علامه جعفری، ص ۲۱۱ و...

۳- در احادیث نه تنها دوران غیبت اینگونه توصیف شده است بلکه در زمان غیبت نیز شیعیان باید همینگونه باشند یعنی از شد مواسات و برادری عملاً مالکیت خصوصی بین آنان ضعیف است:

عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ فَقَالَ بَحِيءٌ أَخَذَهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ لَا قَالَ لَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ فِي هَذِهِ تَنَاحِكِهِمْ [تَنَاحِيهِمْ] وَ تَوَارْتِهِمْ [تَوَارْتِهِمْ] وَ يَقِيمُ [نُقِيمُ] عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَ تَوَدِّي [تُوَدِّي] أَمَانَتِهِمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَائِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ (مفيد، الإختصاص، ص ۲۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۱؛ کلینی، کافی، ج ۲؛ ص ۱۷۰، بَابُ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ وَ آدَاءِ حَقِّهِ.

## اقتصاد، خرید و فروش و نهادهای مالی

فربگی اقتصاد امری یهودی زده و مدرن است، تسهیلات فوق العاده امر تجارت برای تفکری است که اصل را بهره برداری از این جهان و کنازی و ثروت اندوزی می داند. در جوامع معقول و معتدل هر چند امور اقتصادی و نهادهای مالی وجود دارد اما کم رنگ و لاغر هستند. شاید مهم ترین مسأله، پول است، آیا در تمدن دینی آرمانی پول وجود دارد؟ می دانیم که در طول تاریخ انبیاء پول از سوی انبیاء الهی به کار گرفته می شده است،<sup>۱</sup> اما با توجه به توصیفات که از ملک و دولت مهدوی داریم به نظر می رسد اقتصاد به تدریج به یک اقتصاد غیر پولی حرکت می کند (فرض کنید هرکس می تواند دست در جیب دیگری نماید و پول بردارد یا خمس و زکات را آنقدر می چرخاند و کسی نیست که از آن استفاده نماید، یا فلزهای گران بها و سنگ های با ارزش به وفور در کوچه و بازار ریخته است، زمین تمامی نعمت های خود را بیرون ریخته و... دیگر عملاً پول معنای محصلی ندارد. در ضمن کسی چیزی ذخیره نمی کند که نیاز به پول داشته باشد افراد نیز برای کسب درآمد کار نمی کنند، افراد کار می کنند چون وظیفه دینی خود می دانند تا نیازهای جامعه دینی و برادران مؤمن خود را برطرف نمایند و همه همین گونه فکر می کنند. به این ترتیب شاید اقتصادی حاکم شود که به جای اقتصاد پولی اقتصاد صلواتی باشد، من به نان نیاز دارم، به نانوائی می روم و با صلواتی بر محمد و آل محمد مقدار مورد نیاز نان خویش را بر می دارم، نانوا به در مغازه بغال می رود و با صلوات مقدار مورد نیاز حبوبات بر می دارد و... و البته در مثال ما چون مستحب است هرکس نان خویش را خویش بپزد و شغل غالب افراد نیز کشاورزی است احتمالاً بعد از مدتی کسب نانوائی و بغالی و قصابی از بین برود! روشن است که اکنون در حال وصف یک جامعه آرمانی هستیم و این سخن با واقعیت های بشر در چند هزار سال گذشته نسبتی ندارد اما با حقیقت شاید نسبتی داشته باشد.<sup>۲</sup>

## نهاد سیاست و حقوق

حاکمیت و ملک از آن خداوند است و همو حاکم و خلیفه ای برای حکومت بر زمین قرار می دهد، امام معصوم خلیفه خداوند بر زمین است و مشروعیت حکومت و تصرف در کار عباد از آن او است تنها انبیا و حجج و مآذونین از قبل آنان هستند که حق تشکیل حکومت و ساخت تمدن دارند و سایرین غاصب و نامشروع اند. با توجه به عمومیت و کثرت عباد

---

و این روایت زیبا: *يا عاصمُ كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاصِلِ وَ التَّوَاسِيِ قُلْتُ عَلَى أَفْضَلِ مَا كَانَ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَالَ أَيْ يَأْتِي أَحَدُكُمْ إِلَى دُكَّانٍ أَحْيَاهُ أَوْ مَنْزِلِهِ عِنْدَ الضَّائِقَةِ فَيَسْتَخْرِجُ كَيْسَهُ وَ يَأْخُذُ مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَلَسْتُمْ عَلَى مَا أُحِبُّ فِي التَّوَاصِلِ.* (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱)

برای دین احادیث مشابه و شرح و ترجمه رک: حکیمی، محمدرضا و همکاران، الحیات، ج ۶، ص ۶۸۱، فصل پنجاهم مالکیت برادرانه اسلامی)

۱- در روایات دو دسته موضع گیری نسبت به پول (درهم و دینار) وجود دارد، موضع گیری منفی مانند:

ساله عن اول من وضع سکه الدنانیر و الدرهم فقال: نمرود بن کنعان بعد نوح علیه السلام (صدوق قمی، علل الشرائع، ج ۲، ص ۸۹۷)

و موضع گیری مثبت مانند:

عنه علیه السلام . *لَمَّا سُئِلَ عَنِ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا . : هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِحَلْقِهِ وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطْلَبُهُمْ ، فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا وَ أَدَى زَكَاتَهَا فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ ، وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَجَلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآيَةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعَبِدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ، قَالَ اللَّهُ : «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْبُرُونَ» (طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۳۳)*

۲- برای رفع استبعاد، مجدداً این روایت را ملاحظه بفرمائید:

*يا عاصمُ كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاصِلِ وَ التَّوَاسِيِ قُلْتُ عَلَى أَفْضَلِ مَا كَانَ عَلَيْهِ أَحَدٌ قَالَ أَيْ يَأْتِي أَحَدُكُمْ إِلَى دُكَّانٍ أَحْيَاهُ أَوْ مَنْزِلِهِ عِنْدَ الضَّائِقَةِ فَيَسْتَخْرِجُ كَيْسَهُ وَ يَأْخُذُ مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَلَسْتُمْ عَلَى مَا أُحِبُّ فِي التَّوَاصِلِ.* (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱)

صالح در تمدن‌های آرمانی، قاعدتاً نظام‌ها و سیستم‌های سیاسی پیچیده نیستند، یک امام در رأس و هر قسمت از جهان در دست یکی از اصحاب (در روایات جهانی ۳۱۳ قسمتی یا یک فرمانده و حاکم) رقابت سیاسی منتفی است و چون صلاح امور روشن است و باب علم باز، نهادهائی چون مجلس و دولت و قوه قضائیه و ... منتفی است، به عبارتی شکل آرمانی دولت یک دولت بسیار کوچک است که در آن عبودیت افراد مبنا است و مردمان خود تعاون بر بر و نیکی دارند، با توجه به وضعیت مالی و معیشتی افراد حتی خمس و زکات نیز مصرفی ندارند و دولت نظام مالی نخواهد داشت. حقوق حاکم فقه است، فقهی که با توجه به حضور معصوم ساده و کم حجم است و آموزش و به کارگیری آن ساده. به گونه‌ای که زنان در خانه نیز همگی مجتهد و آگاه به احکام خود هستند. احکام الهی از سوی امام اعلام و از سوی عباد عمل می‌شود و دولت، دولت کریمه است.

### علم و کتاب

در لسان دین علم معنائی اصطلاحی و خاص دارد و به مطلق هر نوع آگاهی گفته نمی‌شود؛<sup>۱</sup> امروزه ما با جهل متکثری مواجهیم که نام آن را خود، علم گذاشته‌ایم.<sup>۲</sup> حتی در علوم دینی با توجه به نبود و فقدان معصوم علمی ضروری شده‌اند که تنها از سر ناچاری ضروری هستند، مانند رجال، درایه، اصول فقه و ... اگر معصوم در میان ما مبسوط الید باشد بی‌شک علوم دینی ما بسیار روشن، کم حجم و ساده خواهد بود، از سوئی با توجه به تغییرات آب و هوایی و رعایت اصول بهداشتی و وجود علم طب اصیل الهی، علوم پزشکی نیز به کلی با علوم فعلی پزشکی متفاوت خواهد بود؛ علوم فنی مهندسی نیز با توجه به سادگی زیست انسان در دامان طبیعت و عدم تصرف بی‌وجه در طبیعت و جهان، علمی حدأقلی و کم ارزش می‌شوند، امروزه علوم مهندسی از آن رو با ارزش هستند که امکان تصرف سوژه در جهان را فراهم می‌کند و اگر قرار باشد در طبیعت به این شکل و حجم تصرفی صورت نگیرد چنین علمی اصولاً بی‌وجه و معنی خواهند بود. به عبارتی علم به معنای اصیل خود بازخواهد گشت و با الحاق ۲۵ حرف علم به دو حرفی که انبیا تا آن زمان آورده بودند<sup>۳</sup> باب‌های عظیمی از علم که ما اکنون هیچ آشنائی با آن‌ها نداریم بر روی باز خواهد شد. علمی که نه ادامه دانش‌های مدرن بلکه به صورت کلی و مبنائی دارای ماهیت و شکلی دیگر هستند.

### رسانه و ارتباطات

یکی از افتخارات جهان مدرن که همیشه مورد تأیید عموم مسلمان به مثابه امری پیشرفته بوده است گسترش ارتباطات (در قالب موبایل، ماهواره‌ها، اینترنت، رسانه‌ها و ...) بوده است. هرچند جریان ضعیفی در جهان مدرن و جهان اسلام از زوایای مختلفی این غلبه رسانه‌ای را نقد نموده‌اند<sup>۴</sup> اما سخن این جریان شنیده نمی‌شود زیرا یکی از اساسی‌ترین بنیادهای جهان مدرن ساخت و گسترش ارتباطات و ابزار و تکنولوژی ارتباطاتی است. به خصوص دید بسیط و غیر تمدنی به این ابزارها

۱- برای آشنائی با معنای دینی علم رک کلینی، کافی، ج ۱، ص ۷۶، باب بَابُ صِدْقَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ، و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱، باب العلوم التي أمر الناس بتحصيلها و ينفعهم و فيه تفسير الحكمة

۲- ساینس ماهیت جهل‌گون دارد هر چند خود علم نیز نقطه واحده است و این جاهلان هستند که به کثرت افتاده‌اند که فرمود: الْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثُرَهَا الْجَاهِلُونَ (ابن ابی جمهور، عوالمی اللطالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۲۹)

۳- عَنْ أَبِي بَابَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع أَخْرَجَ الْحُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبَيِّنَهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۶، حدیث ۵۲)

۴- به عنوان نمونه افرادی چون گنون، مک‌لوهان، شهید آوینی، مهدی نصیری، سید احمد فردید، محمد مددپور، سید حسین نصر و ...

منجر به صرف ابزار دیدن و غیر جهت‌دار دیدن آن‌ها حتی در صورت بهینه آن شده است. اما به نظر می‌رسد در جهان آرمانی دینی، با غلبه ارتباطات واقعی و رو در رو این دست ارتباطات مجازی کم‌رنگ می‌شود و انسان‌ها در یک ارتباط واقعی، عینی و عمیق با هم به سر می‌برند به خصوص دستوراتی چون نماز جماعت سه‌گانه، صلوة رحم واقعی، حج، معانقه و دست‌دادن، بوسیدن<sup>۱</sup> و... همگی بر حضور عینی و رودرروی آدمیان تأکید دارد و در یک تمدن بهینه و با اجرای این دستورات، اصل بر ارتباطات مستقیم قرار می‌گیرد. اصولاً جهان دینی با جهان واقعی نسبت بیشتری دارد تا جهان مجازی به خصوص به صورت مدرن و افسارگسیخته آن که در آن‌ها انسان‌ها برای خود جهانی خلق می‌کنند و با خود و در خود زندگی می‌کنند.

## طب

علم، علم نیست. علوم مبتنی بر جهان‌های بنیادین خود معنا می‌شوند و این مسأله تا علوم دقیقه و طب نیز ادامه می‌یابد. در جهان آرمانی و فاضله دینی به دلیل رعایت دستورات دینی به خصوص در تغذیه و تعادل مزاجی و البته با دعوت و تحقق به زندگی طبیعی و غیر ماشینی انسان‌ها اصولاً کم‌تر بیمار می‌شوند. این طب بر اساس طبایع چهارگانه و درمان‌های طبیعی و اصلاح تغذیه است و جراحی کمتر در آن جایی دارد.<sup>۲</sup> در طب سنتی حتی مراجعه به طبیب به جز در مراحل نهائی بیماری و خوردن داروهای سنتی نیز کراهت دارد زیرا تلقی از بدن آن است که به صورت طبیعی می‌تواند خود را درمان نماید و نباید در این فرایند مداخله نمود. طبیب در این نظام حکیم است و کل نگر و حتی برای درمان مبلغی به عنوان مزد برنخواهد داشت. در آن نظام نگاه تجاری و رقابت در طبابت رخت برخواهد بست و طبیب نه تاجر بلکه طبیب است و انسان‌ها به خاطر درمان خویش فقیر نخواهند شد. (شهگلی، زندگی بدون سبک، طب)

## ورزش

داشتن تحرک (سکون و حرکت) از بنیادهای انسان سالم است اما در جهان جدید این نیاز اصیل نیز به نفع سوپرکتیویسم مصادره شده از تعادل خارج شده و پدیده sport رخ داده است. زندگی در جهان فاضله دینی چون طبیعی است انسان‌ها به صورت عادی سالم و قوی هستند با عمرهای طولانی. در جهان ورزش حرفه‌ای بیش از آن که سلامتی و قوت مد نظر باشد، تجارت و کسب پول و شهرت، خدائی نمودن (به خصوص تشبه به الهه‌های یونانی در بدن‌سازی) و ارضا و تخلیه هیجانات اصالت دارد و لذا در حول و حوش آن نظامات تبلیغاتی، تجاری و به خصوص رسانه‌ای شکل گرفته است. بدن‌های به روشنی غیر طبیعی، آسیب‌های بدنی زیاد، حاشیه‌های اخلاقی و سیاسی همه و همه لوازم ذاتی این نوع از ورزش است. اما در جهان دینی آمادگی بدنی برای جهاد در راه خدا، بازی‌های جمعی و زحمت برای معاش و محوریت کشاورزی و پیاده‌روی و... همگی منجر به بدن‌هایی آماده و سالم و متعادل می‌شود و ورزش به معنای امروزی آن به خصوص به مثابه حرفه وجود ندارد. ورزش عمومی همه‌گیر می‌شود اما ورزش حرفه‌ای وجود ندارد.

---

۱- در دستورات دینی به ملاقات‌های رو در رو و واقعی بسیار تأکید شده است از جمله رک: حر عاملی، محمد بن حسن، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان علیهم السلام (ترجمه وسائل الشیعة)؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۵۸، بَابُ الْمُصَافَحَةِ، ص ۴۶۹، بَابُ الْمُعَانَقَةِ، ص ۴۷۲ بَابُ التَّقْبِيلِ؛ و شرح احادیث در: مجلسی، مرآة العقول، ج ۹، ص ۵۰

۲- از میان ده‌ها و صدها کتاب طبی در جهان اسلام که مؤسسه نور آن‌ها را در کتابخانه جامع طب جمع‌آوری نموده است به آثار زیر مراجعه کنید: علی بن موسی، طب الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)؛ ابن سبور الزیات، أبو عتاب عبد الله و ابن بسطام النیسابورین، الحسین، طب الأئمة.

این توصیفات کوتاه که می‌توانست تفصیل بیشتری بیابد، البته مبتنی بر فهم فعلی از متون دینی و در واقع یک نوع آرمان شهر پردازی است که با خیال و آرزو نسبت دارد و نباید توقع تحقق آن را داشت بلکه باید در افقی که می‌گشاید زیست و معنادهی نمود و مقایسه کرد، مقایسه بین دو جهان که نسبت و شباهتی در صورت بهینه و آرمانی خود با هم ندارند بین جهان دینی و اسلامی با جهان کفر و مدرن. این دست آرمان‌پردازی‌ها به ما کمک می‌کند تا جهانی به کلی دیگرگون را تصویر کنیم و البته اشکالات بنیادین جهان فعلی را دریابیم.

نکته آخر این که ما روی‌کردی تمدنی داریم و تمدن یک نظام و کل است و نمی‌توان در دامان و بستر یک تمدن زیست و به صورت جزئی از جهان دیگری بهره برد. به همین دلیل انتقاد کسانی که استفاده از ابزار و تکنولوژی جدید از سوی منتقدان را نقض غرض و نافی ادعای آنان می‌دانند وارد نیست زیرا زیستن در این تمدن و نظام مقتضیات خود را دارد، امروزه همه می‌دانیم که استفاده از خودرو به خصوص خودروهای ایرانی باعث نابودی محیط زیست ما است اما همه استفاده می‌کنیم زیرا یک نفر ولو به این مسأله اعتقاد شرعی راسخ داشته باشد نمی‌تواند پیاده یا با اسب در شهرها حرکت کند، زیرا آن نوع از حمل و نقل نظام و قواعد خود را دارد و عمل به آن قواعد در شهر و نظام فعلی غیر ممکن است (حتی در شهرهای فعلی پیاده‌روی نیز نمی‌توان نمود) لذا بحث‌ها در حسن و قبح و صحیح و خطای یک نظام به مثابه کل است و نه گرفتن دلالت‌های عملی تا منتقدان با شنیدن این دست انتقادات، پاسخ دهند که اگر راست می‌گوئید موبایل استفاده نکنید یا سوار اسب شوید؛ البته کسی می‌تواند این را بگوید و خیال خویش را راحت کند و عمق وضعیت جهان خود و جهان مدرن را که در آن مشارکت عملی و نظری می‌کند دریابد و به زندگی ادامه دهد.

### فصل چهارم: انقلاب اسلامی از انتظار تمدن تا تمدن انتظار

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی دینی و شیعی است. این اول بار نیست که شیعیان حکومت‌داری می‌کنند اما اولین بار است که فقهای شیعه به صورتی تمام قد، انقلابی را بر اساس مبانی فقهی موجه نموده و در رأس مدیریت اجرائی آن نیز قرار می‌گیرند. ظهور این انقلاب در فلسفه تاریخ شیعه پرسش‌های بنیادینی را فرارو می‌نهد:

آیا انقلاب اسلامی که در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) به وقوع پیوسته است قصد آن دارد که تمدنی اسلامی در ابعاد یک کشور بسازد تا الگوی کشورهای دیگر گردیده و مردم عالم مشتاق چنین حکومتی بشوند و زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی و مهدوی آماده گردد، یا آن‌که هدف راهبردی ایجاد تمدن اسلامی بالفعل نیست بلکه صرفاً مقدمه سازی است؟ اگر مقصود تمهید ظهور است، راه کارهای کسب آمادگی کدام است؟ تربیت افراد (منتظران واقعی) یا آمادگی سخت افزاری (از قبیل تهیه سلاح و پول) برای جنگ‌های آخرالزمانی؟ اگر مقصود ساختن تمدن الگو برای جهانیان است، این تمدن در چه برهه‌ای ساخته می‌شود؟ ما در چه مرحله‌ای می‌توانیم بگوییم که «تمدن اسلامی» مد نظر جمهوری اسلامی ساخته شده است؟ مؤلفه‌های آن کدام است و با چه درصدی از تحقق عینی می‌توان گفت که «تمدن اسلامی تمهیدی» ساخته شده است؟<sup>۱</sup> آیا ساختن همین تمدن اسلامی با احادیثی چون امتلاء زمین از جور و ظلم قابل جمع است؟ (زیرا به هر حال در قطعه‌ای از زمین؛ مثلاً ایران امتلاء ظلم و جور مفقود گشته است)

۱- در سال ۱۳۹۳ شمسی مباحثه‌ای صورت گرفت بین استاد کچوئیان و استاد مهدی نصیری در مورد این که آیا ساخت تمدن دینی و اسلامی در زمان غیبت ممکن است (بحثی که هر از چندی در می‌گیرد و مسبق به سابقه‌ای طولانی است) (رک: پنجره، شماره ۲۱۵،

به عبارتی ظاهراً برپائی حکومت دینی و شیعی (چه در تجربه تاریخی آن در آل بویه و صفویه و چه انقلاب اسلامی) دارای یک پارادوکس است، از سوئی ما قائل به دوران غیبت و آخرالزمان و امتلاء زمین از ظلم و جور هستیم و از سوی دیگر حکومت تشکیل می‌دهیم و برای برپائی عدالت جهاد می‌کنیم، اگر طبق فلسفه تاریخ شیعی در دوران آخرالزمان بشریت مدام رو به اضمحلال می‌رود و جهان دائماً تاریک‌تر می‌شود پس انقلاب اسلامی نباید پیروز می‌شد و آیا این پیروزی نشان شکست آن نگاه به تاریخ است یا انقلاب اسلامی، اسلامی نیست؟ آیا با آن چه ما از روایات دینی در می‌یابیم انقلاب اسلامی به ضد خود تبدیل نخواهد شد (مانند هر چیز دیگری در دامان مدرنیته و وضعیت ایران امروز) و خود باعث گسترش مدرنیته و غرب؛ امری که از آن پرهیز داشت و نافی آن بود؛ در ایران نخواهد شد (یا نشده است؟) و...<sup>۱</sup>

برای پاسخ به این پرسش مقدماتی لازم است ابتدا باید دید مؤسسان و رهبران انقلاب غایت و هدف را چه می‌دانند و بعد بر اساس آن قضاوت نمود:

## اصل حکومت در دوران غیبت

### نظر حضرت امام خمینی (ره)

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه اصلی‌ترین فقیه قائل به مشروعیت تشکیل حکومت در زمان غیبت در عصر ما هستند. حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی در ایران بیشترین جهد فکری خویش را در آثار مختلف خویش به اثبات مسأله وجوب دخالت دین در سیاست و نفی سکولاریسم اختصاص داده‌اند<sup>۲</sup> و در این راه دو طیف به ظاهر از هم منفک سکولار را مورد نقد و طرد قرار داده‌اند: «سکولارهای مدرن» و «انجمن حجّتیّه».

حضرت امام در آثار خود بعد از نفی جدائی دین از سیاست به اثبات دخالت انبیا و اولیای الهی در سیاست و مبارزه با مستکبران می‌پردازند. (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۴۲۱، و ج ۱۷ ص ۲۰۴ و ج ۵ ص ۱۸۸ و ج ۵ ص ۲۱۳ و...) سپس از دخالت علمای معاصر در سیاست شاهد مثال‌هایی می‌آورند، از جمله آیت... کاشانی (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۲۴۸) و دخالت علما در مشروطه و تحریم تنباکو (خمینی، صحیفه امام، ج ۲ ص ۱۷۲) و معتقداند مردم هم در همه زمان‌ها باید در

---

مهر ۱۳۹۳) این نکته که ما چه سطح توقعی باید از جمهوری اسلامی در ساخت تمدن داشته باشیم و انقلاب اسلامی چه نسبتی با تمدن دینی مطلوب ما دارد همواره چالش برانگیز بوده است.

۱- برای دیدن برخی از این اشکالات رک:

<http://tashvish.ir/category/%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C%20%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

۲- «اسلام دین سیاسیت مُلّئن است و راهنمای مستقیم لاشرقیه و لاغربیه است، دینی است که عبادتش توأم با سیاست و سیاستش عبادت است» (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵۸)؛ «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده ... و هیچ حرکت و عملی از فرد یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.» (خمینی، صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۸۹)؛ «آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده در عبادت وارد نشده... اسلام را بد معرفی کرده‌اند که اسلام را به سیاست چه؟! سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند ... اسلام دین سیاست است، حکومت دارد.» (خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۳)؛ «خداوند تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که به حضرت امیر و اگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست.» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۳)؛ «طرح مسأله جدا بودن سیاست از روحانیت ... در زمان بنی امیه مطرح شد و در زمانی که بنی عباس قوت گرفت، در زمان‌های اخیر هم دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آن‌ها هم به این مسأله دامن زدند به طوری که مع الاسف بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان شده است.» (خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۴۰)

سیاست دخالت کنند؛ حتی زنان(خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸ ص ۴۰۳) و این وظیفه را بر دوش روحانیون سنگین تر می‌کند(خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵ ص ۳۶۶ ج ۸۳ ص ۳۵۸)

حضرت امام در مورد غایت انقلاب اسلامی معتقدند: « و دولت ما دولتی است که قوانین اسلامی را به اجرا در می آورد»(خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۷۴) و: «این انقلاب دنباله کار انبیا است و دنباله کار رسول خدا و ائمه و سید الشهداء که تمام شئون مملکتان اسلام باشد و قانون اسلام بر ما حکومت کند و ما الان در بین راه هستیم نرسیده‌ایم به مقصد.»(خمینی، صحیفه امام، ج ۸ ص ۴۲ و ص ۲۰۱)

حضرت امام برای این سخنان و برای ادعای وجوب تشکیل حکومت از سوی دین‌داران در «تمام زمان‌ها» از جمله زمان غیبت که هدفی مشابه به هدف انبیاء الهی را نیز دارد به دلائل متعددی در سراسر آثار خود استدلال کرده‌اند از جمله:

- ۱- حکم قطعی عقل در نیاز به حکومت و دوری از هرج و مرج(خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۸۱)
- ۲- آیات متعدد قرآن(خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۱۸۳؛ خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۰؛ خمینی، کتاب اجتهاد و تقلید، ص ۲۵۰ و...)

۳- روایاتی از قبیل:

- روایتی از فضل بن شاذن از حضرت علی بن موسی الرضا(خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۸)

- روایت حصون و روایت ورثه انبیا(روایت ابوالبختری)، روایت خلفاء الرسول؛ روایت امانا الرسل، روایت منزلتهم منزلت الانبیاء(روایت فقه رضوی)؛ روایت حکام علی الناس و کفیل ایتام اهل بیت (فقه جامع)؛ روایت مجاری الامور علی ایدی العلما(روایت تحف العقول)؛ روایت اللهم ارحم خلفائی، روایت حوادث واقعه، مقبوله عمر بن حنظله و روایت ابو خدیجه، صحیحہ قداح و...<sup>۱</sup>

۴- ضرورت عقلی برپایی عدالت و امتناع اقامه عدل بلا حکومت.(خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۰)

۵- لزوم مطلق امر به معروف و نهی از منکر و امتناع اقامه این فریضه مگر با حکومت(خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۵)

۶- اثبات قطعی تشکیل حکومت به دست رسول الله و انبیا و اولیای الهی صلوات الله علیهم اجمعین(خمینی، وصیت نامه، صحیفه امام، ج ۲۱ ص ۴۰۶ و ص ج ۱۹ ص ۳۵۶ و ج ۲۱ ص ۴ و ج ۶ ص ۴۴؛ خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۲۲۷؛ خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۵، ۲۵ و ۵۰)

۷- ماهیت قوانین اسلامی(مانند زکات و سایر احکام مالی اسلام، احکام دفاعی اسلام، احکام جزایی اسلام، مانند اقامه حدود و تعزیرات و...) و تلازم وجود حکومت برای اجرای این احکام(خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۵ تا ۳۵)

۸- قاعده ما لایدرک کله لا یتدرک جله(خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۲ و ۵۳)

۹- استدلال به جامعیت احکام اسلام و جاودانگی آن‌ها در لزوم حکومت(خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۸، ۴۹، ۵۰)

و...

---

۱- برای دیدن مباحث فقهی و روایی رک: خمینی، کتاب البیع، ج ۲ ص ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۴۱، ۶۳۷ و خمینی، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۵ تا ۳۰، خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۰، ۱۲۳، ۱۰۵، ۹۲، ۹۰، ۷۷، ۶۹، ۶۶ و خمینی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۰۳ تا ۲۰۳ در کتاب اخیر شرح خوبی بر متون نیز درج شده است.



به هر حال نظر حضرت امام این است که در دوران غیبت وظیفه اقامه حدود و حفظ و حراست از اسلام و بلاد اسلامی و حفظ و برقراری نظم در جامعه اسلامی از وظایف فقها است و چون اقامه این امور جز با اقامه حکومت عدل ممکن نیست، پس استقرار حکومت دینی عادل لازم و واجب است، به صورت منطقی این استدلال به این شکل است:

اقامه حدود و حفظ کیان اسلامی در زمان غیبت واجب است

حدود جز با حکومت اقامه نمی شود

پس: حکومت در زمان غیبت واجب است

این استدلال به کرات در سراسر کتاب ولایت فقیه پی گرفته شده است (خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۰ تا ۵۲) مخصوصاً حضرت امام تأکید دارند که هدف حکومت اسلامی همان اهداف حکومت در زمان ظهور است و حکومت باید احکام اسلامی را اجرا نماید.

### نظر مخالفین اصل حکومت

در زمان حضرت امام و البته تا اکنون، گروهی از فقها قائل به عدم جواز اقامه حدود و به تبع عدم جواز تشکیل حکومت اسلامی و در زمان غیبت بوده‌اند. در کنار این علما گروه‌های سیاسی تری نیز شکل گرفتند که از بُعد سیاسی به این «منع و طرد» می‌نگریستند و از آن بهره سیاسی می‌بردند. معروف‌ترین این گروه‌ها، به «انجمن حجتیه» معروف گشت. نام کامل این انجمن «خیریه حجتیه مهدویه» بود. حضرت امام (ره) در رد نظریات این گروه سخنان به کنایه و صراحت فراوانی دارند، خاصه آن‌که ادبیات حاکم بر این گروه فقهی است و عمده استنادات این نحله به احادیث وارد در این باب است.

در کتاب جهاد «وسائل الشیعه» صاحب وسائل الشیعه بابتی منعقد کرده است با عنوان حکم خروج بالسیف قبل قیام قائم (باب ۱۳). در این باب، ۱۷ حدیث از ائمه اطهار روایت شده است که همگی دلالت بر منع قیام قبل از خروج حضرت دارند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰ تا ۵۷) این احادیث به علاوه احادیث باب دوازدهم که دلالت بر وجوب اذن امام برای جهاد و حرمت جهاد با عدم همراهی امام عادل دارد، مهم‌ترین ادله فقهی این گروه برای نفی جهاد می باشد.<sup>۱</sup>

### پاسخ امام

ایشان در کتاب ولایت فقیه در پاسخ به این اشکالات و احادیث می فرمایند:

---

۱ - نمونه‌هایی از این احادیث: ... فالخارج منا اليوم إلى أي شيء يدعوكم إلى الرضا من آل محمد (عليه السلام) فحن نشهدكم انا لسنا نرضى به و هو يعصينا اليوم و ليس معه أحد، و هو إذا كانت الرايات و الالوية أجد أن لا يسمع منا إلا من اجتمعت بنو فاطمة معه.... قال أبو عبدالله (عليه السلام): يا سدير أئزم بيتك، و كن حلسا من أحلاس، و اسكن ما سكن الليل و النهار، فاذا بلغك أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا ولو علی رجلک.

عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: كل راية ترفع قبل قيام القائم (عليه السلام) فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزّ وجلّ ...

عن عمر بن حنظلة قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة، و السفیانی، و الحسف، و قتل النفس الزكية، و الیمانی، فقلت: جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أخرج معه؟ قال: لا.

عن امیر المؤمنین (عليه السلام) انه قال في خطبة له: الزموا الارض، و اصبروا على البلاء، و لا تحركوا بأيديكم و سيوفكم في هوى السننكم، و لا تستعجلوا بما لم يعجل الله لكم، فإنه من مات منكم على فراشه و هو على معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا، و وقع اجره على الله و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته بسيفه، فإن لكل شيء مدة و أجلاً (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰ تا ۵۷)

(برای دیدن سخنانی از رهبران حجتیه در این مورد رک: باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۱۲۱ و ص ۱۵۱ به بعد)

«ممکن است هزاران روایت را نشر بدهند که عمال ظلمه و آخوندهای درباری در توصیف سلاطین جعل کرده است، بطوری که ملاحظه می‌کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته‌اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده‌اند؛ قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید... علاوه بر قرآن روایت بسیاری درباره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده است. تنبل‌ها این‌ها را کنار گذاشته‌اند و آن دو روایت ضعیف را که شاید وعاظ سلاطین جعل کرده‌اند در دست گرفته، مستند قرار داده‌اند که باید با سلاطین ساخت... اگر این‌ها اهل روایت و دین‌شناس بودند به روایت (روایات) بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می‌کردند و اگر اهل روایت هم هستند باز عدالت ندارند... شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (عج) آمد بخوانید. حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان بیاید...» (خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۷)

امام در سخنرانی بسیار مهم مورخ ۶۷/۱/۱۴ به دسته بندی مخالفان نظام اسلامی در دوران غیبت می‌پردازند و استدلال فوق را تکرار می‌کنند:

«برداشت‌هایی که از انتظار فرج شده است؛ بعضی‌اش را من عرض می‌کنم:

[۱-] بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان - سلام الله علیه - را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند... این‌ها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند.

[۲-] یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این‌که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آن‌چه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.

[۳-] یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید؛ ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند؛ گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

[۴-] یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصد به این دامن می‌زدند.

[۵-] یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آن‌ها مغرور بودند. آن‌هایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر عُلَمای بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آن‌ها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند، [باطل است].

حالا ما فرض می‌کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیف‌مان دیگر ساقط است؟ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا پیغمبر بیاید، تا حضرت صاحب بیاید؟ حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چی می‌آیند؟ برای این‌که گسترش بدهند عدالت را، برای این‌که حکومت را تقویت کنند،

برای این که فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند؟! حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الآن دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ به حسب رأی این جمعیت، که بعضیشان بازیگرند و بعضیشان نادان، این است که ما باید بنشینیم، دعا کنیم به آمریکا و اذنباشان و امثال این ها تا این که این ها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند. بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند؛ همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد! حضرت می خواهند همین را برش دارند. ما اگر دستان می رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ما است، منتها ما نمی توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید....<sup>۱</sup>

اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است. اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کرده اند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی دانند دارند چی چی می گویند. حکومت نبودن، یعنی این که همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم؛ برای این که خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد، این گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهمها نمی دانند چی می گویند،... اینها یک چیزهایی است که اگر دست سیاست در کار نبود، ابلهانه بود، لکن آنها می فهمند دارند چی می کنند. آنها می خواهند ما را کنار بزنند. (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴ به بعد)<sup>۲</sup>

---

۱- ما تکلیف داریم که، اینی که می گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آنی که می گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هرج و مرج بشود؛ همه هم را بکشند؛ همه به هم ظلم بکنند برای این که حضرت بیاید. حضرت بیاید چه کند؟ برای این که رفع کند این را. این آدم عاقل، یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاست این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری می خواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد!

اما مسئله این است که دست سیاست در کار بوده؛ همان طوری که تزریق کرده بودند به ملت ها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیت های دنیا که سیاست کار شماها نیست؛ بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است، بدهید به دست امپراتورها. خوب، آنها از خدا می خواستند که مردم غافل بشوند و سیاست را بدهند دست حکومت و به دست ظلمه، دست آمریکا، دست شوروی، دست امثال این ها و آنهایی که اذتاب اینها هستند و اینها همه چیز ما را ببرند، همه چیز مسلمانها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند و ما بنشینیم بگویم که نباید حکومت باشد، این یک حرف ابلهانه است، منتها چون دست سیاست در کار بوده، این اشخاص غافل را، اینها را بازی دادند و گفتند: شما کار به سیاست نداشته باشید، حکومت مال ما، شما هم بروید توی مسجدهایتان بایستید نماز بخوانید! چه کار دارید به این کارها؟

۲- همچنین رک کتاب اجتهاد و تقلید ص ۱۸ تا ۲۵ که می فرماید: «و کذا لو لم یعین تکلیف فی زمان الغیبه، او لم یأمر الامام بان یعین تکلیف الامه فی زمانها- مع احباره بالغیبه و تطاولها- کان نقصاً فاحشاً علی ساحة التشريع و التقنین، یجب تنزیها عنه، فالضرورة قاضیه بان الامه بعد غیبه الام علیه السلام فی تلک الازمنه المتطاوله لم تترك سدي فی امر السیاسه و القضاء الذی هو من اهم ما یحتاجون الیه خصوصاً مع تحريم الرجوع الی سلاطین الجور ....»

خلاصه استدلال حضرت امام در رد این احادیث این استدلال است که اطلاق عموم ادله قطعیه مانند قرآن و روایت قطعی الصدور و جوب امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود را مطلقاً اثبات می‌کند. حال تعدادی از روایات دوران غیبت را از شمول حکم کلی خارج کرده‌اند. این احادیث یا قابل تأویلند یا ضعیف. احادیث قابل تأویل را تأویل می‌کنیم (مانند آنکه منظور حضرت قیام با عنوان مهدویت بوده است نه مطلق قیام) و احادیث ضعیف را به دلیل مخالفت با ادله قطعیه به دیوار می‌کوبیم، یعنی این ادله تاب تخصیص زدن به حکم عام و قید زدن به حکم مطلق اولیه را ندارند. مخصوصاً این که شارع به برقراری احکام در دو بیست سال رضایت بدهد و تا مدت نامعلومی از آن صرفه نظر کند؛ که شاید این مدت هزاران سال بطول انجامد، غیر معقول است. با آن چه گفته شد و کلماتی مختصر از باب شاهد مثال بر آن آمد، به نظر می‌رسد امام اولاً اصل حکومت را در زمان غیبت واجب می‌داند، ثانیاً وظایف حکومت در زمان غیبت را مشابه وظایف حکومت مهدوی می‌دانند. ایشان از ادبیات تمدنی استفاده نمی‌کنند و با همان ادبیات دینی و ناظر به جامعه دینی و اجرای احکام الهی سخن می‌گویند.<sup>۱</sup>

### هدف حکومت در زمان غیبت

#### از منظر امام

حال که اصل حکومت در منظر فقهی حضرت امام ثابت شد، سؤال آن است که هدف حکومت به صورت عام، و انقلاب اسلامی در ایران به صورت خاص چیست؟

حضرت امام اهداف کلی حکومت اسلامی را به صورت خلاصه موارد زیر می‌دانند:

اعتلای حکومت توحید(خمینی، صحیفه امام ج ۲۰، ص ۲۹۸ و ج ۸ ص ۴۰؛ خمینی، ولایت فقیه ص ۵۴ و...)

تربیت انسان الهی(خمینی، صحیفه امام، ج ۴ ص ۳۹۵ و ج ۸ ص ۴۱۰ و ج ۸ ص ۲۶۸ و...)

در راستای این دو هدف اهداف فرعی زیر مورد توجه ایشان است:

پیاده شدن احکام اسلامی(خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۹۸ و ج ۸ ص ۴۱؛ خمینی، ولایت فقیه ص ۵۴ و تمامی نقل قول‌های گذشته)

ایجاد عدالت(خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۶ و...؛ خمینی، صحیفه امام، ج ۸ ص ۳۴۲ و ج ۱۱، ص ۱)

نجات مظلومین، استقلال و آزادی بر پایه اسلام(خمینی، صحیفه امام، ج ۸ ص ۶۵ و ج ۹ ص ۲۸۹)

و...

حضرت امام اهداف عالی حکومت اسلامی را این اهداف می‌دانستند و البته به مراحل و تفصیل آن، کمتر پرداختند.

#### از منظر رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای

پس از حضرت امام، رهبر معظم انقلاب چستی اهداف حکومت اسلامی را با ادبیات «تمدن محور» و با توجه به مراتب تشکیل آن به تفصیل بیشتری رسانیده‌اند، شاید در یک جمله بتوان گفت ایشان با نگاهی خاص تر به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در ایران وظیفه انقلاب اسلامی را ساختن تمدن اسلامی می‌دانند:

---

و ما قد یقل من ان غیبه الامام منا، فلا یجب تعیین السائس بعد ذلك، غیر مقنع فای دخاله لاشخاص الازمنه المتأخره فی غیبه روحی له الفدا...»(خمینی، الاجتهاد و التقلید، ص ۲۵)

این سخنان دنباله مهمی دارد که در بخش تحقق اهداف به آن اشاره خواهد شد.

۱- این مسائل از باب مقدمه برای بحث اصلی این نوشتار است و فعلاً در پی رد یا اثبات این استدلال‌ها نخواهیم بود.

«ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ بعد تشکیل تمدن بین‌المللی اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. امروز دولت ما - یعنی مسئولان قوه مجریه، قوه قضاییه، قوه مقننه، که مجموع این‌ها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزش‌های اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست؛ اولش خود من. باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز لنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم لنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام، ۸۳/۸/۶)

آن زمانی را که اسلام پرچمدار علم و دانش بود و کتابهای اسلامی در اقطار جهان و در حد همت ملتها مورد استفاده قرار می‌گرفت، ندیدند. امروز نیز نظام اسلامی ایران در صدد تحقق همان فرهنگ و تمدن است. (دیدار اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور و مجریان ستاد مرکزی مراسم هفته کتاب، ۷۳/۸/۱)

با همین جوهر است که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه‌ی زاکیه و هدایت‌های معنوی ولی‌الله‌الاعظم ارواحناده خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده‌ی قطعی شماس است. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ایثارگران، در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی، ۷۶/۵/۲۹)

این کشور باید ساخته شود، این کشور باید پیش برود. این ملت بزرگ بایستی استعدادهایش شکوفا گردد؛ بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد و نشان دهد. ما هنوز اوّل راه هستیم. ما در ابتدای راهیم. انقلاب، موانع را برداشت، ما را به راه انداخت و ما راه افتادیم. هنوز اوایل راهیم؛ هنوز وقت آن نیست که به مسائل جزئی پردازیم و عیوب کوچک را در هم بزرگ کنیم. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر ۷۷/۷/۲۱ و ۷۶/۲/۶ و در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۸۶/۶/۳۱ و دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکلهای مختلف دانشجویی ۸۵/۷/۲۵ و...)

به عبارتی جامعه ایرانی با طی مراحل تکوینی خود از یک انقلاب به یک تمدن می‌رسد. آیا این تمدن در زمان غیبت تشکیل خواهد شد یا منظور ایشان از تمدن همان تمدن مهدوی است که انقلاب زمینه ساز آن است؟ آیا ایران تمدنی کوچک خواهد ساخت که برای عالمیان الگو باشد و از این طریق، میل جهانیان را بر چنین الگویی می‌افزاید و قلوب مردمان عالم را برای ظهور منجی آخرالزمانی مهیا می‌نماید تا بیاید و چنین الگویی را بسط دهد یا چنین اتفاقی نخواهد افتاد و ایران نیز نخواهد توانست؛ ولو در ابعاد کوچک خود؛ تمدنی بسازد؟

**آیا خواهیم رسید؟**

امام (ره) به تحقق اهداف خویش امیدوار بود ولی آن را همراه با سختی‌ها و البته طولانی مدت و زمان‌بر می‌دانست: «مقصد این است که یک حکومت عدل ایجاد شود... یک همچو آرزویی هست» (خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۴۲) «هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما به زودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود... این هدفی است که احتیاج به زمان

دارد... عقلای عالم یک سنگ اینجا می گذارند تا بعد از دویست سال دیگر پایه‌ای بر آن بنا کنند... دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما می‌کاریم تا دیگران بخورند... فعالیت‌های ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد باید دنبال شود... اصولاً دین اسلام و مذهب شیعه... به همین نحو پیشرفت کرده است؛ یعنی ابتدا جزء طرح چیزی نبوده است و سپس بر اثر ایستادگی و جدیت رهبران... به ثمر رسیده... مانند موسی... مانند رسول‌الله... مذهب شیعه هم از صفر شروع کرده... امروز تقریباً دویست میلیون شیعه در دنیا وجود دارد» (خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۳۴ تا ۱۳۷، خمینی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۰۲)

این سخنان دلالتی واضح بر مقصود ندارد و می‌توان از آن نتیجه گرفت که به هر حال این اهداف ولو طولانی مدت در زمان غیبت ممکن است، اما حضرت امام (ره) در ادامه سخنرانی سابق الذکر سخن دیگری نیز دارند:

«ما اگر دستمان می‌رسید قدرت داشتیم، باید برویم تا ظلم‌های وجود را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ما است منتهی ما نمی‌توانیم. این که هست این است که حضرت، عالم را پر می‌کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفاتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶) و در پایان همین سخنرانی کلیدی می‌فرمایند:

«البته این پرکردن دنیا از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند، الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم باید بگیریم، تکلیفمان است، ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم بکنیم چون نمی‌توانیم بکنیم او باید بیاید تا بکند، اما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب آن است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچون بکنیم که مهیا شود عالم برای آمدن حضرت سلام الله علیه» (خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۰)<sup>۱</sup>

در سخنان مقام معظم رهبری نیز همواره تأکید شده است که ما در ابتدای راه هستیم و تا رسیدن به مقصد فاصله داریم، اما بنابر آنچه که ذکر شد دلالت کلام ایشان آن است که ساختن تمدن اسلامی در محدوده ایران در زمان غیبت معصوم ممکن است.

روشن است که این سخن با سخن پیش گفته از حضرت امام (ره) تعارضی ندارد. زیرا ایشان در مورد عدم امکان بسط عالم‌گیر عدالت به دست ما سخن می‌گویند و به کار بردن الفاظی چون «شما یک نقطه هستید» بیان‌گر آن است که در پس اندیشه حضرت امام نیز رسیدن به حکومت عدل و اجرای احکام اسلامی (آنچه در لسان مقام معظم رهبری به تمدن‌سازی تعبیر می‌شود) ممکن و معقول است. به عبارتی دیدگاه مقام معظم رهبری تفصیل قول امام است. امام می‌گویند نمی‌توان عدالت را در پهنای گیتی اجرا کرد و در این مسأله اختلافی نیست، اما باید مقدمات را فراهم کرد تا امر ظهور عمومی زودتر واقع گردد؛ در پاسخ به این سؤال مقلد که «چگونه باید مقدمات را فراهم کرد؟» مقام معظم رهبری بحث را تفصیل داده‌اند که تهیه مقدمات به این نحو است که در ایران، با طی مراحل انقلاب، دولت، نظام و تمدن؛ تمدن اسلامی تشکیل گردد و این تمدن نمونه‌ای باشد در چشم جهانیان تا قلوب ترغیب شود برای عالم‌گیر کردن چنین تمدنی و آنگاه که استکبار از توسعه تمدنی جلوگیری می‌کند، منجی آخرالزمانی ظاهر می‌گردد و موانع را مرتفع می‌کند و تمدن اسلامی عمیق‌تر و وسیع‌تر محقق می‌گردد. حضرت امام بین این نگاه و حدیث امتلاء ارض از ظلم و جور نیز تعارضی نمی‌بیند و گویا می‌فرمایند که عرف از امتلاء، غلبه را فهم می‌کند که منافی با وجود عدل نقطه‌ای که کالعدم است، نیست.

---

۱- برای دیدن شرحی از این سخنرانی رک: شفیع سروسستانی، مقاله نقش امام خمینی (ره) در احیای اندیشه انتظار در: جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ص ۲۷۴ به بعد.

اما باید توجه نمود که تقریباً در تمامی مواردی که رهبران انقلاب از امکان رسیده به غایات تمدنی و عینی انقلاب سخن گفته‌اند آن را مشروط به شروط و مقید به قیودی نموده‌اند اولاً ممکن است این افق‌ها دیرپاب و از منظر زمانی در افق‌های طولانی مد نظر باشند و ثانیاً تمامی این موارد مشروط به رعایت تقوا، صبر و استقامت، مبارزه و شروط مفصلی است که همواره به آن فراخوانده شدیم. (از جمله: بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم امام خمینی رحمه‌الله: ۹۲/۳/۱۴؛ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲ و...) خداوند با کسی عقد خویشاوندی نبسته است و اگر ملت ایران از مسیر انقلاب خارج شود نصرت نخواهد شد.

## ما و افق انقلاب اسلامی

آنچه دیدیم خلاصه‌ای از منظر امام و رهبری بود، در تحلیل بحث و برای تکمیل این بخش باید نکاتی را اضافه نمود:

۱- به نظر می‌رسد هدف عالی و غائی انقلاب اسلامی «تربیت انسان‌های مهدوی» است و این خود مهم‌ترین مقدمه‌سازی برای ظهور است. یعنی راهبردی‌ترین و اصیل‌ترین غایت انقلاب اسلامی تربیت نفوس مستعد و منتظره برای تعجیل در ظهور و نشان دادن توبه بشریت برای پذیرش امام معصوم در بین خود است، لذا تمامی تصمیمات و حرکات انقلاب اسلامی را باید با این ملاک سنجید که البته از نوعی وجوه باطنی و تأویلی نیز خالی نیست. به عنوان مثال انقلاب در دفاع مقدس پیروز شد زیرا فارغ از نتیجه ظاهری، تعداد زیادی نفوس قدسی و طاهره تربیت نمود. دیدیم که از منظر این اثر، تمدن معنایی وسیع دارد و به هر نوع ابزار و ساختار اجتماعی که در راستای تحقق و تسهیل عمل (فرهنگ) ایجاد شود تمدن گفته می‌شود بر اساس این تعریف انقلاب اسلامی می‌تواند دو روی کرد داشته باشد و غایت و هدف راهبردی آن می‌تواند دو سنخ باشد یا باید از انقلاب اسلامی انتظار تمدن‌سازی به معنای رایج آن را داشت یعنی جمهوری اسلامی که کالبد تحقق تاریخی انقلاب اسلامی است باید بتواند شهر، اقتصاد، معماری، سبک زندگی و... را بر اساس تعالیم دینی بسازد یا این توقع را از انقلاب اسلامی زیاده از حد توان دانست و انقلاب را «تمدن انتظار» دانست، تمدنی که انتظار برای ظهور را تسهیل می‌کند و لزوماً منجر به تغییرات اجتماعی و ساختاری در جهان مدرن نمی‌شود. هر چند خواهیم دید ممکن است انقلاب اسلامی بتواند در تمدن عینی مدرن تغییراتی انجام دهد ولی در نگاهی که انقلاب اسلامی را تمدن انتظار می‌داند و از آن انتظار تمدن‌سازی متعارف ندارد ملاک‌های پیروزی و شکست متفاوت خواهد بود.

۲- ما در دوران غیبت معصوم و غلبه سنت املاء و استدراج زندگی می‌کنیم، این دوران اصولاً دوران شکست، زوال و امتناع ظهور و بروز دولت و تمدن دینی (الهی، آدمی، دولت الله) است و این امتناع البته به اراده الهی است، این خداوند است که دولت حق را شکست می‌دهد و آن را ذلیل می‌کند تا جور و ظلم کفار و منافقین امکان ظهور و بروز حداکثری بیابد. در بستر آخر الزمان ما باید اصل را بر شکست و امتناع بگذاریم و سطح توقعات خود را از امکان زیست دینی به حداقل برسانیم. این اصل و زمینه اندیشه شیعی در آخر الزمان است. به همین دلیل نباید از شکست‌ها ناامید شد و البته نباید از پیروزی‌های موقت خوشحال.

۳- در روایات ما در وضعیت قبل از ظهور وعده به گشایش‌هایی داده شده است، ظهور قومی که توطئه و زمینه‌سازی برای ظهور می‌کنند،<sup>۱</sup> گسترش علوم اهل بیت از قم<sup>۱</sup> و... چون محتمل است که ما در دوران نزدیک به ظهور باشیم و ممکن است

۱- برای دیدن روایات رک: کورانی، عصر ظهور، ص ۲۱۷ - ۲۷۵ و محمدی ری‌شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۱، ص ۲۶، ذیل باب المُمَهَّدُونَ لِذَوَلَّتِهِمْ. که با حدیث مشهور زیر شروع می‌شود: يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ...یا: يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَةً (کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷) یا این روایت عن ابی الحسن الاول «علیه السلام» قال رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق يجتمع معه قوم

اراده الهی بر نوعی اعطای امکان و گشایش به شیعیان تعلق گرفته باشد لذا باید امکان‌ها و فرصت‌های تاریخی را تجربه نمود شاید به ظفر و پیروزی برسند و البته ممکن است نرسند. به عبارتی چون ما از مشیت الهی آگاه نیستیم باید به تحلیل پس از وقوع بپردازیم و با حکم کلی وضعیت شکست در دوران آخرالزمان نمی‌توانیم حکم به نفی عمل کنیم زیرا آن حکم کلی با روایات باب «ممه‌دون لدولتهم» تخصیص خورده است و چون معلوم نیست ممه‌دون چه کسانی و در کجای تاریخ هستند و شاید ما در آن دوران به سر برسیم، باید چنین امکانی را امتحان کرد شاید پیروز شود و شاید شکست خورد و البته بعد از شکست یا پیروزی، حقیقت امر معلوم می‌شود که آیا اراده الهی به گشایش تعلق گرفته است یا فروبست ادامه دارد؛ مگر آن‌که کسی به علم لدنی به حاق واقع وضع و زمانه دسترسی داشته باشد که امری دیگر است. به همین دلیل ممکن است انقلاب اسلامی همان قیام زمینه‌ساز ظهور باشد و البته ممکن است نباشد اما چون ما در مقام جهل هستیم باید به ظاهر دستور شریعت عمل کنیم و در این امثال مأجور خواهیم بود. به عبارت ساده‌تر چون در دوران غیبت، سنت املا و استدراج غلبه دارد اصل بر شکست و زوال هر امر دینی ظاهری (مانند انقلاب اسلامی) است اما چون ممکن است در اصل سنت یا در مصداق تاریخی آن و در اراده و مشیت الهی تغییر رخ داده باشد ما باید مدام طبق ضوابط فقهی مبتنی بر حجیت، این امکان تاریخی را امتحان کنیم. یعنی این بصیرت کلی که دوران آخرالزمان دوران شکست است دلالت عملی ندارد و منتج به این نتیجه نیست که نباید هیچ کاری کرد (اشتباهی که به انجمن حجّیه منتسب است).<sup>۲</sup> منطق حجیت در زمان غیبت مقتضی عمل بر اساس ضوابط فقهی است حال این عمل ممکن است به شکست بی‌انجامد (غالباً) که نباید از آن ناامید شد زیرا وعده الهی شکست بوده است یا پیروزی حاصل می‌شود که نباید خوشحال شد زیرا موقتی و اندک است. این اوج ولایت‌پذیری یک قوم است که با وجود علم به شکست یک عمل یا پیروزی موقت آن دست به آن عمل می‌زند زیرا احتمال می‌دهد عملی باشد که مرضی ولی زمان است. و البته دلیل و حکمت این عمل بدون لحاظ بصیرت کلی، آن است که ما می‌دانیم در کل، این اعمال است که منجر به پیروزی بزرگ و فتح الفتوح عالم‌گیر صاحب‌الامر می‌گردد و چه نتیجه، پیروزی و فتحی از این بالاتر! این شکست‌ها است که مقدمه پیروزی است، ان‌شاءالله.

---

کزیر الحديد لاترطم الرياح العواصف و لا يملون من الحرب و لا ينجون و على الله يتوكلون و العاقبه للمتقين؛ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱) و قیام مردی از یمن قبل از ظهور (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰) و...

همچنین به دروس خارج مهدویت آیت الله نجم الدین طبری مراجعه بفرمائید :

<http://velaseddighah.com/fa/?paged=4&cat=369>

۱- سَتَخْلُو كُوفُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيُّ فِي جُحْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِئَلَدٍ يُقَالُ لَهَا قُمْ، وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضَعْفٌ فَيَالِدِينَ حَتَّى الْمَخْدَرَاتِ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَلْغُ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳)

۲- البته تا جایی که بنده از اندیشه‌های انجمن حجّیه مطلع هستم این سخن در مورد آنان صدق نمی‌کند و ظاهراً بیشتر منتسب به آنان است زیرا انجمن اقدامات گسترده‌ای چه قبل و چه بعد از انقلاب در راستای مخالفت با وضع موجود و تغییر در آن انجام داده است (تأسیس مدارس دینی، انجمن‌های مبارزه با وهابیت، هیأت‌های مذهبی مفصل، کار تشکیلاتی پیچیده، انتشارات، سایت، تبلیغات، ورود در کارهای اقتصادی و... یعنی تقریباً تمام کارهای ممکن!) لذا به نظر می‌رسد انجمن در اصل ضرورت اقدام و عمل در دوران غیبت اشکالی ندارد و بحث بر سر نحوه و نوع آن است. انجمن بیشتر به تغییرات و اصلاحات اجتماعی است تا تغییرات و ایجاد اصلاح در حکومت.



۴- با این مقدمه روشن می‌شود که ما در دوران غیبت، مأمور به وظیفه هستیم و نتیجه به دلیل غلبه سنت املاء و استدراج یا جریان احتمالی سنت فتح مؤمنین، مشخص نیست. لذا بحث از این که جمهوری اسلامی تا چه میزان می‌تواند تمدن‌سازی نماید بحثی بیهوده است چون ممکن است هیچ امکانی نداشته باشد و ممکن است پیروزی‌های بزرگی داشته باشد. این یک قاعده کلی است.

۵- اما آیا در مورد اکنون انقلاب اسلامی نمی‌توان قضاوتی نمود؟ در طول سی سال گذشته آیا انقلاب به محاق رفته است و رو به زوال است؟ به خصوص در حوزه تمدنی که موضوع اصلی ما است جمهوری اسلامی رو به اسلامی‌تر نمودن تمدن در ایران دارد یا وضعیت مدرن و غربی، روز به روز بر ما غلبه می‌کند و تمدن ما شکلی غربی‌تر و متجددتر می‌گیرد و از آن بدتر آیا خود انقلاب مسهل و ممکن‌کننده ورود تجدد و غرب‌زدگی تمدنی به ایران نشده است؟ آن هم با توجیحات دینی مانند عدم مخالفت اسلام با علم و تمدن! ظاهر شهرهای ما روز به روز مدرن‌تر و غرب‌زده‌تر شده‌اند، سبک زندگی ما، تغذیه و لباس ما، زندگی جاری ما همه و همه شبیه غربی و تکنیکال‌تر شده‌اند، نظامات ما نظام‌های شبه‌سرماداری شده‌اند بانک‌ها شبیه معابد در شهرها سربرآورده‌اند؛ فروشگاه‌های بزرگ، ماشین‌های لوکس، مصرف‌زدگی، اتلاف منابع، چندپارگی اجتماعی به خصوص در ظواهر افراد مانند حجاب زنان و پوشش مردان، شهرسازی و معماری به خصوص در اماکن دینی مانند حرم امام، نظام بروکراسی ناکارآمد و سادیستی، دولت بد عهد و پیمان شکن، مالیات‌های مضاعف و ظالمانه، نظام غرب‌زده آموزش عالی، تنگ نظری نظری و حذف تفکراتی که توهم مخالفت با مبانی انقلاب و برخی متفکران آن را دارند، وضعیت آب و به خصوص هوا و بحران سلامت و غذا، گسترش فست‌فود، آپارتمان نشینی، رواج دوباره حاشیه‌نشینی، نابود شدن روستاها و کشاورزی، مهاجرت، وضعیت سیاسی بی‌ثبات و منازعه دائم مسئولین برای کسب قدرت و بی‌تدبیری یا بی‌ادبی آنان، اتکا به سربازی و کم‌رنگ شدن بسیج و روحیه بسیجی، بحران خانواده و تغییر نقش زنان از مادران فداکار به دختران بدن‌نما، بحران صله رحم، وضعیت آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و طلاق، شرب خمر و زنا، اعتیاد به ماهواره و پورنوگرافی و موسیقی، فوتبال و عوام‌زدگی قرمز و آبی، ژورنالسم سطحی، شکاف اجتماعی فقیر و غنی، میل بیش از حد مسئولین در مدرنیزاسیون ایران و هضم در نظام جهانی، مذاکره با آمریکا، اشرافیت مسئولین و دنیازدگی مردم و... همه و همه نشان می‌دهد روحیه ساده‌زیستی، انقلابی‌گری، جهاد و فداکاری، تعاون، فداکاری و استکبارستیزی ابتدای انقلاب به محاق رفته است. گویی ما فضا و عالم ابتدای انقلاب را به دست نسیان سپرده‌ایم و دل به جهان مدرن پر از رقابت و خشونت داده‌ایم و به انسان‌هایی دیگر بدل شده‌ایم. (در واقع شبیه حیوان شده‌ایم) همه این پدیده‌ها نشان می‌دهد حداقل ما در صورت تمدنی و اجتماعی خود مدرن‌تر و غربی‌تر شده‌ایم و انقلاب اسلامی در این زمینه توفیقی نداشته است، بررسی شیب تحولات و برنامه‌ها نیز آینده روشنی را از منظر تمدن‌سازی پیشرو نمی‌نهد و به نظر نمی‌نماید در بُعد تمدنی سوگیری تحولات رو به تغییرات دینی و اسلامی باشد. اما از سوی دیگر رویش‌هایی نیز هست؛ جوانان مؤمن، عبادت‌های گسترده، عاشورا، هیأت‌های مذهبی با شکوه، تلاش برای ساخت معماری و شهرهای اسلامی - ایرانی،<sup>۱</sup> تولید ادبیات‌های نظری گسترده در مورد الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، اقتصاد اسلامی، قوانین تا حدود زیادی منطبق بر فقه، اجرای حدود اسلامی، کنترل بدحجابی و غرب‌گرایی مفرط، استقلال نسبی کشور در غالب زمینه‌ها و کوتاهی دست اجانب، پرچمداری بین‌المللی در مبارزه با آمریکا، توفیقات بین‌المللی و شرکت مقتدرانه در جنگ‌های نیابتی در عراق و سوریه و... امنیت قابل

۱- یک نمونه آن شهر جدید اندیشه است، نزدیک تهران:

قبول درونی و... همه و همه می‌تواند نوید دهنده یک آینده تمدنی باشد. اما به هر ترتیب ظاهر امر امیدوارکننده نیست، فرایند غربی‌سازی در یارن و شبیه شدن به وضعیت مدرن و سرمایه‌داری در ایران روشن‌ترین تغییر اجتماعی ۵۰ سال گذشته در ایران بوده است که انقلاب اسلامی نیز تسریع کننده آن بوده است. با این همه باید انقلاب را در عرصه تمدن‌سازی موفق ارزیابی نمود یا شکست خورده؟

۶- اگر عمق تأویلی و باطنی انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی لحاظ نگردد ما شکست خورده‌ایم، ما نتوانسته‌ایم در جهت تمدن دینی گامی برداریم اما گوئی در عمق این وضعیت ظاهری تغییراتی در راه است و وضعیتی با ثبات را همراه دارد که غلبه تفکر دینی را نوید می‌دهد. در پس این ظاهر، گوئی حقیقتی است که هست و باقی مانده است. انقلاب اسلامی بین خوف و رجا رهایمان می‌کند، هرگاه تا مرز ناامیدی از انقلاب می‌رویم، انقلاب جلوه‌ای از باطن خود را آشکار می‌کند و امید می‌دهد و هرگاه امیدواری می‌آفریند وجوه ناکارآمدی خود را به رخ می‌کشد و انسان بین این دو می‌ماند. اما اگر هدف انقلاب تربیت انسان‌های منظر باشد که همین است، این وضعیت نیز خود وضعی است که در آن انسان‌هایی تربیت می‌شوند که بین خوف و رجا زندگی کنند، زیست در برزخ و بر کرانه آتشفشان، زیست در وضعی که ندانی پیروزی یا شکست خورده، زیستن در وضعی که هر از چندی امیدواری و هر از چندی ناامید، زیستی است که ما باید بیازمائیم و در آن آب دیده شویم تا شاید افقی باز شود و فروبستگی به پایان برسد.

۷- انقلاب اسلامی یک افق است، افقی که در آن نوید رخ دادن جهانی به کلی جدید داده می‌شود. جهانی جدید در تفکر و فرهنگ و تمدن، در ظاهر و باطن، عالمی به کلی متفاوت از وضع غربی و ناسوتی تمدن کنونی و عالم کنونی بشر که با نفسانیت و خود خدا پنداری انسان روزمره مدرن قوام یافته است. در آن جهان، این دین است که اقامه می‌شود و انسان به معنای حقیقی خود تربیت می‌شود، اگر انقلاب اسلامی این است، اگر انقلاب اسلامی فریاد امکان و توانائی بشر کنونی برای زیستی دینی در بستر جهان مدرن برای تحقق فردائی سراسر دینی و مهدوی است؛ اگر انقلاب اسلامی نوید دهنده افق تغییر بنیادین جهان است؛ اگر انقلاب اسلامی آغاز احیای سنت انبیاء و اولیاء الهی در تاریخ معاصر است، اگر انقلاب اسلامی می‌خواهد جهانی به کلی جدید و متفاوت در شاخص‌ها، معانی و ارزش‌ها نسبت به دولت و تمدن حاکم ملحد فعلی بسازد؛ اگر انقلاب اسلامی نفی جهان مدرن و زندگی نفسانی است، اگر معنا و ماهیت انقلاب اسلامی این است که البته چنین است پس ما راهی دشوار را پیش‌رو داریم به دشواری مبارزه با طاغوت و اقامه دولت حق. راه دشوار مبارزه، استقامت و صبر. آیا پیروز خواهیم شد؟ نمی‌دانیم اما ایمان داریم، ایمان به وعده‌های الهی، ایمانی که مبشر آن نه آینده پژوهان و دانشمندان، بلکه عالمی فرزانه و سیدی از سلاله پاکان بوده است. ما به این وعده، به این اخبار، به این بشارت دل بسته‌ایم، پس باکی از آینده نیست. ما به فردائی دیگر دل بسته‌ایم و به تحقق آن در نزدیکی تاریخ ایمان داریم.

## فصل پنجم: برخی توصیه‌ها و راه‌بردها

اما اکنون و در وضعیت ایران معاصر چه می‌توان کرد؟<sup>۱</sup> با توجه به آنچه در سراسر کتاب ذکر شد و به خصوص با توجه به بخش روند تولد و مرگ تمدن‌ها می‌توان یک توصیه‌ی عمومی نمود که آن مراحل با همت و جدیت پی‌گرفته شود و نتیجه به خداوند واگذار گردد. می‌توان توصیه‌ی به تفکر و فرهنگ و عمل و ساخت تمدن نمود. این توصیه‌های اجمالی را در کنار برخی دیگر از تجویزها و راهبردها به صورت تفصیلی‌تر پی می‌گیریم:

### ایمان به تفکر

اصلی‌ترین گام ایجاد هر تمدنی دل دادن تام و تمام یک قوم به یک تفکر است. ایمان وثیق به آموزه‌ها و تعالیم یک تفکر و اعتماد و اطمینان به این امر که این تعالیم و این نسبت با وجود و هستی متضمن سعادت بشری است مقوم یک تمدن است. با دو دلی و تردید نمی‌توان تمدنی ساخت. این وضعیت تفکر و عالم است که معنادهی به عقل، نظر، عمل، سعادت، دنیا، آخرت، معیشت، اقتصاد، امور سیاسی، حقوقی و... را ممکن می‌نماید و تا عالمی، یعنی تفکری، وجود نداشته باشد اقوام از ساخت جهان معنایی عاجز و به تبع فاقد فرهنگ (عمل) و تمدن می‌شوند. تمدن اسلامی وابسته به ایمان راسخ مؤمنان صدر اول است و همان انرژی و قوت اولیه است که تا به حال اسلام را زنده نگاه داشته است، ایمان مؤمنان بدر و خیر، ایمان ابوذر، سلمان و خدیفه؛ ایمان علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام. این ایمان راسخ روشنگران عصر خرد و روشنگری در قرن هجدهم است که غرب را غرب نموده و تمدن امروز قوت خود را از آن نسبت وثیق با جهان اخذ می‌کند. ایمان به خود بنیادی بشر، ایمان به قوت خرد و عقل انسانی، ایمان به استقلال بشر و عدم احتیاج به حجت الهی، یعنی ایمان به سوبژکتیویسم. همان قوت، اعتماد و اطمینان و آرامش به سوژه است که غرب فعلی را ممکن نموده و زیست تکنولوژیک را مطلوب و ممکن

---

۱- برای دیدن این موضوع که راه‌کارهای ما اکنون در مقام چه باید کرد نیست و پرسش حول چه می‌توان کرد است رک: بیگدلی، شهرسازی (زندگی بدون سبک)، ص: ۱۶۹ در این اثر سعی شده است راه‌کارهایی برای بهبود وضعیت شهرسازی ارائه شود از جمله:

۱- چون ناچاریم بین زیست دینی و مدرن جمع کنیم تا جای ممکن به جای جمع درهم این دو عالم آن دو را در کنار هم و به صورت تفکیک شده جمع کنیم ۲- تربیت نیروی انسانی انقلابی و به تفصیل رساندن سبک زندگی دینی ۳- استاندارد زدائی و اجازه ساخت نمونه‌های گل‌خانه‌ای ۴- جمع‌شدن مؤمنان و ساخت شهرک‌های اقماری یا در دل شهر ۵- جذب سرمایه از طریق خیرین تمدن‌ساز ۶- تغییر در نگرش نهادهای بزرگ دینی مانند آستان قدس و سپاه پاسداران برای شهرسازی و تمدن‌سازی ۷- خرید خانه‌های نزدیک به مساجد یا حرم‌ها توسط متدینین ۸- زندگی اقوام درجه یک و نزدیک در یک آپارتمان یا محله ۹- ساخت حسینیه‌های کوچک در هر کوچه (یک طبقه مفروش) ۱۰- نزدیکی محل کار و خانه و تشکیل کارگاه‌های خانگی ۱۱- تبدیل یک قطعه در هر کوچ به فضای سبز ۱۲- استفاده از گیاهان و حیوانات آپارتمانی ۱۳- اختصاص پاسیوی دارای خاک در هر واحد و بالکن ۱۴- اختصاص قطعاتی از پارک‌ها برای سبزی کار ۱۵- برقراری ارتباط جدی‌تر با اصالت روستائی غالب ساکنین شهره ۱۶- تلاش بیشتر علما برای تحقق سبک زندگی و تمدن اسلامی و تأمل در باب فقه شهر ۱۷- تمرکز زدائی و چند پایتختی و مهاجرت (برای دیدن تفصیل بحث رک: بیگدلی، شهرسازی (زندگی بدون سبک)، ص: ۱۶۹ تا ۱۸۵)

گردانیده است. و اما ایران امروز چون بین این دو عام سرگردان است و به هر دو علاقه دارد و به هیچ یک اعتماد ندارد دچار چنین وضعی شده است.

تمام مشکلات ایران ریشه در این بنیاد دارد که دوگانه پرست است و تلاش دارد تا اضداد را جمع کند، مشکلات ایران ناشی از دل نسیپردن به یک عالم و تفکر و داشتن «سودای جمع» است و تا این است نمی‌توانیم تمدنی بسازیم فارغ از این‌که اسلامی یا غربی باشد.

چگونه می‌توان به امری تفکر ورزید و به آن ایمان آورد؟ نمی‌دانم. اما می‌دانم با امری منطقی، دارای فرایند، وصف پذیر و دم دستی مواجه نیستیم. ایمان آوردن به چیزی، امری انسانی و در نتیجه بسیار پیچیده، وجودی، در سیلان و صبرورت است و شاید بیش از انسانی بودن امری الهی باشد، یعنی امری که اراده باری تعالی در آن بسیار دخیل است و این یعنی توصیف آن برای ما کاری است صعب و ناممکن. چه می‌شود که کسی با شنیدن یک حکمت ساده یا دلیلی ساده‌تر ایمان می‌آورد اما فرد دیگری با صدها دلیل پیچیده فلسفی باز کافر می‌ماند، و چه می‌شود که قومی چنین می‌شوند؟ نمی‌دانم؛ اما این شرط اول است ما باید در بست و به تمامی به اسلام ایمان بیاوریم تا امکان تمدن‌سازی بیابیم، این شرط اول و اساسی است، چیزی که فاقد آن هستیم. روشن است که با نظام و فرایندهای فرهنگی و رسانه‌ای فعلی که خود درگیر بحران ناکارآمدی و معنائی هستند نمی‌توانیم مبشر یک ایمان و تفکر واقعی باشیم. گوئی باید امری از بیرون برای ما کارسازی کند، کما این‌که امام<sup>۲</sup> به نوعی از بیرون از وضعیت اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگی ایران مبشر جهانی جدید شد.

به نظر می‌رسد سطح ایمانی و قوت تفکری فعلی در ایران معاصر (وجه جمعی ایرانیان معاصر) برای ساخت تمدنی دینی کافی نیست. برای علاج این وضعیت و بازگشت به ایمان صدر اول انقلاب، فعلاً هیچ راه‌حلی به نظر نمی‌رسد.

### ایمان به غیب

مؤمنین وعده به نصرت شده‌اند و نباید این وعده را هیچ بدانند بلکه باید به آن اعتماد کنند، ساخت تمدن دینی جز با اعتماد و اعتقاد به غیب و تأثیر مستقیم اراده الهی در جریان تمدن بشر ایجاد نخواهد شد. جز با توکل و دعا برای غلبه دولت حق، تمدن دینی حتی در مقیاس‌های کوچک محقق نخواهد شد، لذا در کنار تمام اقدامات عملی و ظاهری، نباید از دعا، تضرع و خواست‌ها و اقدامات باطنی غفلت نمود تا رضایت باری تعالی جلب شده و اراده او متعلق به تشکیل دولت حق چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس‌های کوچک تعلق گیرد. شاید یکی از آسیب‌هایی که ما امروزه به آن گرفتار شدیم غلبه امور ظاهری و اقدامات اجرائی در غالب برنامه‌های بلند مدت، جامع، راهبردی و... و فراموشی اصیل‌ترین امر تأثیرگذار در وضعیت تمدنی یعنی ایمان به اراده و نصرت الهی است. ما نباید گرفتار ظاهر شویم. اکنون چند نفر از ما در کنار کار و برنامه‌ریزی برای تحقق دولت اسلامی، دعا می‌کنیم و قربانی و صدقه می‌دهیم و اشکی ریخته‌ایم؟

### جرات نفی، جرات عمل

نفی عمیق، جدی و یکپارچه غرب به مثابه دیگری، به مثابه تمدن یکپارچه رو به طاغوتیت؛ به نظر می‌رسد دوران نظریاتی چون «غرب خوب و بدی‌هائی دارد و باید خوبش را گرفت و بدش را وا گذاشت» سپری شده است و ما می‌توانیم در دوره متعالی‌تری از تمدن خویش قرار بگیریم. اگر شرط اول یعنی ایمان به تفکر محقق شود، نفس ایمان، مقتضی نفی و کفر طاغوت در تمامی ساحات تفکری، فرهنگی و تمدنی است. ما باید وضعیت بهینه تمدن غرب را لحاظ کنیم و اکنون و از همه مهم‌تر آینده این تمدن را نفی و طرد کنیم. ما باید جرات نفی غرب را به تمامی به خود بدهیم و سبک زندگی غرب تا تفکر غرب را که رو به یک‌پارچگی و نظام‌مند شدن حد اکثری دارد در مرحله نظر، نفی نماییم. دیدیم که در فرایند ظهور

تمدن‌ها مرحله‌ نفی مرحله مهمی است، ایران در این برهه از وضعیت خویش باید بی‌محابا به نفی نظری غرب در تمامی ساحات بپردازد، به خصوص نفی مشهورات نظری مغرب زمین مانند تئوری پیشرفت خطی، داروینسم، توسعه، علم‌زدگی، عقلانیت مدرن و طرح مفاهیمی چون تعالی، قرب، تاریخ انبیاء، خلقت آدم علیه‌السلام، علم دینی، عقل و... می‌تواند افق‌های جدیدی را بگشاید.

گفتیم که این نفی ابتداءً با نفی عملی تلازم ندارد بلکه مقدمه آن است و باید با قوت و تفصیل انجام شود. این که این نفی مبتنی بر ایجابی تفصیلی نیست اشکالی ایجاد نمی‌نماید و اشکال کسانی که معتقدند باید این نفی سریعاً منجر به ایجاب شود وارد نیست زیرا هیچ تمدنی به سرعت از مرحله نفی به ایجاب عملی و تفصیلی نرسیده، اکنون ما باید غرب و تمدن الحادیش را نفی کنیم، این نفی مقدمه‌ساز عمل و بعد تغییر است، تغییرات سطحی و بعد عمیق‌تر و عمیق‌تر. نمونه بارز این وضعیت در نفی رنسانس در قبال زیست مسیحی است، نفی و طردی که ایجابش را ۲۰۰ سال بعد ایجاد نمود. تمدن امری آهسته است و با عجله ممکن نیست. بسیاری از انقادات به روی کردهای نفی غرب از سر عجله است.

از سوی دیگر ما نباید این انتقاد را دست کم بگیریم. یعنی باید جرأت مداخله و عمل داشته باشیم، هر جا ممکن شد شروع به مداخلات سطحی تمدنی بنمائیم، تابلو و پوستر بزنیم، حتی در سطح نصب یک عکس در محیط شهری و خانه و کار تغییر ایجاد نماییم و بعد در صورت امکان در هر جا که ممکن بود و با اندک جرأتی، دست به الصاق عمیق، تلفیق و حتی در برخی موارد دست به تخریب و ساخت جدید بزنیم و از هزینه‌ها نهراسیم. تمدن همین‌گونه ساخته می‌شود. لذا اگر آن ایمان وثیق حضور داشته باشد باید جرأت نفی کلی غرب و جرأت عمل و به خصوص الصاق و تخریب را داشته باشیم. برای ساختن جهانی جدید تخریب جهان قدیمی ضروری است.

### هجرت - گل‌خانه - رنج

از دوردست و کوچک آغاز کنیم. تمامی تمدن‌های بزرگ از یک مهاجرت و سپس آغازهای محدود و کوچک و تحمل یک رنج شروع شده‌اند: «هجرت - گل‌خانه - رنج». در زمانه ما تمامی طرح‌های کلان، جامع، مکتوب، راهبردی، تمامیت‌گرا، اراده‌گرایانه و مداخله‌جو، قانون‌های جامع، طرح‌های توسعه زمان‌دار، اسناد بالادستی، چشم‌اندازهای مکتوب، طرح‌های مرکزگرا و هر سنخ طرحی که سودای تغییرات اجتماعی بزرگ در سر داشته باشد محکوم به زوال است. در عوض باید به صورت عملی از نمونه‌های کوچک آغاز نمود. آغاز بسیاری از تمدن‌ها آغازهای در دوردست و گل‌خانه‌ای و به صورت هسته‌های مقاومت و هسته‌های متفاوت (متفاوت از وضعیت غالب) بوده است برای توضیح مطلب از شواهدی تاریخی مثال می‌زنیم:

### آغاز قرون وسطای مسیحی:

پس از به عروج رفتن مسیح علیه‌السلام پیروان راستین آن حضرت در مرکزیت روم مورد شکنجه و آزار بودند (ماله، تاریخ آلبر ماله، ج ۲، ص ۳۱۸، ۳۳۲)، مخفی بودن این دین نیز منجر به شکل‌گیری کلسیایا (مجامع زیرزمینی) شد از سوی دیگر آموزه زهد و ریاضت‌کشی منجر به ایجاد رهبانیت و ساده‌زیستی در پیروان مسیح علیه‌السلام گردید. فشار دولت روم، مخفی بودن و رهبانیت باعث شد تعداد زیادی از کشیشان به نقاط دور دست اروپای قاره مهاجرت نمایند و زندگی خود را در بین اقوام بربر سپری نمایند. (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، بخش قسطنطین و مسیحیت، ص ۱۶۷۷، و بخش دوم، فصل بیست و نهم، ص ۱۰۵۷؛ لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۵۸) این کشیشان ابتدا غالباً تنها بودند اما به تدریج به صورت گروهی متمرکز شدند و با کسب اجازه از پاپ در طول سال‌های ۳۰۰م به بعد به تشکیل دیرهایی پرداختند که در آن‌ها به

صورت جمعی اعمال مذهبی و ریاضت‌ها را انجام می‌دادند (ماله، تاریخ آبر ماله، ج ۲، ص ۳۵۴، ۳۵۵). به تدریج این دیرها که از خارج خود مستغنی بودند به مراکز تعلیم و تربیت و رواج مسیحیت بدل شد و پس از صدها سال در حدود سال ۶۰۰م و پس از یکجانشینی اقوام بربر به راهنمایی پاپ و آغاز قرون وسطای ایمانی به مهم‌ترین مراکز شهری بدل شدند، در واقع این دیرها مراکز شهرهای اسقف‌نشین<sup>۱</sup> که اصلی‌ترین شهرهای اروپای امروز هستند بودند و به تدریج به شهر تبدیل شدند. (پاکزاد، تاریخ شهر و شهرنشینی در اروپا از آغاز تا انقلاب صنعتی، ص ۱۵۲؛ مددپور، کلیسای مسیح در ادوار تاریخی، ص ۶۳، ۶۷؛ موسوی بجنوردی، دانشنامه ایران، ج ۳، ص ۴۶۹)<sup>۲</sup>

این هجرت اولیه و بعد زیست عملی در دیر هسته اولیه شهرهای مسیحی شد. تجربه تاریخی این برهه نشان از زحمات و ریاضت‌های چند صد ساله کشیشان دارد که منجر به ساخت تمدن با شکوه مسیحی قرون وسطا شد.<sup>۳</sup> این تجربه تمدنی نشان می‌دهد که ابتدا در ابعادی کوچک و دور از جریان اصلی حکومت و تمدن مرکزی نوعی از زیست تجربه شده و آرام آرام گسترش یافته است، مانند آن‌که گیاهی در گل‌خانه و تحت شرایط خاص رشد نموده و بعد از مدتی به جهان واقع آمده است. این امر جز با مهاجرت و دوری از مرکزیت تمدن و جز با رنج و صبر به دست نیامده است.

### آغاز رنسانس:

جمهوری فلورانس نمونه دیگری است که قابل توجه است.<sup>۴</sup> بعد از حمله بربرها به امپراتوری روم در حدود سال‌ها ۴۵۰ تا ۵۰۰ م تعدادی از اشراف و متمولین اروپائی به مناطقی چون فلورانس، جنوا و ونیز پناه بردند، این مناطق از تحولات فئودالیستی چند صد ساله اروپا جدا افتاد و به خصوص با جنگ‌های صلیبی مرکز تجارت و بانکداری اروپا شد. (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش دوم، فصل بیست و ششم، ص ۹۵۰ به بعد؛ ماله، تاریخ آبر ماله، ص ۶۸) حضور یهودیان نیز به این امر رونق بخشید. (سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن) فلورانس به صورت خاص با محدود کردن روابط خود را حکومت مسیحی در رم و پی گرفتن یک سبک زندگی متفاوت و غیر زاهدانه و پول محور که خلاف جریان غالب اروپا

1- L:Diocesis; E: Diocese

۲- همچنین رک:

<https://en.wikipedia.org/wiki/Diocese>

۳- برای دیدن یک تاریخ مختصر و دقیق رک: رسول‌زاده، عرفان و رهبانیت در مسیحیت.

برای دیدن سیر تاریخی ایجاد صومعه‌ها رک:

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%B1%D8%A7%D9%87%D8%A8%D8%A7%D9%86+%D9%88+%D8%B5%D9%88%D9%85%D8%B9%D9%87+%D9%87%D8%A7&SSOReturnPage=Check&Rand=0>

۴- جمهوری فلورانس؛ به ایتالیایی (Repubblica Fiorentina) دولت شهری بود که مرکز آن شهر فلورانس واقع در ایالت توسکانی ایتالیای کنونی بود. این جمهوری در سال ۱۱۱۵ در زمانی که مردم فلورانس بر ضد مارک توسکانیس پس از مرگ ماتیلدای توسکانی شورش کردند، پایه‌گذاری شد. فلورانسی‌ها کمونه را در کاخ ماتیلدا بنا نهادند. جمهوری توسط شورایی موسوم به سینیوریه اداره می‌شد. این شورا هر دو ماه یک بار توسط فلورانسی‌ها انتخاب می‌شد، در سده‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی جمهوری فلورانس از مراکز بانکداری اروپا و خاستگاه نوزایی بود. چهره‌های برجسته ادبی و هنری متعددی در این جمهوری ظهور کردند نظیر دانته آلیگیری، فرانچسکو پترارک و لئوناردو داوینچی:

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C\\_%D9%81%D9%84%D9%88%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D9%81%D9%84%D9%88%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3)

و: دورانت، تاریخ تمدن، ج ۵، ص ۸۰

بود و با بستن درهای خود رو به این جریان غالب موفق شد حاکمیت کلیسا را در محدوده فلورانس محدود نماید و امکان یک زیست جدید را در طول چند صد سال فراهم دید. این گل‌خانه کوچک و البته نه خیلی دور از رم آغاز نوزائی هنری در ایتالیا و سرمنشأ رنسانس در کل اروپا شد. در این تجربه تاریخی نیز الگوی «مهاجرت - گل‌خانه - رنج» موجد یک تمدن بزرگ شد. بسیاری از نهادهائی که در اروپای مدرن ایجاد شد در فلورانس تجربه شده بود، فلورانس نه به صورت اسقفی بلکه توسط شورائی منتخب و دموکراتیک اداره می‌شد، به جای کلیسا در آن شهرداری مرکزیت داشت و به جای عبادت، تجارت محور بود و در مرکز آن نه کلیسا که بانک حضور داشت. در کارگاه‌های هنری نه مسحیت که زندگی اشرافی به تصویر کشیده می‌شد و مجسمه‌ها نه مجسمه‌های مسیح که مجسمه‌های یونانی و رومی بود. (ماله، تاریخ آبر ماله، ج ۳، ص ۲۹ و ص ۴۷)<sup>۱</sup> خاندان‌های چون مدیچی در این تحولات نقش مهمی داشتند.<sup>۲</sup> الگوئی از حیات که رنسانس و از آن طریق جهان مدرن را ساخت. صدها سال تلاش لازم است تا تمدنی ساخته شود.

این وضعیت برای پروتستانتیسم به خصوص ایجاد جامعه کالونی در سوئیس (ژنو) که همراه نوعی انزوای اولیه و سخت‌گیری شدید بود (ماله، تاریخ آبر ماله، ج ۳، ص ۱۱۴) و هسته اولیه مهاجرانی پیوریتن به آمریکا و ایجاد هسته اولیه آمریکا در سرزمینی دور دست از تمدن مرکزی اروپای آن روز نیز تکرار شد. (بیگدلی، گفتارهایی در تاریخ تمدن، ص ۲۱۴)

**آغاز تمدن دینی:**

ظهور اسلام و فرایند تمدن‌سازی این دین نیز مؤید همین نظر است. مهاجرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مرکزیت مکه به شهری پیرامونی، ساخت یک هسته تمدنی کوچک (مسجد النبی) و سپس زیست گل‌خانه‌ای و تجربه حیات دینی در مدینه در چندین سال، جنگ و گرسنگی و رنج همه و همه آغازگر تمدنی جهانی شد. دوری از مرکزیت امکان زیستنی متفاوت از وضعیت دارای غلبه را فراهم می‌بیند.

تمامی این تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که باید اجازه و امکان مکان‌های محدود برای زیست و حیاطی جدید را در دل وضعیت غالب و مشهور فراهم نمود. این راهبرد با واژه هسته‌های مقاومت مد نظر امام<sup>۳</sup> بوده است و به آن نگاه راهبردی نزدیک است.

به عبارتی باید از مرکزیت جهان مدرن و به تبع از مرکزیت تهران دوری کرد، مهاجرت اولین گام است و تا عده‌ای دست از این وضعیت مسلط و مشهور و غالب نشویند و به دور دست نروند امکان تحقق زیستی متفاوت فراهم نمی‌شود. اردوهای جهادی<sup>۳</sup> و راهیان نور می‌تواند آغازهای خوبی باشند. در کنار این دوری و مهاجرت مکانی، دوری‌ها و مهاجرت‌های دیگری نیز ممکن است، به عنوان مثال پادگان‌ها و مکان‌های نظامی علی‌رغم نزدیکی مکانی به مرکز تمدن حاکم، از نوعی دوری ماهوی نسبت به تمدن مسلط مرکزی بهره دارند، به خصوص مناطق تحت اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌تواند مکان‌های ممکن برای آغاز تجربه زیست دینی و حیاتی طیبه به دور از سبک زندگی رایج در شهر باشد. دانشگاه

۱- مسیحیت در روح ایتالیائی نبود... (ماله، تاریخ آبر ماله، ج ۳، ص ۴۷)

۲- برای دیدن نقش خاندان مدیچی در این تحولات رک: دورانت، تاریخ تمدن، ج ۵، ص ۷۷

۳- البته توجه داریم که وضعیت ما بغرنج است و امور در وضعیت بحرانی به ضد خود تبدیل می‌شوند، اردوهای جهادی امروزه به به مدرن کردن دوردست‌ترین روستاهای ما می‌پردازند و نه تنها خود الگوئی از حیات طیبه را به آزمون نمی‌گذارند بلکه امکان حیاتی دیگرگون را از روستاهای ما سلب می‌نمایند و عملاً کارکردی برعکس آنچه باید داشته باشند دارند، یعنی به جای آن‌که بیاموزند، می‌آموزانند. اما به هر حال تنها نقاط ممکن هستند.

امام حسین علیه السلام پادگان‌های رزمی و... همه و همه می‌تواند هسته‌های آغازین یک تمدن جدید در صدها سال آینده باشند. برخی دانشگاه‌ها که از نحوی انقطاع بهره دارند نیز اماکن قابل توجهی هستند مانند دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشگاه علوم رضوی، شهرک‌های طلبه نشین در قم و...<sup>۱</sup>

جهان مدرن از طریق استانداردسازی و شاخص‌بندی، هر نوع زیست غیر غربی را محال نموده است و از طریق تسخیر فکرها، امکان فکر کردن به زیستی متفاوت را از ما گرفته است. ما دیگر نمی‌توانیم به معماری، شهرسازی، تغذیه، طب و هر نوع ساحت تمدنی متفاوتی حتی فکر کنیم. به خصوص ما مسئولان جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین نگهبانان غرب‌زدگی در ایران هستیم؛ کسانی که امکان ایجاد گل‌خانه‌ها و هسته‌های تمدنی را از مردمان گرفته‌ایم. ما باید این روی‌کرد را تغییری بنیادین دهیم به عنوان مثال در تهران امروز عده‌ای از مردم تمایل به ساخت خانه‌هایی سنتی‌تر و دینی‌تر دارند (حیاط مرکزی، پوشیده، دارای باغچه و حوض، اندرونی، بیرونی و...) اما شهرداری با استانداردسازی به شدت جلوی ساخت چنین خانه‌هایی را می‌گیرد. هر چند امکان زندگی گلخانه‌ای و آزمایشی در دوردست‌ها فراهم‌تر است و عده‌ای اهل همت باید آن حیات را آغاز کنند اما شاید بتوان در پادگان‌ها، برخی دانشگاه‌ها برخی محلات تهران مانند خیابان ایران یا شاه‌عبدالعظیم یا اطراف حرم‌ها و مساجد بزرگ امکان ساخت یک محله به سبک سنتی را داد. به خصوص ساخت شهرک‌های اقماری سنتی‌تر که فعلاً گمان می‌کنیم دینی‌تر هستند کار ممکن‌تری است. یعنی باید به مؤمنین این مجال را داد تا زندگی‌ها و تمدن‌های دیگری را در قالب کوچک امتحان کنند و زیستی متفاوت داشته باشند این راهی برای ساخت یک تمدن بزرگ در صدها سال دیگر باشد، تمدنی که دینی است و از مساجد کوچک و شهرک‌های دور افتاده امروزی آغاز شده است.

## آغاز از کوچک

در صورت عدم امکان چنین اقداماتی که نوعی عمومیت و جامعیت دارند، به خصوص در صورت عدم امکان مهاجرت، می‌توان از موضوعات و محدوده کوچک‌تری آغاز کرد، آغاز مداخلات سطحی، تغییرات جزئی در زندگی فردی، خانوادگی و محلی، تغییرات جزئی در سبک زندگی و تغذیه و لباس (مثلاً در داخل خانه) سپس الصاقت عمیق‌تر در خانه‌ها و مساجد و هیأت‌ها، تغییرات جزئی در معماری و خانه‌سازی و... به عبارتی هیچ تغییر کوچکی را نباید دست کم گرفت هرچند نباید از اقدامات انقلابی نیز هراسید، فقط باید التفات داشت که تغییرات بزرگ بیشتر در معرض ناکارآمدی و خود متعارض شدن هستند هرچند دیدیم که امکان آن تحولات نیز منتفی نیست و چنین امکانی اجمالاً وجود دارد. لذا می‌توان همیشه توصیه نمود که تغییرات کوچک ولو در دل تمدنی بزرگ و همراه با سیطره را نباید دست کم گرفت.

## آغاز از خود

یکی از خلیقات مذموم شایع در میان ما برون فکنی و عدم توجه به خود است، آغاز از خود و احساس مسئولیت بر دوش خود گام اول هر تغییر تمدنی است. پایه تغییرات خود ما، تک تک ما، هستیم. نگاه برون نگر و توصیه‌ای به دیگران کاری از پیش نمی‌برد، تکرار این سخنان که دولت یا مسئولین باید فکری برای تمدن‌سازی نمایند یا منوط نمودن هر کاری به اقدام

---

۱- و باز توجه داریم که در شرایط بی‌بنیادی این امکان‌ها به ضد خود تبدیل می‌شوند، امروزه این نهادها و مکان‌ها خود بزرگ‌ترین مروجان زیست مدرن و تکنیکال در ایران هستند و چنین افق و امکانی را از خود سلب نموده‌اند و بلکه مشوق زیست غربی هستند و در برابر تغییرات مقاومت دارند. به همین دلیل در دانشگاه امام صادق علیه السلام رعایت سبک زندگی اسلامی مانند رعایت ساعات غذا خوردن، خوابیدن، لباس دینی، معماری دینی و... از همه جا سخت‌تر است! اما به هر حال این نقاط تنهاترین نقاط ممکن هستند.



دیگری اعم از دولت یا مردم در واقع انجام ندادن یک کار است، هر مسلمانی باید خود در محدودهٔ ممکن که در آن بسط ید دارد اقدامات تمدنی انجام دهد، هر مجتمع فرهنگی، پایگاه بسیج، هیأت و مسجدی باید از خود شروع نماید، با کارهایی ساده و کوچک، به عنوان مثال در کانون‌های فرهنگی می‌توان لباس‌های مرسوم را تغییر داد و با بهره بردن از عبا و کلاه به الگوی لباس اسلامی نزدیک تر شد، یا در اردوهای بسیج دو وعده غذا داد یا ساعات خواب و بیداری را تغییر داد، به عبارتی هر فرد و گروهی باید از خود و خانواده و همراهان خود آغاز کند: **قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...**

پایهٔ هر تغییر بزرگی تغییر انفسی یک انسان بزرگ است، امام خمینی<sup>ره</sup> نمونهٔ این سخن است، تمام کارهای فرهنگی باید به سوی تغییر انفسی افراد سوگیری شود. هیأت‌ها درس‌های اخلاق و منابر صاحبان نفس پایهٔ هر تغییر تفکری است. تمدن ما از منابر آغاز می‌شود.

### آغاز از مسجد

ما در سر هوای ساخت تمدنی (مدینه، دولت،...) دینی داریم. تجربهٔ تاریخ اسلام نشان داده است بنیاد تأسیس یا تغییر در جامعهٔ دینی مسجد است. اولین اقدام پیامبر در ایجاد تمدن دینی مدینه ساخت مسجد است (کلینی، اصول کافی، کتاب التوحید، باب بناء مسجد النبی؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۵، ح ۶۳۳۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۹، ح ۳)

دیدیم که در مسیحیت نیز سنگ بنای تمدن مسیحی کلیساها و دیرها بوده‌اند. همان‌گونه که تغییرات منفی زمانه نیز خود را در کالبد مساجد نشان می‌دهند.<sup>۱</sup> شاید بتوان گفت همان‌گونه که تأسیس و بالندگی تمدن اسلامی با مساجد ساده آغاز شده است، فروپاشی و اضمحلال تمدنی اسلام پس از ساخت مساجد باشکوه و پرزرق و برق بوده است، یعنی انحراف در تمدن اسلامی با انحراف در کالبد مسجد و دنیائی شدن مسجد هم‌زمان است. در مسیحیت نیز ظهور کلیساهای بزرگ و باشکوه آغازی بر فروپاشی قرون ایمان اولیه است. سیرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشان می‌دهد اولین نقطهٔ ساخت و اصلاح مسجد است. لذا ما برای ساخت تمدن جدید اسلامی باید به مسجد مرکزی و مسجد محوری بازگردیم، امری که در تاریخ ما نیز سابقه‌ای روشن دارد. (بیگدلی، زندگی بدون سبک، شهرسازی، ص ۴۵) هر چند التفات به این نکته مهم است که در شرایط فعلی و وضعیت آخرازمان شاید این امر نیز درگیر بحران شده و مساجد کژکارکرد بیابند (کما این‌که در احادیث به آن اشارتی شده است) و به ضد خود تبدیل شوند، اما به هر حال به نظر می‌رسد این تنها نقطهٔ امید ما است. تشکیل شهرها بر اساس مسجد، ساخت مساجدی ساده به شیوهٔ صدر اول اسلام و بر اساس سنت جاری تاریخی همهٔ انبیاء،<sup>۲</sup> مساجد در

۱- از جمله در روایت اولین اصلاح تمدنی حضرت صاحب الامر و زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تخریب سقف مساجد و تغییر کالبدی مساجد است از جمله رک:

و قال أبو جعفر عليه السلام : أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرهما، و يأمر بما فيجعل عريشا كعريش موسى؛ كان علي عليه السلام إذا رأى المخرب في المساجد كسرهما و يقول : كأخا مذابح اليهود؛ رأى علي عليه السلام مسجدا بالكوفة قد شرف قال : كأنه بيعة إن المساجد لا تشرف، تبنى جما...رك: الصدوق القمي، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۸.

۲- از جمله این احکام می‌توان به این نکات اشاره نمود:

۱- مسجد بدون سقف باشد ۲- مسجد بدون نقش و نگار باشد ۳- به خصوص از نقش و نگار موجودات ذی‌روح در آن استفاده نشود ۴- مسجد بدون محراب و فرورفتگی در قسمت قبله باشد. ۵- مسجد با طلا و نقره تزئین نشود. ۶- کف مسجد خاک یا شن

دسترس و محل تجمع و رتق و فتق امور، پیش‌نمازانی عادل و فاضل و... همه و همه به ما در آغاز ساخت یک تمدن دینی کمک خواهند نمود. اگر موفق نشویم مساجد را به شیوه اصیل آن احیا کنیم توفیقی در تمدن‌سازی نخواهیم داشت. قابل تذکر است این مساجد و منابر هستند که موجد تغییرات انفسی هستند، تغییراتی که بنیاد تفکر را دگرگون می‌کنند و آغازگر تمدن‌های دینی خواهند بود، تمدن بزرگ اسلامی از منبری کوچک در مدینه آغاز شد، و انقلاب اسلامی از منبری در قم آغاز شد و از منبری در جماران شکفت.

## موازی‌سازی

یکی از راهبردهای تجربه شده در طول تاریخ تمدن بشری به خصوص در ابتدای تشکیل هر تمدنی ساختن نهادهای موازی با نهادهای حاضر در تمدن غالب بوده است. یعنی تمدن در حال رشد به موازات نهادها و ساختارهای تمدنی موجود و در دل آن‌ها سعی می‌کند نهادهای و ساختارهای تمدنی مبتنی بر تفکر خود را ولو به صورت ناقص، سطحی و کوچک تولید نماید. در انقلاب اسلامی نیز ایجاد نهادهای انقلابی موازی امری تجربه شده است. سپاه پاسداران موازی ارتش، بسیج مردمی به موازات سربازی، جهاد سازندگی به موازات وزارت کشاورزی و سایر وزارت‌خانه‌ها، کمیته امداد به موازات بهزیستی، کمیته به موازات نیروی انتظامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی به موازات وزارت فرهنگ و... نمونه‌هایی از پیگیری این راهبرد است. به خصوص توجه به این نکته که در وضعیت ایران معاصر تمام نهادهای تمدنی دارای نهادی موازی هستند، احیا و تقویت این نهادهای موازی و ایجاد در مواضعی که نهاد موازی وجود ندارد می‌تواند مورد امتحان قرار گیرد. به عنوان مثال در سالیان اخیر احیا طب سنتی در موازات طب مدرن در ایران منجر به احیا این طب در سطح رسمی دانشگاهی شد، هر چند این فرایند با افت و خیز زیادی همراه است و عملاً ذیل طب مدرن قرار گرفته و حتی ممکن است به ضد خود بدل شود اما به هر حال نمونه خوبی از امکان احیا یک امر سنتی به موازات جهان مدرن است. در همین راستا تأسیس شبکه افق از سوی سپاه در سال ۱۳۹۴ش به موازات سایر شبکه‌ها، راه‌اندازی تعداد زیادی سایت‌های مذهبی و انقلابی با محتوای قابل قبول، طراحی بازی‌های رایانه‌ای برای نوجوانان به موازات وضعیت بازار بازی، تولید چند فیلم خوب و ساخت نهاد فیلم‌سازان متعهد در قالب حوزه هنری، راه‌اندازی مجمع ناشران انقلاب اسلامی به موازات نهادهای رسمی اهل قلم، راه‌اندازی تعدادی فروشگاه غذای سالم یا ارائه لباس‌های دینی به خصوص چادر به موازات بازار رسمی، ایجاد بانک‌های قرض‌الحسنه که کمتر دچار معضلات سیستم بانک‌داری نوین هستند (مانند بانک انصار و رسالت در دهه ۹۰ ش) ایجاد نهادهای موازی علمی مانند تقویت حوزه‌های علمیه و تأسیس دانشگاه‌هایی چون دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به موازات نظام آموزشی رسمی و رایج کشور، ساخت شهرک‌های خاص مسکونی به موازات شهرسازی رایج، ساخت موسیقی دینی و حماسی در برابر موسیقی پاپ و غربی و... همه و همه می‌تواند راه‌هایی برای ایجاد تمدن نوین در زیر هژمونی و سیطره تمدن مدرن باشند. می‌توان توصیه نمود این فرایند را به شکل جدی‌تری پیش برد.

به عبارتی باید در هر زمینه‌ای که تمدن جدید دارای نهاد تمدنی و نظام معنایی و تفکری است، تمدن نوظهور و در حال جوانه زدن، نهادی موازی با آن ایجاد و معنای جدید و مخالف وضعیت مسلط را تولید نماید. این راهبرد تا جزئیات نیز

---

ریزه باشد. ۷- دیوار مساجد بلند نباشد ۸- مؤذنه بلند نباشد و... یعنی در واقع خلاف مساجدی که اکنون می‌سازیم به تمامه! درباره چگونگی کالبد مسجد و احکام واجب و مستحب آن رک: عاملی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص: ۵۴۰ - ۵۴۴؛ البهائي العاملي، جامع عباسي، ص ۳۶ - ۳۷؛ یزدی طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۲، ص: ۴۹۷؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۵، ص: ۵۱۱؛ و برای یک بحث اجتهادی رک: محقق داماد یزدی، کتاب الصلاة، ج ۳، ص: ۱۵۵؛ ۲۱۶ و اشتهاردی، مدارك العروة، ج ۴، ص ۸۷

می‌تواند پیش برود و به عنوان مثال برنامه‌های تلویزیونی مشابه و موازی برنامه‌های ماهواره‌ها و نظام رسانه‌ای مسلط، تولید و تبلیغ شود. به خصوص فرایند تولید معانی مخالف با وضعیت تمدنی غالب و به چالش کشیدن مشهورات و ارائه معانی و نظرات موازی جدید بر اساس تفکر دینی می‌تواند راه‌گشا باشد مانند طرح تاریخ انبیا در برابر نظریه خطی تاریخ، معنای دینی از علم در برابر و به موازات ساینتیسم، معنای تعالی در برابر ترقی و توسعه، سعادت در برابر پیشرفت، خلقت در برابر داروینیسیم و...

نکته مهمی که ذیل این راهبرد می‌توان متذکر شد این است که ما در وضعیت کنونی ایران به خصوص در ۱۵۰ ساله گذشته ذیل تئوری ترکیب امور سنتی و متجدد دست به ساخت جامعه زده‌ایم و ثمره اش وضعیت بحرانی و بی‌بنیاد فعلی است. اما ما از این ترکیب و تألیف چاره‌ای نداریم و توصیه به خالص سازی هرچند بنیادین‌ترین راه است اما ممکن نیست (حدأقل در وضعیت فعلی) لذا شاید بتوان توصیه نمود این جمع و موازی کاری را نه به صورت درهم کرد بلکه در کنار هم و به موازات اما تفکیک شده پی‌گرفت، یعنی در یک جهان و جامعه آرام آرام دست به تفکیک تفکری، فرهنگی و سرانجام تمدنی زد. هر چند این تفکیک منجر به بحران‌های امنیتی و اخلال در حیات می‌شود اما شاید مبشر یک جهان جدی در آینده باشد.

### تغییر میدان عمل

در راهبرد موازی سازی البته نوعی تسلیم به وضع موجود وجود دارد. اگر بتوان باید به تدریج و در تصرفاتی عمیق‌تر زمین و میدان عمل تمدنی را به کلی تغییر داد زیرا به هر حال ما در میدان عمل و بازی تفکر مخالف در حال بازی هستیم و حتی اگر برنده نیز شویم در نهایت پیروزی با تمدن غالب است، راه حل، تلاش برای ساخت نهادهای تمدنی مبتنی بر تفکر خود است. ر چند تمدن مسلط به سختی چنین اجازه‌ای می‌دهد اما باید امکان‌های گاه و بیگاه چنین عملی را قدر دانست. به عنوان مثال هرچند ساختن فیلم خوب راهی است که باید پیمود اما در نهایت ساخت فیلم تقویت وضع موجود ظاهرینی و اصالت حس و بازگشت به سوژکتیویسم است که میل در به قاب نمودن حقیقت دارد؛ باید زمین تبلیغ دینی را تغییر داد و با رجوع و اصالت دادن به روش تربیتی مسجد محور میدان بازی را از سینما به مسجد آورد، اگر چنین امری ممکن شود تمدن دینی به تدریج پیروز خواهد بود به همین قیاس به جای تمرکز و اصالت دادن به فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای و ساخت و هزینه در حوزه بازی مجازی، باید بر بازی‌های واقعی و محلی و ورزشی تأکید نمود، به جای موسیقی و هزینه برای ساخت موسیقی دینی باید به کلی میدان عمل را تغییر داد و تمرکز و محوریت را بر قرائت قرآن و نغمه‌های دینی گذاشت. به جای اصلاح نظام بانکی اصولاً صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی را فعال نمود، به جای تفریحات بیهوده صله رحم را محوریت داد، به جای تبلیغات محسوس سعی در انتقال معانی معقول نمود و... یعنی اگر چنین امکانی ولو برای عده محدودی از وضعیت اجتماعی ایرانی مهیا گردد که به صورت بنیادین میدان عمل خود را به سوی نهادهای تمدنی مبتنی بر تفکر دینی سوگیری نمایند این امر می‌تواند نوید بخش یک تحول بنیادین باشد، یعنی نفس گزار از موازی‌کاری (که ناخودآگاه در خود نوعی تسلیم و تشبه به وضع مدرن حاکم را دارد) به ساخت نهادهای مستقل نوید دهنده یک امکان است، روشن است که اگر چنین امری ممکن نشد باید به موازی‌سازی و موازی‌کاری بسنده نمود.

### خانواده محوری

تمرکز بیشتر بر خانواده و تغییرات و ساخت هسته‌های تمدنی خانوادگی و آغاز تغییرات و ایجاد سبک زندگی کوچک و متفاوت در خانواده‌ها می‌تواند راه‌کار ممکن تری در شرائط بحرانی فعلی باشد. به عبارتی راهبردهای پیش گفته همگی یک

دلالت عملی دارند و آن تمرکز بیشتر بر نهاد خانواده است، خانواده از معدود نهادهائی است که در ایران به صورت مؤثر و برآمده از جهان دینی و سنتی به حیات خود ادامه می‌دهد و به نظر می‌رسد با فراز و نشیبی بتواند همچنان تا مدتی به باقی بماند لذا سرمایه‌گذاری روی خانواده ممکن‌ترین راهبرد است. اما باز باید از طرح‌های کلان کمتر سخن به میان آورد، هر کس باید ابتدا از خود و بعد از خانواده خود آغاز نماید. تغییرات تمدنی در ابعاد خانوادگی مانند تغییر در سبک زندگی، معماری، غذا، لباس و... می‌تواند به تدریج منجر به تغییرات تمدنی اجتماعی شود. هر چند باید به این نکته توجه نمود که خانواده خود در بحران ایران شریک است و تمرکز باید بیشتر بر خانواده‌های دینی و سنتی باشد شاید راهی بگشاید و الا در حال حاضر خانواده‌های متجدد مهمترین عامل بسط تجدد و غریزدگی در ایران معاصر هستند و البته این نشان می‌دهد که خانواده هنوز امکان نقش آفرینی در وضعیت ایرانی را دارد حال به صورت مثبت یا منفی ولی به هر حال خانواده زمین بازی دینی و انقلاب اسلامی است.

### صبر و رضا

فرایند ظهور و بروز تمدن‌ها فرایندی طولانی است. تمدن اسلامی از هنگامه ظهور تا به مرحله ساخت شهر و نظام‌های اجتماعی رسیده است حدود ۲۰۰ سال و تمدن غرب از رنسانس تا انقلاب صنعتی و تا تاریخ معاصر تجربه‌ای ۴۰۰ ساله را گذرانده است. به خصوص که ما در دوران غیبت زندگی می‌کنیم و ممکن است این دوران به مشیت الهی سالیانی دراز به طول انجامد در این دوران شیعیان هرچند برای تعجیل در فرج دعا می‌کنند اما باید بر این مشیت راضی باشند و در مقام اعتراض به این مشیت و اراده قرار نگیرند.<sup>۱</sup> این صبر در تاریخ انبیاء بارها و بارها تکرار شده و مورد تأکید همه انبیا در تمامی دوران‌ها بوده است.<sup>۲</sup> باید رنج این دوران را تحمل نمود، این رنج ممکن است مالی، بدنی و حتی جانی باشد. ما باید بدانیم

۱- به دعای بسیار عمیق و زیبایی که شیخ عباس قمی<sup>۳</sup> در مفاتیح الجنان به نقل از سید بن طاوس در جمال الاسبوع آورده است توجه بفرمائید: ... وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُعَلِّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلَيْكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِرِّهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَ لَا بَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وِليِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجُورِ وَ أَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ... (قمی، مفاتیح الجنان، باب دعا در زمان غیبت)

۲- به عنوان نمونه به این داستان از دوران نوح توجه کنید:

لما أظهر الله نوحه و أيقن الشيعة بالفرج اشتدت البلوى و وثبوا إلى نوح بالضرب المبرح حتى مكث في بعض الأوقات مغشيا عليه ثلاثة أيام يجري الدم من أذنه ثم أفاق و ذلك بعد سنة ثلاثمائة من مبعثه و هو في خلال ذلك يدعوهم ليلا و نهارا فيهربون و يدعوهم سرا فلا يجيبون و يدعوهم علانية فيولون فهم بعد ثلاثمائة سنة بالدعاء عليهم و جلس بعد صلاة الفجر للدعاء فهبط إليه وفد من السماء السابعة و هم ثلاثة أملاك فسلموا عليه ثم قالوا له يا نبي الله حاجتنا أن تؤخر الدعاء على قومك فإنها أول سطوة لله عز و جل في الأرض قال: قد أحرقت الدعاء عليهم ثلاثمائة سنة أخرى و عاد إليهم فصنع ما كان يصنع و يفعلون ما كانوا يفعلون حتى إذا انقضت ثلاثمائة سنة أخرى و يس من إيمانهم جلس في وقت ضحى النهار للدعاء فهبط إليه وفد من السماء السادسة فسلموا عليه و سألوهم مثل ما سأله الوفد الأول فأجابهم مثل ما أجاب أولئك ثم عاد و قومه بالدعاء حتى انقضت ثلاثمائة سنة تنمة تسعمائة سنة فصارت إليه الشيعة و شكوا ما ينالهم من العامة و الطواغيت و سألوهم الدعاء بالفرج فأجابهم إلى ذلك و صلى و دعا فهبط جبرئيل (عليه السلام) فقال: إن الله تبارك و تعالی قد أجاب دعوتك فقل للشيعة يأكلوا التمر و يغررسوا النوى و يراعوه حتى يثمر فإذا أثمر فرجت عنهم فعرفهم ذلك و استبشروا ففعلوا ذلك و راعوه حتى أثمر ثم سألوهم أن ينجز لهم الوعد فسأل الله ذلك فأوحى الله إليه قل لهم كلوا هذا التمر و اغررسوا النوى فإذا أثمرت فرجت عنكم فلما ظنوا أن الخلف قد وقع عليهم ارتد عنهم الثلث و بقي الثلثان فأكلوا التمر و غررسوا النوى حتى إذا أثمر أتوا به نوحا فسألوهم أن ينجز لهم الوعد فسأل الله عز و جل عن ذلك فأوحى الله إليهم قل لهم كلوا التمر و اغررسوا النوى فارتد الثلث الآخر و بقي الثلث فأكلوا التمر و غررسوا النوى فلما أثمر أتوا به نوحا (عليه السلام) فأخبروه و قالوا لم يبق منا إلا القليل و نحن نتخوف على أنفسنا بتأخر الفرج أن نهلك فصلى نوح (عليه السلام) فقال: يا رب لم يبق من أصحابي إلا هذه العصاة و إني أخاف عليهم الهلاك إن تأخر الفرج فأوحى الله عز و جل إليه قد أجبت دعوتك فاصنع الفلك فكان بين إجابة الدعاء و الطوفان خمسون سنة (صدوق قمی، كمال الدين و تمام النعمة، ص: ۱۳۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۶)

که دیرنشینی محدودیت‌های خود را دارد، دوری از وضع مسلط فعلی به خصوص با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و لزوم مدیریت وضع موجود وضع ما را بحرانی‌تر و مشکل‌تر نموده است، اما باید بدانیم هیچ تمدنی بدون جهاد و مجاهدت و تحمل سختی‌ها و تهدیدها و تحریم‌ها ایجاد نشده است، این ما را به صبر و رضا فرا می‌خواند. صبور بودن و راضی بودن از این امر که تلاش‌های مؤمنین از بین نخواهد رفت به خصوص اعتقاد به رجعت یکی از بنیادهای امیدهای تمدنی ما است. ما مأمور به وظیفه هستیم و باید نتیجه را به خداوند واگذاریم.

## سخن آخر

در این کتاب سخن از تعریف تمدن از منظر نگارنده و مفاهیمی رفت که به ما برای تحلیل وضعیت‌های تفکری، فرهنگی و تمدنی یاری رسان خواهند بود. در ضمن بحث‌ها، به وضعیت ایران معاصر و وضعیت جهان غرب (ایران‌شناسی و غرب‌شناسی) نیز اشاراتی شد و نگارنده امید دارد در آثار مستقلی این دو وضعیت را با دقت بیشتری تبیین نماید. انقلاب اسلامی قصد تمدن‌سازی دارد و این قصد و نیت راه دشوار را در پیش روی ما قرار می‌دهد. به خصوص که نتیجه کارها با خداوند است؛ هرچند انقلاب اسلامی نوید دهنده یک امکان و انفتاح و گشایش تاریخی است اما این امکان تلازمی با سهولت ندارد. اکنون سنت املاء و استدراج غلبه دارد و دولت، دولت باطل است و دولت حق در ذیل این وضعیت تنها کورسوهائی از امید دارد. اما ما امیدواریم، به انقلاب، به فرج و به این‌که دولت حق و تمدن و ملک مهدوی باردیگر جهان را به امت واحده توحیدی بدل نماید. و البته برای تحقق این امید روزگاران سختی در پیش است. روزگاران بس سخت...

## منابع

۱. احمدی میانجی، علی، مالکیت خصوصی در اسلام، تهران: نشر دادگستر ۱۴۲۴ هـ ق
۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۵
۳. آقاجانی قناد، علی، شکوه ایمان (بازشناسی تمدن مسلمین)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱
۴. بابائی، حبیب الله و همکاران، جستاری نظری در باب تمدن، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸
۵. بارنارد، فردریک م، نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید، مترجم: محمد سعید حنایی کاشانی، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، ۱۳۷۵
۶. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲
۷. بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰
۸. بیگدلی، عطاالله، امامی، سید مجید، گفتارهایی در تاریخ تمدن، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱
۹. بیگدلی، عطاالله، زندگی بدون سبک، شهرسازی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳
۱۰. پاکزاد، جهان‌شاه، تاریخ شهر و شهرنشینی در اروپا از آغاز تا انقلاب صنعتی، تهران: آرمان‌شهر، ۱۳۸۹
۱۱. پالمر، روزول رابرت، تاریخ جهان نو، مترجم: ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴
۱۲. پری، ماروین، تاریخ جهان: تحول اندیشه، تمدن و فرهنگ جهان، صدریه، عبدالرحمن، مترجم، تهران: فردوس، ۱۳۷۷
۱۳. پولارد، سیدنی، اندیشه ترقی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶
۱۴. تاد، لوئیس پل، تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان، رضی، هاشم، مترجم تهران: سخن، ۱۳۸۲
۱۵. توینبی، آرنولد جوزف، خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، آریا لرستانی، محمد حسین، مترجم تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶
۱۶. جبارپور، محمد، تفکر، فرهنگ تمدن، تهران: سدید، ۱۳۹۱
۱۷. جبارپور، محمد، در تکاپوی بهشت زمینی، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲
۱۸. جعفری تیریزی، محمد تقی، رسائل فقهی علامه جعفری، تهران: مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ هـ ق
۱۹. جمعی از نویسندگان به سرپرستی سازمان یونسکو، تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، مترجم: مرزبان، پرویز و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان علیهم السلام (ترجمه وسائل الشیعه)، ترجمه سفارابی، محمد علی و عباسی علی کمر، یعسوب، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. حکیمی، محمدرضا و همکاران، الحیات، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. خمینی، روح... (امام)، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۶۷
۲۳. خمینی، روح... (امام)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ج ۴۰ مجموعه تبیان، ۱۳۸۲
۲۴. خمینی، روح... (امام)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۸۰
۲۵. خمینی، روح... (امام)، کتاب البیع، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق
۲۶. خمینی، روح... (امام)، کشف الاسرار، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۷۶

۲۷. خمینی، روح... (امام)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۷۰
۲۸. دان، راس ئی، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان: پیوندهای فراسوی زمان و مکان، مترجم: آذرنگ، عبدالحسین، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲
۲۹. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمین: آرام، احمد، پاشائی، عسکری، آریان پور، امیرحسین و... تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۸
۳۰. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمین: آرام، احمد، پاشائی، عسکری، آریان پور، امیرحسین و... تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۸
۳۱. دونان، مارسل، تاریخ جهان لاروس، اعلم، امیر جلال‌الدین، مترجم، تهران: سروش، ۱۳۷۸
۳۲. رسول‌زاده، عباس، عرفان و رهبانیت در مسیحیت، فصلنامه معرفت ادیان، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، تابستان ۱۳۹۰
۳۳. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: انتشارات مهدی، ۱۳۷۷
۳۴. سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، مترجم، قاسمیان، رحیم، تهران: ساقی، ۱۳۸۳
۳۵. شفیعی سروستانی، اسماعیل، تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن، تهران: هلال، ۱۳۸۹
۳۶. شفیعی سروستانی، ابراهیم، مقاله نقش امام خمینی (ره) در احیای اندیشه انتظار در: جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام، ۱۳۷۶.
۳۷. شهگلی، امیر حسین، زندگی بدون سبک: طب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲
۳۸. صادق‌نیا، مهرباب، سیمای روزانه فرد مسلمان، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲
۳۹. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ هـ ق
۴۰. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ هـ ق
۴۱. فوگل، اشپیل، تمدن مغرب زمین، مترجم: محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰
۴۲. کلاو، شپرد بنکرافت، ظهور و سقوط تمدن به ویژه در مغرب زمین، طلوع مکانیک، محمود، مترجم، تهران: بدر، ۱۳۷۰
۴۳. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹
۴۴. گریمبرگ، کارل گوستاو، تاریخ بزرگ جهان، مترجمین: دهشیری، ضیاءالدین، اسلامی ندوشن، محمدعلی، تهران: یزدان، ۱۳۶۹
۴۵. گولد، جولوس و کولب، ویلیام ل؛ فرهنگ علوم اجتماعی، مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: مازیار، ۱۳۸۴.
۴۶. لسنسکی، گرهاردایمنیول، سیر جوامع بشری، موفقیان، ناصر، مترجم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بی تا
۴۷. لوفان باومر، فرانکلین، جریانهای اصلی اندیشه غربی، تهران: حکمت، مترجم: گوتن، کامبیز، ۱۳۸۵
۴۸. لوکاس، هنری استیون، تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، آذرنگ، عبدالحسین، مترجم، تهران: کیهان، ۱۳۶۶
۴۹. مارشاک، ایلیا یاکولویچ، چگونه انسان غول شد، آریان پور، آذر، مترجم، تهران: کتابهای سیمرخ، ۱۳۵۴
۵۰. ماله، آلبر، تاریخ آلبر ماله، مترجم: عبدالحسین هژیر، تهران: سمیر، ۱۳۸۸
۵۱. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ ق
۵۲. محمدی اشتهاردی، محمد، نگاهی بر زندگی حضرت مهدی (عج)، قم: مطهر، ۱۳۸۶



۵۳. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، تهران: دانشکده علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸
۵۴. مددپور، محمد، کلیسای مسیح در ادوار تاریخی، آبادان: پرسش، ۱۳۸۴
۵۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، پاینده، ابوالقاسم، مترجم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
۵۶. المقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، شفیعی کدکنی، محمدرضا، مترجم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
۵۷. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دانشنامه ایران، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴
۵۸. ولز، هربرت جورج، کلیات تاریخ: دورنمایی از تاریخ زندگی و آدمی، از آغاز تا ۱۹۶۰ میلادی، رجب نیا، مسعود، مترجم، تهران: سروش، ۱۳۶۵

#### منابع عربی

۱. ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، قم: سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق
۲. ابن أبي زینب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعماني، تهران: بی جا، ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن اثیر، علي بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارالكتاب العربي، ۱۹۶۷ م
۴. ابن سائور الزيات، أبو عتاب عبد الله و ابن بسطام النيسابورين، الحسين، طب الأئمة، تحقیق: حسن الخراسان، النجف: منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها و قم: النشر منشورات الرضي، ۱۳۶۳ ش
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، بتحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: الحوزة العلمية بقم، مكتب الاعلام الاسلامي، مركزالنشر، ۱۴۰۴ ق. = ۱۳۶۲.
۷. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: دار المرتضوية، ۱۳۵۶ ش.
۸. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بیروت: مكتبة المعارف، ۱۳۵۶ م = ۱۹۷۷
۹. اشتهااردی، علی پناه، مدارك العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: بی جا، ۱۳۷۱ ق.
۱۱. البهائي العاملي، محمد، جامع عباسی، قم: جامعة المدرسين، ۱۴۳۰ ق
۱۲. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، بیروت: دار الکتب، ۱۱۰۴
۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق،
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، بیروت: الوفا، ۱۴۰۳ ق
۱۵. صدوق قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: بی جا، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. صدوق قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، علل الشرايع، قم: داوری، بی تا.
۱۷. صدوق قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: پیام علمدار، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. صدوق قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، ۱۴۳۰ هـ
۱۹. صدوق قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام، المطبعة: اعتماد، ۱۴۱۸ هـ
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: بی جا، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. طبري، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، بیروت: مؤسسه الاعلامي للمطبوعات، ۱۳۶۱ م. = ۱۹۸۳ م. = ۱۴۰۳ ق
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: بی جا، ۱۳۹۰ ق
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، قم: بی جا، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، امالی، تهران: دار الکتب، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، تحقیق: خراسان، تهران: بی جا، ۱۴۰۷ ق.

٢٦. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، (المحشئى - كلاتر)، قم: كتابفروشى داورى، ١٤١٠ ق
٢٧. على بن موسى، امام هشتم عليه السلام، طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٣٩٠
٢٨. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران: بى جا، ١٣٨٠ ق.
٢٩. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الواي، اصفهان: بى جا، ١٤٠٦ ق.
٣٠. قمى، عباس، مفاتيح الجنان، تهران: اسوه، ١٣٩٠
٣١. كلينى، محمد بن يعقوب، كافي، قم: دار الحديث، ق ١٤٢٩.
٣٢. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ ق.
٣٣. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب، ١٤٠٤ ق.
٣٤. مجلسى، محمد باقر، حلية المتقين، تهران: باقرالعلوم، ١٣٧٩
٣٥. محقق داماد يزدى، سيد محمد، كتاب الصلاة (للمحقق الداماد)، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم ١٤١٦ ق
٣٦. مسعود، جبران، الرائد، ترجمة رضا انزابى نژاد، مشهد: به نشر، ١٣٨٣
٣٧. مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٣٨. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم: بى جا، ١٤٠٥ ق.
٣٩. يزدى طباطبايى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى (المحشئى)، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٩ ق
٤٠. يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، بيروت: دارصادر، داربيروت، م = ١٩٦٠ ق ١٣٣٩ = ١٣٧٩.